

به نام خدا

فصلنامه حسابداری و منافع اجتماعی «نشریه علمی»

سال یازدهم، شماره ۲ (پیاپی ۴۱)، تابستان ۱۴۰۰

فصلنامه حسابداری و منافع اجتماعی

صاحب امتیاز: دانشگاه الزهرا (س)

مدیر مسئول: علی رحمانی، استاد دانشگاه الزهرا (س)

سرمدبیر: غلامرضا کردستانی، استاد دانشگاه امام خمینی

مدیر داخلی: پریسا سادات بهبهانی نیا، استادیار دانشگاه الزهرا (س)

هیأت تحریریه:

حمید پورجلالی، استاد دانشگاه هاوایی

رضوان حجازی، استاد دانشگاه الزهرا (س)

علی رحمانی، استاد دانشگاه الزهرا (س)

ذبیح اله رضایی، استاد دانشگاه ممفیس

شهناز مشایخ، دانشیار دانشگاه الزهرا (س)

مهناز ملانظری، دانشیار دانشگاه الزهرا (س)

سعید همایون، دانشیار دانشگاه گاول

حسن یزدی فر، استاد دانشگاه سالفورد

مدیر اجرایی: اعظم پاک خصال

ویراستار علمی: پریسا سادات بهبهانی نیا

ویراستار ادبی: ماندانا طاهری

ویراستار انگلیسی: ماندانا طاهری

طراح جلد: مریم صمدیان

صفحه آرا: مرضیه حسن زاده علی آبادی

نشانی: تهران، میدان شیخ بهایی شمالی، دانشگاه الزهرا (س) دانشکده

علوم اجتماعی و اقتصادی کد پستی: ۱۹۹۳۸۹۳۹۷۳

تلفن: ۸۵۶۹۲۴۲۱ و ۸۵۶۹۲۷۴۵ نمابر: ۸۸۲۵۲۱۷۸

رایانامه: jaacsi@alzahra.ac.ir

وبگاه: jaacsi.alzahra.ac.ir

این فصلنامه طبق مجوز شماره ۸۹/۲۲۵۱۶ مورخ ۱۳۸۹/۹/۲۸ از وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی به چاپ می‌رسد.

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش پژوهش‌ها

پژوهش‌های ارسال شده پس از داوری تخصصی و در صورت تأیید هیأت تحریریه، به چاپ می‌رسد. از تمامی استادان و پژوهشگران گرامی که پژوهش‌های خود را برای چاپ به این فصلنامه ارسال می‌کنند، تقاضا می‌شود، در تنظیم پژوهش به موارد زیر توجه کنند.

۱. شکل پژوهش

پژوهش در محیط نرم‌افزاری Word 2007، در اندازه صفحه A4 (حاشیه‌ها از بالا ۴، پایین ۶/۵، چپ ۴/۵ و راست ۵ سانتی‌متر)، قلم فارسی متن B Nazanin با اندازه قلم: برای عنوان پژوهش ۱۶ و برای نام نویسندگان ۱۲ به صورت پررنگ (Bold) و وسط چین؛ قلم فارسی متن B Zar با اندازه قلم: برای قسمت چکیده ۱۱، متن اصلی پژوهش ۱۲، پی‌نوشت ۱۱، منابع ۱۱، واژه‌های کلیدی ۱۰ و محتوای فارسی نگاره‌ها ۱۰؛ فاصله بین خطوط یک سانتی‌متر و تورفتگی ابتدای هر پاراگراف معادل ۰/۳ سانتی‌متر و ردیف شده (Justify)؛ قلم انگلیسی متن Times New Roman با اندازه قلم: برای عنوان انگلیسی (پررنگ) ۱۴، چکیده انگلیسی ۱۲، فرمول‌ها ۱۱ (چپ چین)، پی‌نوشت ۱۱، منابع ۱۱، محتوای انگلیسی نگاره‌ها ۹، طبقه‌بندی موضوعی ۸ عناوین نگاره‌ها و شکلها ایتالیک و پررنگ (Bold)، دارای فاصله ۶ نقطه (pt) قبل و بعد از نگاره و شکل و به صورت وسط چین؛ حداکثر در ۱۸ صفحه (شامل منابع و ماخذ) و بدون شماره گذاری صفحات، حروف چینی و فایل اصلی پژوهش و فایل بدون نام نویسنده از طریق سامانه‌ی دریافت پژوهش‌ها www.jera.ir ارسال شود. تا جایی که ممکن است، در متن پژوهش از عکس استفاده نشود و در صورت استفاده، عکس با کیفیت بالا و سیاه و سفید باشد.

۲. ساختار پژوهش

۲-۱. صفحه جلد پژوهش: این صفحه باید شامل موارد زیر باشد:

- عنوان کامل پژوهش؛

- نام نویسنده یا نویسندگان (نام نویسنده‌ای که عهده‌دار مکاتبات است، با علامت ستاره مشخص شود)؛

- رتبه علمی و نام مؤسسه یا دانشگاه یا محل اشتغال (به صورت فارسی و انگلیسی)، نشانی کامل نویسنده‌ای که عهده‌دار مکاتبات است، شامل: نشانی پستی، شماره تلفن، نمابر و نشانی پست الکترونیک (برای تمام نویسندگان)؛

- در ذکر نام نویسنده‌ها از القاب و عناوین استفاده نشود و فقط رتبه علمی و محل خدمت درج شود.

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش پژوهش‌ها

۲-۲. **صفحه اول پژوهش:** عنوان و چکیده پژوهش به زبان فارسی. چکیده در چهار پاراگراف شامل موضوع و هدف پژوهش، روش پژوهش، یافته‌های پژوهش، و نتیجه‌گیری و اصالت و افزوده آن به دانش (در مجموع حداکثر ۱۶۵ کلمه) و واژه‌های کلیدی (حداکثر پنج واژه) و کد طبقه‌بندی JEL باشد. این کدگذاری برای طبقه‌بندی موضوعی در ادبیات اقتصادی طراحی شده است و جزئیات نحوه استفاده از آن در پایگاه اینترنتی: www.aeaweb.org/journal/jel_class_system.html قابل دسترسی است.

۲-۳. **صفحه دوم تا انتهای پژوهش:** این بخش باید دربردارنده موارد زیر باشد:

- مقدمه (چند پاراگراف شامل بیان مسئله، مبانی نظری، هدف، اهمیت و ضرورت آن)؛
- مروری بر پیشینه (صرفاً پژوهش‌های مرتبط و به ترتیب زمانی یا موضوعی بررسی شود و نتیجه آن در پایان این بخش استخراج ماتریس نظریه و یا مدل مفهومی یا تحلیلی باشد که متغیرهای پژوهش را مستند می‌سازد و تدوین فرضیه‌های پژوهش؛
- روش پژوهش (شامل: روش پژوهش، ابزار گردآوری اطلاعات، فنون تجزیه و تحلیل و مدل آزمون فرضیه‌ها، تعریف متغیرهای مورد مطالعه و تعریف عملیاتی آن‌ها (می‌تواند در همان بخش مدل‌های آزمون فرضیه ارائه شود و در این صورت نیازی به تکرار ندارد)، جامعه آماری، حجم نمونه و روش نمونه‌گیری)؛
- یافته‌های پژوهش (شامل: ارائه یافته‌ها، مقایسه آن با یافته‌های پژوهش‌های مذکور در پیشینه و تفسیر انطباق یا ناسازگاری یافته‌ها با پژوهش‌ها و نظریه‌ها)؛
- نتیجه‌گیری (شامل: خلاصه مسئله، ارائه خلاصه نتایج و نتیجه‌گیری کلی و ارائه پیشنهادها بر مبنای نتایج توصیه‌های سیاستی صرفاً در پژوهشات کاربردی ضرورت دارد)، و در صورت لزوم پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی با توجه به محدودیت‌های پژوهش یا چگونگی توسعه پژوهش حاضر)؛
- فهرست منابع.
- چکیده انگلیسی (که باید ترجمه مفهوم و روانی از چکیده فارسی باشد).

۳. ارجاع‌های درون‌متنی

به منظور ارجاع‌های فارسی در متن پژوهش از روش APA (ای. پی. ای) استفاده می‌شود؛ به این ترتیب که:

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش پژوهش‌ها

نام خانوادگی نویسنده همراه با سال انتشار آن در متن به صورت فارسی ارائه می‌شود و نیازی به ذکر معادل انگلیسی اسامی در پی نوشت نمی‌باشد. چنانچه تعداد نویسندگان بیش از یک نفر بود از ویرگول (،) و چنانچه تعداد منابع مورد استناد بیش از یک عدد بود از نقطه ویرگول (؛) به منظور جدا سازی استفاده شود. هر منبعی که در متن پژوهش به آن اشاره می‌شود، باید اطلاعات کامل آن در فهرست منابع درج شود و به غیر از این منابع، منبع دیگری در فهرست منابع و ماخذ درج نشود.

در صورت نیازه توضیحات لازم درباره اصطلاح‌ها و یا ذکر معادل‌های انگلیسی واژه‌های درون متنی (به غیر از اسامی نویسندگان)، از پی‌نوشت استفاده شود. در متن به هیچ عنوان نباید عبارات و اصطلاحات انگلیسی ارائه شود، مگر در مورد فرمول‌ها و معادله‌ها.

۴. فهرست منابع

برای تنظیم فهرست منابع، از روش ارجاع APA (ای. پی. ای) استفاده می‌شود؛ به این ترتیب که ابتدا منابع فارسی و پس از آن منابع انگلیسی، به ترتیب حروف الفبا و بر اساس نام خانوادگی نویسنده، به شرح زیر ذکر و شماره گذاری می‌شود:

۴-۱. **کتاب:** نام خانوادگی، نام کامل نویسنده. (نقطه و یک فاصله) (سال انتشار). (نقطه و یک فاصله) نام کتاب با حروف ایتالیکی، (ویرگول و یک فاصله) نام مترجم، (ویرگول و یک فاصله) محل انتشار (دو نقطه و یک فاصله) نام انتشارات. (نقطه)

۴-۲. **پژوهش:** نام خانوادگی، نام کامل نویسنده. (نقطه و یک فاصله) (تاریخ انتشار). (نقطه و یک فاصله) عنوان پژوهش. (نقطه و یک فاصله) نام نشریه با حروف ایتالیکی، دوره (شماره) با حروف ایتالیکی، (ویرگول و یک فاصله) شماره صفحه شروع - (خط فاصله) پایان پژوهش. (نقطه)

۴-۳. **مقالات برخط:** نام خانوادگی، نام کامل نویسنده. (نقطه و یک فاصله) (تاریخ انتشار). (نقطه و یک فاصله) عنوان پژوهش. (نقطه و یک فاصله) نام نشریه با حروف ایتالیکی، دوره (شماره) با حروف ایتالیکی، (ویرگول و یک فاصله) شماره صفحه شروع - (خط فاصله) پایان پژوهش. (نقطه و یک فاصله) دریافت شده از (دو نقطه و یک فاصله) آدرس سایت

۴-۳. **گزارش‌ها و سایر منابع:** در این‌باره نیز اطلاعات کافی و کامل ارائه شود.

-در فهرست منابع چنانچه تعداد نویسندگان بیش از یک نفر بود، اسامی آن‌ها با استفاده از نقطه ویرگول (؛) جدا شود.

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش پژوهش‌ها

- فهرست منابع نیازمند شماره گذاری نمی‌باشد. چنانچه بیش از یک عنوان از یک یا چند نویسنده مورد استناد قرار گرفته باشد، علاوه بر رعایت ترتیب حروف الفبا، ترتیب سال انتشار نیز رعایت شود؛ به این صورت که کتاب یا پژوهش‌ای که زودتر (قدیمی‌تر) انتشار یافته است، در فهرست زودتر درج می‌شود. به منظور جلوگیری از بروز اشتباه بین منابع مختلف درج شده در فهرست، شروع هر منبع بدون تورفتگی یا بیرون زدگی خواهد بود و چنانچه عبارت طولانی شد، ادامه با تورفتگی (با استفاده از تکنیک Hanging) ۵/۰ سانتی متر می‌باشد.

۵. شکلها، نگاره‌ها و فرمول‌ها

عنوان شکلها در زیر و عنوان نگاره‌ها در بالای آن‌ها درج شود. بهتر است شکلها و نگاره‌ها، در داخل متن و پس از جایی که به آن‌ها اشاره شده، درج شوند. برای شماره گذاری از شماره ۱ (عددی و داخل پرانتز، مانند نگاره ۱) تا... استفاده شود. داخل نگاره‌ها باید به فارسی نوشته شود و در شرایط استفاده ممیز، از به کار بردن نقطه به جای ممیز خودداری گردد؛ در صورت ضرورت ضمن درج عنوان فارسی متغیرها، یک ستون می‌تواند به نمادهای مورد استفاده برای متغیر به زبان انگلیسی به گونه‌ای که در معادله‌ها و مدل‌ها استفاده شده اختصاص یابد. عناوین ستون‌ها در نگاره‌ها، به صورت وسط چین بوده و سطر اول هر نگاره که شامل عناوین ستون‌ها ست با رنگ طوسی و درجه روشنی ۲ نمایش داده شود. برای اشاره به محتوای نگاره‌ها و شکلها در متن، می‌بایست با استفاده از شماره آن‌ها، ارجاع مناسب صورت گیرد. فرمول‌ها نیز در جدا اما دو ستونی به صورت خطوط نامرئی (No Border) ارائه و به صورت مدل (۱) (عددی و داخل پرانتز) تا... شماره گذاری شوند.

۶. پی‌نوشت‌ها

اصطلاحات انگلیسی و برخی توضیحات لازم در پی‌نوشت (نه زیر نویس) و به صورت نگاره چهار ستونی (شامل شماره پی‌نوشت و محتوای پی‌نوشت) با خطوط نامرئی (No Border) ارائه شود. شماره گذاری پی‌نوشت‌ها به صورت متنی و بدون استفاده از تکنیک EndNote در ورد درج شود.

۷. سایر نکات

- قبل از نقطه، ویرگول، نقطه ویرگول، دونقطه، علامت سؤال، علامت تعجب و... نیازی به فاصله نیست، اما بعد از این علائم باید یک فاصله گذاشته شود.

- هنگام استفاده از پرانتز قبل از باز شدن پرانتز و بعد از بسته شدن پرانتز از فاصله استفاده کنید.

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش پژوهش‌ها

- معادل‌های انگلیسی عناوین علمی نویسندگان به شرح نگاره زیر می‌باشد:

عناوین	معادل انگلیسی
کارشناس	BSc.
دانشجوی کارشناسی ارشد	MSc. Student
کارشناسی ارشد	MSc.
دانشجوی دکترا	Ph. D. Student
دکترا	Ph. D.
استادیار	Assistant Prof.
دانشیار	Associate Prof.
استاد	Prof.

* پژوهش‌های فرستاده شده نباید به صورت هم‌زمان به مجله‌های فارسی‌زبان دیگری در داخل و یا خارج از کشور ارسال شده باشد.

* فصلنامه از پذیرش پژوهش‌هایی که موارد شکلی و ساختاری یاد شده در راهنما در آن‌ها رعایت نشده باشد، معذور است.

* فصلنامه در ویرایش پژوهش‌ها و حذف برخی بخش‌ها، بدون تغییر در محتوای آن، آزاد است و پژوهش‌هایی را که دریافت می‌کند، باز نمی‌گرداند.

* مسئولیت صحت و سقم مطالب پژوهش به عهده نویسنده است.

* فایل ورد را به زبان انگلیسی نام‌گذاری کنید. این نام باید شامل: نام خانوادگی نویسنده اول و تاریخ ارسال پژوهش باشد. ۱۳۹۱ پژوهش‌ها صرفاً از طریق وبگاه مجله دریافت می‌شود.

* به منظور تسریع در فرایند داوری و چاپ پژوهش، از استادان و پژوهشگران محترم تقاضا می‌شود قبل از ارسال پژوهش از ویرایش فنی و ادبی پژوهش و رعایت نکته‌هایی که در این راهنما درج شده است، اطمینان حاصل نمایند.

* پژوهش‌های پژوهشی به پژوهش‌هایی گفته می‌شود که از پروژه پژوهشی، رساله دکتری یا پایان‌نامه کارشناسی ارشد استخراج شده باشد.



فهرست مطالب

- اشتهای ریسک، ریسک تداوم فعالیت، توانایی و پاسخگویی مدیریت ۱
فاطمه یاری، علیرضا مهرآذین، رضا یاریفرد و ابوالقاسم مسیح آبادی
- تاثیر اجتناب از پرداخت مالیات بر معیارهای حسابداری و اقتصادی عملکرد شرکت: شواهدی از بورس اوراق
بهادار تهران ۲۱
یونس نوبخت، مریم نوبخت
- تاثیر گزارش حسابرس بر مربوط بودن اطلاعات حسابداری گزارش شده توسط شرکت‌های پذیرفته شده در
بورس تهران ۴۳
سید امیرحسین میرهاشمی نسب، زلیخا مرسلی ارزنق، مینا الهویی نظری
- تاثیر پاداش مدیران بر ریسک‌پذیری شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران ۶۱
محمد قدمیاری، حسین اسلامی مفیدآبادی
- تاثیر معنویت در محیط کار بر رفتارهای ناکارآمد حسابرسی و کیفیت حسابرسی ۸۳
رحیم بنایی قدیم و بابک حافظی
- حسابداری منافع اجتماعی در بخش عمومی ۱۰۳
محمدحسین صفرزاده بندری و زهرا جودکی چگنی



اشتهای ریسک، ریسک تداوم فعالیت، توانایی و پاسخگویی مدیریت^۱

فاطمه یاری^۲، علیرضا مهرادین^۳، رضا یاریفر^۴ و ابوالقاسم مسیح آبادی^۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱

مقاله ترویجی

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی اشتباهی ریسک به عنوان ابزار نوین ایجاد رویکرد ریسک محور و کاهش ریسک تداوم فعالیت شرکت و نقش توانایی و پاسخگویی مدیریت می‌پردازد. اسناد اشتباهی ریسک در واقع، به صورت یکپارچه‌ای رویکرد پیشگیری از ریسک‌های تداوم فعالیت، در همه فعالیت‌های مهم شرکت را توسعه می‌دهند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که به هر اندازه، مدیریت در بسط و بکارگیری اسناد اشتباهی ریسک در حوزه‌های مختلف شرکت توانا تر باشد، فعالیت‌های بیشتری تحت پوشش فرایند مدیریت ریسک قرار گرفته و فرایندها و بخش‌های بیشتری از شرکت در پیشگیری و مقابله با ریسک‌های تداوم فعالیت درگیر شوند. بررسی پژوهش‌های گذشته نشان می‌دهد، در شرکت‌هایی که مدیریت نسبت به طراحی و استفاده از فرایندها و اسناد اشتباهی ریسک در فعالیت‌های مختلف از توانایی لازم برخوردار است، میزان قابل توجهی از ریسک تداوم فعالیت شرکت کاهش یافته است؛ برعکس در شرکت‌هایی که نسبت به طراحی فرایندهای اشتباهی ریسک و بکارگیری اسناد اشتباهی ریسک در حوزه‌های مختلف فعالیت شرکت، اقدامات لازم انجام نشده است، در مدیریت ریسک‌های مرتبط با تداوم فعالیت، با چالش‌های بیشتری مواجه هستند. نتایج بررسی‌ها موبد این موضوع است که توانایی و پاسخگویی مدیریت، به عنوان شاخصی مهم در کاهش ریسک تداوم فعالیت شرکت‌ها، نمود دارد.

واژه‌های کلیدی: اشتباهی ریسک، توانایی و پاسخگویی مدیریت، ریسک تداوم فعالیت، مدیریت ریسک یکپارچه، رویکرد ریسک محور

طبقه بندی موضوعی: G32, D81

10.22051/jaasci.2021.32928.1603: DOI

۲. گروه حسابداری، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران، (Yari.fy@gmail.com).

۳. گروه حسابداری، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران، نویسنده مسئول، (mehrazeen@gmail.com).

۴. گروه حسابداری، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (ryarifar@gmail.com).

۵. گروه حسابداری، واحد سزووار، دانشگاه آزاد اسلامی، سزووار، ایران، (massihabadi@gmail.com).

مقدمه

نقش ریسک و تمهیدات لازم در زمینه کنترل و کاهش آن به قدری اهمیت یافته که مدیریت ریسک از یک امر اختیاری، به امری الزامی و حیاتی مبدل شده است (بولو و اعرابی، ۱۳۹۸). شرکت‌ها استراتژی‌های خود را مبتنی بر ریسک‌ها و فرصت‌های محیط کسب و کار تدوین نموده و به صورت دوره‌ای استراتژی‌ها را متناسب با تغییرات محیط، به گونه‌ای مورد بازنگری قرار می‌دهند که بتوانند ریسک‌ها را تا حد امکان کاهش داده و از فرصت‌ها برای خلق ارزش در شرکت، استفاده نمایند. برای دستیابی به این مهم، مدیریت بایستی از توانایی بکارگیری چارچوب‌های مناسب، به منظور بهینه‌سازی استراتژی‌ها و عملکرد شرکت برخوردار باشد. در این راستا، شرکت‌هایی که مدیران آنها از توانایی استقرار چارچوب مدیریت ریسک یکپارچه و یا بخش‌های با اهمیت و کلیدی آن مانند اسناد اشتباهی ریسک^۱ برخوردار هستند، در دستیابی به اهداف شرکت موفقیت بالاتری را بدست خواهند آورد. اشتباهی ریسک در سطح هیات‌مدیره، مقدار ریسکی است که سازمان با هدف خلق ارزش، مایل به پذیرش آن است (لاسون، موریتل و سندرز، ۲۰۱۷).

بکارگیری روش‌های مدیریت ریسک یکپارچه در یک شرکت، باعث اتخاذ تصمیمات مناسب توسط مدیریت شرکت در حوزه‌های بااهمیتی مانند: راهبری، هدف‌گذاری، عملیات و فعالیت‌های روزانه می‌گردد. امروزه به دلیل پیچیدگی‌های بسیار زیاد کسب و کارها و شدت رقابت، توانایی و پاسخگویی مدیریت در بکارگیری روش‌های مدیریت ریسک یکپارچه و استقرار فرایندهای مرتبط، از ضرورت بسیار بالایی برخوردار شده است. تدوین چارچوب مدیریت ریسک یکپارچه که موازین حداقلی مدیریت ریسک را در شرکت پیاده‌سازی نماید، مورد تاکید مدیران برجسته و توانا در شرکت‌های بزرگ و همچنین، مشاورین برتر مدیریت کسب و کارها در دنیای امروز است.

توانایی و پاسخگویی مدیریت در پیگیری و ایجاد درک مشترکی میان مدیران و کارکنان شرکت، در زمینه فلسفه، مفاهیم و روش‌های مدیریت ریسک یکی از شایستگی‌های مورد نظر در ارزیابی مدیران شرکت‌های بزرگ است (دمرجیان، لو، لویز و مکوی، ۲۰۱۳). این مساله از آنجا نشأت می‌گیرد که استقرار مدیریت ریسک یکپارچه در همه ابعاد بااهمیت مدیریت شرکت، مانند طراحی

استراتژیک، طرح‌های بازاریابی، فرایندهای عملیاتی، شیوه‌های تامین مالی، تدوین ساختار سازماندهی، استقرار کنترل‌های داخلی، تصمیمات مربوط به تحقیق و توسعه و... بایستی توسط مدیران شرکت، خاصه هیات‌مدیره و هیات‌عامل تحقق یابد. بنابراین، توانایی و پاسخگویی مدیریت شرکت‌ها در استقرار فعالیت‌های اساسی مدیریت ریسک یکپارچه، مانند موارد فوق و همچنین مورد بااهمیتی مانند: مدیریت بحران و بسط مدیریت ریسک یکپارچه در فعالیت‌های مستمر شرکت، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار شده است.

وجود فلسفه مدیریت ریسک در شرکت و تدوین سند اشتباهی ریسک^۲ از اولین الزامات بااهمیت پیاده‌سازی مدیریت ریسک یکپارچه در شرکت‌ها، است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در برخی از شرکت‌ها با وجود آنکه از تعدادی از فرایندهای مدیریت ریسک برخوردار هستند، اما به دلیل نبود اراده اجرایی و توانایی‌های لازم در مدیران، فرایندهای اشتباهی ریسک^۳ شرکت، تدوین نشده است (لی، یینگ، چن و ژانگ، ۲۰۲۰).

طراحی فرایندها و اسناد اشتباهی ریسک، دارای تنوع و پیچیدگی‌هایی است که بدون برخورداری از دانش مدیریت ریسک، امکان تدوین مناسب آنها امکان‌پذیر نیست. سند اشتباهی ریسک سازمان که با سند استراتژی و سند بودجه هم‌راستا است، موجب یکپارچگی فعالیت‌های سازمان به‌منظور دستیابی به اهداف تعیین شده در سندهای مذکور می‌شود. شرکت‌ها، علاوه بر این سند کلی و بسیار حیاتی، بایستی دارای اسناد متنوع اشتباهی ریسک در بخش‌های مختلف شرکت باشند. اسناد اشتباهی ریسکی مانند سند اشتباهی ریسک نقدینگی، سند اشتباهی ریسک کیفیت دارایی‌ها، سند اشتباهی ریسک کفایت سرمایه، سند اشتباهی ریسک منابع انسانی، سند اشتباهی ریسک فناوری اطلاعات، سند اشتباهی ریسک تطبیق، از اسناد بااهمیت اشتباهی ریسک است که برای تدوین هر یک از آنها نیاز به دانش خاص آن حوزه، در کنار دانش مدیریت ریسک هستند. تدوین اسناد فوق، قدم اول شرکت در این رابطه است و قدم مهمتر بعدی، بکارگیری اسناد فوق در عملیات سازمان است که اراده، توانایی و پاسخگویی مدیریت نیاز به دانش کارکنان در این حوزه‌ها دارد. هر چند فرایندهای شناسایی، اندازه‌گیری و کنترل ریسک در ایران دارای سابقه طولانی نبوده و در یک دهه اخیر مورد توجه قرار گرفته است و از سوی دیگر، تلاش‌ها و تحقیقات انجام شده در حوزه ریسک به صورت

جامع نبوده است (بولو و اعرابی، ۱۳۹۸)، اما برخی از شرکت‌ها به دلیل برخورداری از مدیران با دانش و تدوین فرایندهای پاسخگویی، توانسته‌اند به سطوح قابل‌قبولی از تدوین و بکارگیری ابزارهای مدیریت ریسک، منجمله اسناد اشتباهی ریسک دست یابند. بکارگیری اسناد اشتباهی ریسک، موثرترین روش در ترویج رویکرد ریسک محور عملیات شرکت است. رویکرد ریسک محور به این معنی است که مدیران و کارکنان، ریسک‌هایی را که در معرض آن قرار دارند، شناسایی و ارزیابی می‌کنند و اقدامات مربوط به کاهش آنها را مطابق با سطح ریسک‌ها انجام می‌دهند (سوسا، المدیا و دیاز، ۲۰۱۲). استقرار و نهادینه شدن تصمیمات مدیریت و اقدامات بخش‌های عملیاتی شرکت مبتنی بر رویکرد ریسک محور، نه تنها از الزامات موفقیت شرکت‌ها در دستیابی به اهداف است، بلکه از ضروریات موفق باقی‌نگه‌داشتن شرکت‌ها و کاهش ریسک تداوم فعالیت است. وقایع پرچالش محیط‌های اقتصادی و اجتماعی، در کنار پیچیدگی‌های محیط رقابتی، مدیریت ریسک تداوم فعالیت در شرکت‌ها را به سطح بسیار بااهمیتی ارتقا داده است. بحران‌های پی‌درپی محیط بیرونی در سال‌های اخیر، چه ناشی از وقایع طبیعی و چه ناشی از رکودهای اقتصاد کلان، چالش‌های بسیار سهمگینی را در تداوم فعالیت شرکت‌ها ایجاد نموده است؛ همان‌گونه که این بحران‌ها تأثیرات زیادی بر شرکت‌ها داشته‌اند، موجب پیشرفت و ارتقای هر چه بیشتر دانش مدیریت ریسک تداوم فعالیت شده و ابزارها و شیوه‌های مدیریت شرکت‌ها را در مدیریت بحران‌ها، توسعه داده‌اند (مالمندیر و تیت، ۲۰۰۵).

یکی از مهمترین و توسعه‌یافته‌ترین شیوه‌های مدیریت بحران‌ها، به‌منظور حفاظت از تداوم فعالیت، استفاده از دانش مدیریت ریسک تداوم فعالیت است که یکی از ابزارهای آن، اسناد اشتباهی ریسک در حوزه‌های مختلف مدیریت شرکت است. اسناد اشتباهی ریسک با رویکرد مواجهه شرکت با وقایع بحران‌زا، تدوین می‌گردند. بکارگیری موثر این اسناد، همواره شرکت را آماده رویارویی با بحران‌های پیش‌رو می‌نماید. بنابراین، سند اشتباهی ریسک نقش موثری در کاهش ریسک تداوم فعالیت شرکت‌ها دارد و هرچه توانایی و پاسخگویی مدیریت در تولید و بکارگیری اسناد متنوع اشتباهی ریسک در حوزه‌های مختلف فعالیت شرکت بیشتر باشد، مدیریت ریسک تداوم فعالیت شرکت از وضعیت مناسب‌تری برخوردار است (دمرجیان و همکاران، ۲۰۱۳). مقاله حاضر به نقش

توانایی و پاسخگویی مدیریت در بکارگیری اشتهای ریسک و تاثیر آن بر کاهش ریسک تداوم فعالیت در شرکت‌ها می‌پردازد.

مبانی نظری پژوهش

در مقایسه با مدیریت ریسک سنتی که تلاش می‌نماید هر یک از ریسک‌ها را در مسیر خاص خود و جدا از فرایند مدیریت سایر ریسک‌ها، مدیریت نماید و به اصلاح مدیریت ریسک‌ها را سیلویی در نظر می‌گیرد، مدیریت ریسک یکپارچه (ERM^۴)، مجموعه ریسک‌های یک شرکت را در کنار هم و به روشی جامع و یکپارچه، مورد بررسی قرار می‌دهد (لاسون و همکاران، ۲۰۱۷). این روش مدیریت ریسک، به منزله بخشی از استراتژی کلی کسب و کار در نظر گرفته شده است و یکی از اهداف اصلی آن، افزایش ارزش سهامداران است (پاسچ، ۲۰۲۰). به طور کلی شاید بتوان گفت ظهور مدل ERM کوزو، در مقایسه با مدل کنترل‌های داخلی کوزو، جهان شمول‌تر بوده و نقش‌ها و مسئولیت‌های تعیین شده در آن، کامل‌تر و باورپذیرتر است (لاسون و همکاران، ۲۰۱۷). از طرفی اصطلاحاتی چون اشتهای ریسک، نوسان ریسک^۵، فلسفه مدیریت ریسک و فرهنگ ریسک، موضوعات نوین و بااهمیتی هستند که در مدل ERM کوزو، مورد بررسی قرار گرفته‌اند (پاسچ، ۲۰۲۰).

فلسفه اصلی کوزو، در تدوین مجموعه مدیریت ریسک یکپارچه، بر این مطلب استوار است که ارزش ناشی از فعالیت‌های شرکت زمانی حداکثر می‌شود، که مدیریت مجموعه‌ای از استراتژی‌ها را برای ایجاد توازن مطلوب بین بازده و ریسک‌های مرتبط بکار برده و به منظور دستیابی به اهداف، منابع سازمان را به طور موثر و کارآمد بکار گیرد (پاسچ، ۲۰۲۰). با توجه به اینکه شرکت‌ها به طور مداوم با ریسک‌های جدیدی که اهداف آنها را تهدید می‌کنند، مواجه می‌شوند، توسعه علمی مدیریت ریسک شامل فرایندها، تکنیک‌ها و ابزارهای نوین، بسیار حیاتی شده است. علاوه بر این، قانون‌گذاران و سایر سازمان‌های ذی‌ربط به توصیف بهتری از فرایندهای مدیریت ریسک سازمان، از جمله نظارت هیات‌مدیره نیاز دارند. اشتهای ریسک و سطوح تحمل ریسک مولفه‌های حیاتی برای برنامه موثر مدیریت ریسک سازمان هستند (پاسچ، ۲۰۲۰). کوزو، اخیراً رهنمود جدیدی در مورد چگونگی اینکه شرکت‌ها می‌توانند با تعیین و تدوین اشتهای ریسک، تصمیم‌گیری‌های خود در انجام

فعالیت‌های سازمان را بهبود دهند ارائه کرده است (انج، خی و کوانگ، ۲۰۲۰). این موضوع، به‌ویژه در بازارهای مبهم و پیچیده‌ی امروز، بسیار حائز اهمیت شده است.

اشتهای ریسک بخش مهمی از تعیین استراتژی و اهداف سازمان است، به‌گونه‌ای که زمینه را برای دستیابی سازمان به اهداف خود مهیا می‌نماید. سازمان‌ها در پی کسب سطح معین و مورد انتظاری از عملکرد خود هستند (ارین، بامیگبوی و ارومونا، ۲۰۲۰).

بنابراین، ایجاد اشتهای ریسک کمک شایانی به استمرار مدیریت فعالیت‌های سازمان در سطح از پیش تعیین‌شده فعالیت‌ها می‌نماید. (چینگ و همکاران، ۲۰۲۰) آنچه مهم است، این است که تشخیص دهیم، انتخاب استراتژی‌ها و اهداف مستلزم درک اشتهای ریسک است. در حالی که در اغلب اوقات سازمان می‌تواند ریسک بیشتری را تحمل کند، اما با تدوین اشتهای ریسک سازمان به مدیریت ریسک‌ها در سطح از پیش تعیین‌شده‌ای از ریسک‌ها پایبند می‌ماند.

ممکن است، مواقعی وجود داشته باشد که سازمان نیاز به تنظیم مجدد اشتهای ریسک و یا حتی استراتژی مدیریت ریسک داشته باشد تا در یک محیط تجاری متغیر، پیروی از اشتهای ریسک برای سازمان، مفید واقع گردد (لیانگ، وانگ، ژو و لئو، ۲۰۲۰). در هنگام ناپایداری شرایط محیطی، مانند زمان شیوع بیماری همه‌گیر کوئید ۱۹ و یا هنگام عدم اطمینان به نظارت موثر در انتخابات و ایجاد وقایع مهم بحث‌برانگیز ناشی از آن، ممکن است شرکت اقدام به تغییر سطح پذیرش ریسک نماید (انج و همکاران، ۲۰۲۰). تغییر سطح اشتهای ریسک شرکت به‌منظور استفاده از فرصت‌های رشد، متناسب با تحولات شرایط بازار صورت می‌گیرد (لیانگ و همکاران، ۲۰۲۰).

سازمان‌ها، باید اشتهای ریسک خود را همزمان با تصمیم‌گیری در مورد اهداف یا روش‌های عملیاتی که باید در جریان فعالیت‌های سازمان اتخاذ شوند، مورد توجه قرار دهند (بارفیلد، ۲۰۰۷). اشتهای ریسکی که به خوبی تعیین شده است، معیارها و روش‌های ریسک را به تصمیم‌گیری در کسب‌وکار، گزارش‌دهی و تصمیمات روزمره تبدیل می‌کند و مرزهایی

را تعیین می‌کند که ارتباط پویا، بین تعیین استراتژی، هدف و مدیریت ریسک ایجاد شود (بارفیلد، ۲۰۰۷).

مدیران، مسئولیت حفظ توانایی سازمان را بر عهده دارند تا سازمان بتواند به‌طور مستمر به عملیات خود ادامه دهد. مدیریت تداوم فعالیت، موجب می‌شود ریسک‌هایی که متوجه عملیات و یا کسب‌وکار سازمان می‌گردند، شناسایی شده و نتایج آن ریسک‌ها، بررسی شود. مدیریت ریسک همواره به دنبال مدیریت خطرات تهدیدکننده محصولات و خدمات کلیدی است، که یک سازمان ارائه می‌دهد. محصولات و خدمات می‌توانند توسط مجموعه‌ای بی‌شمار از حوادث مورد تهدید قرار گیرند، که بسیاری از آنها قابل پیش‌بینی نبوده و گاهی دلایل آنها به سختی کشف می‌شود. سازمانی که دارای مشخصات مناسبی از مدیریت ریسک تداوم فعالیت می‌باشد، می‌تواند از فرصت‌های به وجود آمده با ریسک بالا نیز به بهترین نحو استفاده نماید (استولن، دنبرابر، دمیتراخوس، فردریکسن، گرن، هومب و اجدال، ۲۰۰۲).

مدیریت تداوم فعالیت بخشی از مدیریت ریسک سازمانی و عامل مهم رقابت‌پذیری شرکت در شرایط بحرانی است (ابراهیمی، رخیده و خمش‌ایا، ۱۳۹۷). توسعه و پیاده‌سازی فرایندهای مدیریت تداوم فعالیت، به‌منظور اطمینان از عملکرد صحیح فرایندهای حیاتی شرکت در مواقع بحرانی، جزء کلیدی موفقیت چارچوب مدیریت ریسک شرکت است (شاتر و فرانک، ۲۰۱۹؛ فائرتس، ۲۰۱۵).

اجزای اصلی و الزامات مدیریت تداوم فعالیت استاندارد عبارتند از:

۱. استراتژی تداوم فعالیت
۲. شناسایی فرایندهای حیاتی
۳. شناسایی منابع بحرانی
۴. چارچوب مدیریت ریسک (کوزلوسکی، ۲۰۱۶).

پژوهش انجام شده در سال ۲۰۱۲ توسط موسسه حسابرسی ارنست و یانگ نشان داد که شایع ترین چالش در کاهش ریسک تداوم فعالیت، عدم حمایت مدیران ارشد در بیان ماموریت‌ها و وظایف مشخص مدیران اجرایی برای همکاری با برنامه مدیریت تداوم فعالیت شرکت می‌باشد (منسول، الوی و ایسمیل، ۲۰۱۶). مدیریت ریسک تداوم فعالیت، تحت تاثیر توانایی و پاسخگویی مدیریت، شناخت و ارزیابی نیازهای سازمان، اقدامات و مراحل مدیریت ریسک و شیوه اجرا و کنترل عملیات، است (پاریس، ۲۰۱۶).

پژوهش‌های چن، پودولسکی و ویراراگاو (۲۰۱۵)، نشان می‌دهد که توانایی مدیریت بر سطح ریسک‌پذیری شرکت تاثیر معنی‌داری دارد. آنها با بررسی شاخص‌های متعدد نشان دادند که مدیران توانا تر، توانسته‌اند به منظور دستیابی به اهداف شرکت، ریسک‌های بالاتری را مدیریت نمایند. در واقع، مدیران توانا با گسترش ابزارهای مدیریت ریسک در شرکت، سطوح بالاتری از ریسک را پذیرفته و مدیریت نموده‌اند (چن و همکاران، ۲۰۱۵).

رحمان، نیلسن، خان و انکاما (۲۰۲۰)، نشان دادند که هوش و پیشینه آموزشی، شاخصه‌های اصلی در تعیین سطح توانایی مدیران هستند. بررسی‌های گذشته نشان می‌دهد که بکارگیری فرایندهای مدیریت ریسک توسط مدیران توانا (افراد با پیشینه آموزشی بهتر و هوش بالاتر)، به‌طور قابل توجهی بسیار گسترده‌تر از سایر مدیران است. در واقع، پژوهش‌های فوق نشان دادند که مدیران توانا در طراحی سطوح بالاتری از اشتباهات ریسک و مدیریت ریسک‌های بالاتر نسبت به سایر مدیران، عملکرد مناسب‌تری از خود نشان دادند (اسژورگ و دروتز، ۱۹۹۱؛ بوهم، ۱۹۹۸؛ کالور، بورک، یاسوئی، دورفی و پرس، ۲۰۰۱). شایان ذکر است مطالعاتی مانند (ونگ، ژئو و چنگ، ۲۰۱۳)، نشان داده‌اند که بین سوابق تحصیلی مدیران شرکت‌ها و ریسک‌پذیری شرکت‌ها در چین رابطه منفی و معنی‌داری وجود داشته است. مطالعه اخیر، نشان داده است که در سال‌های مورد بررسی، مدیران با سوابق تحصیلی بالاتر نسبت به سایر مدیران، محتاطانه‌تر عمل نموده‌اند (وانگ و همکاران، ۲۰۱۳). نکته قابل تامل در مورد فوق، این است که این پژوهش در سال‌هایی که بحران جهانی ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ اتفاق افتاده است، می‌باشد. در واقع فرایندهای مدیریت ریسک، به‌منظور اطمینان از تداوم فعالیت شرکت، حکم به تدوین سطح پایین‌تری از اشتباهات ریسک در آن سال‌ها داده‌اند. مدیران با تحصیلات

بالا تر با بکارگیری فرایندهای مدیریت ریسک در آن سال‌های بحرانی، اقدام به عملکرد محتاطانه‌تری نموده‌اند. این موضوع با توجه به نتایج بررسی‌های بیکر و وارگلر (۲۰۰۲)، تأیید می‌گردد. بیکر و وارگلر (۲۰۰۲)، نشان می‌دهند توانایی مدیریت در تعیین مناسب سطح اشتهای ریسک متناسب با شرایط محیطی، موجب کاهش ریسک تداوم فعالیت می‌شود. بنابراین، با وجود اینکه پژوهش وانگ و همکاران (۲۰۱۳)، رابطه منفی بین سطح ریسک‌پذیری و توانایی مدیران را بیان نموده است، اما با توجه به شرایط بحرانی آن سال‌ها، در واقع مطالعه ایشان نشان داده است که مدیران توانا با درک شرایط محیطی، ریسک تداوم فعالیت شرکت را کاهش داده‌اند.

توانایی و پاسخگویی مدیریت و اشتهای ریسک

در ادبیات موضوعی، اغلب ملاحظه می‌شود که دو مقوله توانایی و مهارت، در تعریف از نقاط مشترک زیادی برخوردار هستند. به عبارتی، تشریح یکی از ابعاد، دیگری را پوشش می‌دهد. بنابراین، لازم است در ابتدا تعریفی صریح از هر یک از این دو واژه ارائه شود.

توانایی، یک توان خصلتی با ثبات و وسیع را مصورمی‌سازد که شخص را به دستیابی و نهایت عملکرد در مشاغل فیزیکی و فکری مقید می‌کند. با توجه به تعاریف ارائه شده روشن است که توانایی و مهارت دو مقوله‌ای هستند که دارای موضوعات مفهومی هم‌پوش هستند و از این رو، باید در تعیین مرز بین آنها دقت کافی مبذول شود. در تمیزدهی این دو موضوع، می‌توان به این مسئله توجه داشت که توانایی، خصیصه‌ای عام و گسترده است و می‌توان آن را خارج از مرزهای سازمان بسط داد، حال آنکه مهارت، یک ویژگی کاری و شغلی خاص است که در حرفه معنا پیدا می‌کند و حوزه مفهومی آن در درون سازمان قرار می‌گیرد (فروغی و ساکیانی، ۱۳۹۵).

کاپلان و همکاران (۲۰۱۲)، بیان نمودند که مدیران توانا، افرادی با مهارت‌های بالای بین فردی می‌باشند؛ مهارت‌هایی همچون همدلی، مدیریت چالش‌ها، پاسخگویی، توانایی مذاکره و غیره. تحقیقات دیگری مانند پژوهش‌های المندیر و تیت (۲۰۰۸) بیان نمودند، اعتماد به نفس شاخصه مهم، مدیران توانا می‌باشد. همچنین، سطح توانایی مدیران با آموزش و تجربه مدیریتی، مرتبط است

(برتراند و اسکوار، ۲۰۰۳). پژوهش‌های متعددی، ارتباط دستاوردهای شرکت را با شیوه‌ها و خصوصیات مدیریت، مورد تأکید قرار داده‌اند (بلوم و ون رنین، ۲۰۰۹). توانمندی مدیریت به‌عنوان یکی از اهرم‌های قوی و محرک‌های اصلی توسعه، موضوعی است که همواره مورد تأیید کارشناسان و مجریان بوده است (صفا، قاضی و حسامی، ۱۳۹۷).

چینگ، مهدراهیم، چوئینگ، زیانون و عزیز (۲۰۲۰)، استفاده از سند اشتباهی ریسک در توسعه تصمیمات مدیریت را مهم دانسته و بیان نموده‌اند که «مدیریت باید یاد بگیرد که چگونه می‌تواند ریسک‌های خود را پیش‌بینی و درک نماید.» اشتباهی ریسک، در واقع میزان ریسکی است که یک سازمان مایل است در ازای دستیابی به ارزش مورد انتظار قبول نماید. مدیران با توانایی بال، پذیرای سطوح بالاتری از ریسک هستند. به عبارتی، اشتباهی ریسک این شرکت‌ها در سطح ریسک بالاتری قرار می‌گیرد، در حالی که مدیران با توانایی پایین از اشتباهی ریسک پایین‌تری برخوردار هستند (یانگ و چن، ۲۰۱۸). مفهوم اشتباهی ریسک به صورت گسترده‌ای برای همه فعالیت‌های سازمان و همه انواع ریسک‌ها و در سرتاسر سازمان، گسترش می‌یابد (چینگ و همکاران، ۲۰۲۰). اشتباهی ریسک ممکن است در بخش‌های مختلف سازمان متفاوت باشد، تا در تغییرات مرتبط با شرایط کسب و کار مفید و کاربردی باشد. در هنگام تدوین اشتباهی ریسک، هدف از این کار تقویت رشد بلندمدت و نوآوری در سازمان است (چینگ و همکاران، ۲۰۲۰).

با عنایت به پژوهش بیکر و وارگلر (۲۰۰۲)، مدیران با توانایی بالاتر و مدیران با قابلیت پایین، اثرات متضادی در بکارگیری سطح مناسب اشتباهی ریسک و خلق ارزش در شرکت دارند. مدیران با قابلیت بالا با طراحی و بکارگیری مناسب اشتباهی ریسک، پذیرای ریسک‌های بالاتری هستند که ضمن کاهش ریسک تداوم فعالیت، ارزش بالاتری برای شرکت خلق نموده‌اند؛ این در حالی است که مدیران با توانایی پایین به دلیل عدم توانایی در بکارگیری فرایندهای مدیریت ریسک، به خصوص اسناد مترقی اشتباهی ریسک، ضمن آنکه از ایجاد ارزش مناسب در شرکت عاجز مانده‌اند، به دلیل فقدان فرایندهای مدیریت ریسک در کاهش ریسک تداوم فعالیت شرکت، نیز موفق عمل ننموده‌اند (واتی، تجاراکا و سوداریاتی، ۲۰۲۰).

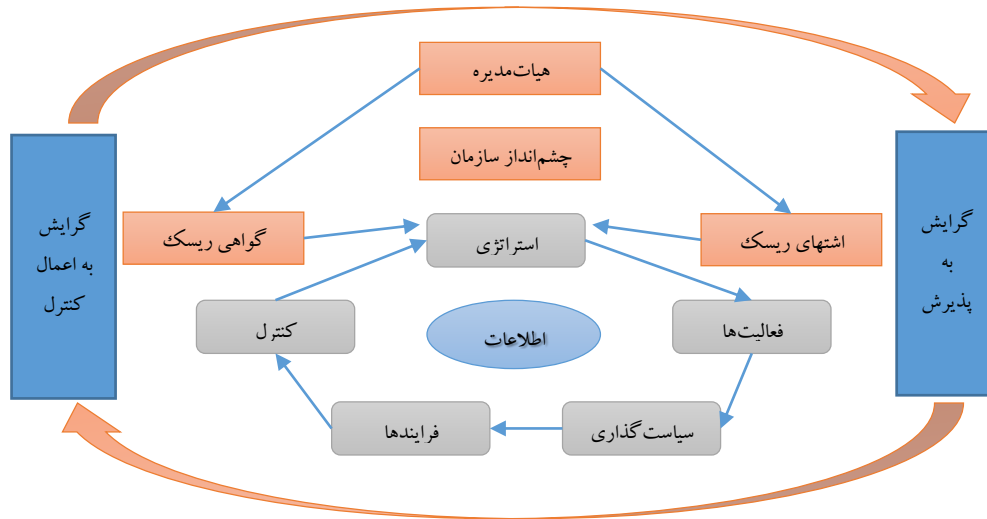
اشتهای ریسک و ریسک تداوم فعالیت

بر اساس تعریف کوزو، اشتهای ریسک مقدار و نوع ریسکی است که یک سازمان مایل به پذیرش و حفظ آن است (پاسچ، ۲۰۲۰). اشتهای ریسک، مقدار ریسکی است که سازمانی به دنبال کسب ارزش، مایل به پذیرفتن آن است و در سطح هیات‌مدیره تعیین می‌شود (موسسه حسابرسی KPMG، ۲۰۰۹). اشتهای ریسک، به‌عنوان ابزار مهمی برای بهبود شناخت هیات‌مدیره از ریسک‌هایی که شرکت به صورت کلی می‌پذیرد، در تسهیل تدوین طرح استراتژیک سازمان بسیار بااهمیت است (قره‌خانی و نصیری، ۱۳۹۴).

شرکت‌ها با اشتهای ریسک تهاجمی می‌توانند اهداف تهاجمی تعیین نمایند، در حالی که شرکت‌های ریسک‌گریز با اشتهای ریسک پائین، اهداف محافظه‌کارانه تعیین می‌نمایند. اگر اشتهای ریسک به‌خوبی تدوین شود، مدیریت را در تعیین اهداف و تصمیم‌گیری‌ها، هدایت می‌کند. یکی از مهمترین اهداف سند اشتهای ریسک این است که تضمین نماید، سازمان در بلندمدت به فعالیت‌هایش ادامه می‌دهد. اشتهای ریسک برای مدیران ارشد، ارتباطی بین ریسک و استراتژی سازمان ایجاد می‌نماید که به آنها اجازه می‌دهد که سود را حداکثر و ریسک را حداقل نمایند (ریتنبرگ و مارتنز، ۲۰۱۲).

مطابق نمودار زیر، موسسه مدیریت ریسک^۶ بیان نموده است که هیات‌مدیره بر اساس مأموریت سازمان، استراتژی و اشتهای ریسک، چگونگی نظارت بر ریسک‌های سازمان را تعیین می‌نماید. اشتهای ریسک تدوین شده توسط هیات‌مدیره، استراتژی سازمان، مدل‌های عملیاتی و سیاست‌های مدیریت کسب‌وکار را متاثر می‌سازد و به‌تبع، فرایندها و فعالیت‌های کنترلی، طراحی و اجرا می‌شوند. آنچه که در شکل حائز اهمیت می‌باشد، این است که اشتهای ریسک زمانی به‌خوبی تدوین می‌شود که داده‌های لازم به‌عنوان کانون اصلی تدوین اشتهای ریسک وجود داشته باشند. شاخص‌های اشتهای ریسک، استراتژی سازمان، مأموریت و نظارت بر ریسک در واقع، عوامل اساسی هستند که دیدگاه هیات‌مدیره در چگونگی مدیریت سازمان شامل پذیرش ریسک‌های مرتبط با خلق ارزش و سطح کنترل‌ها، را شکل می‌دهند.

شکل (۱): اشتباهی ریسک، استراتژی شرکت



باید توجه داشت که از دیدگاه تئوری نمایندگی، تعیین اشتباهی ریسک از وظایف با اهمیت هیات مدیره به منظور پذیرش ریسک‌های کسب و کار است. نظارت موثر داخلی و تئوری نمایندگی، الزام می‌نماید که هیات مدیره اصولی قوی برای فائق آمدن بر چالش‌های شرکت، مانند عدم تقارن اطلاعاتی، عدم دستیابی به کیفیت دارایی‌ها و عدم تشخیص پروفایل ریسک‌ها، را ایجاد نماید (والتر و بندر، ۲۰۱۸).

سازمان‌ها، عمدتاً اشتباهی ریسک را با دو رویکرد کیفی و کمی نشان می‌دهند. بیانیه اشتباهی ریسک، حداکثر تغییرپذیری عملکرد و دارایی‌های در معرض خطر را با گزاره‌های کیفی و کمی مشخص می‌کنند که هدف آن تعیین پارامترها و مرزهای قابل قبول پذیرش ریسک و ایجاد ارزش برای سازمان است (لاوسن و همکاران، ۲۰۱۷). بیانیه اشتباهی ریسک، باید به گونه‌ای اطلاع‌رسانی شود که درک آن برای تمامی ذی‌نفعان آسان باشد. این بیانیه باید مستقیماً به استراتژی شرکت مربوط بوده، به ریسک‌های مهم موسسه پردازد و مرزها و انتظارات اشکالی را از طریق تعیین حدود کمی

و گزاره‌های کیفی، تعیین نماید. همچنین، باید معیارهای کمی از خسارت را تعیین نماید. گزاره‌های کیفی، باید معیارهای کمی را تکمیل نمایند و «فضای اخلاقی هیات‌مدیره» است که باید به صورت شفاف و واضح، انگیزه‌های پذیرش یا اجتناب از انواع مشخصی از ریسک‌های مرتبط با محصولات منطقه، کشور و غیره، را بیان نمایند (لاسون و همکاران، ۲۰۱۷).

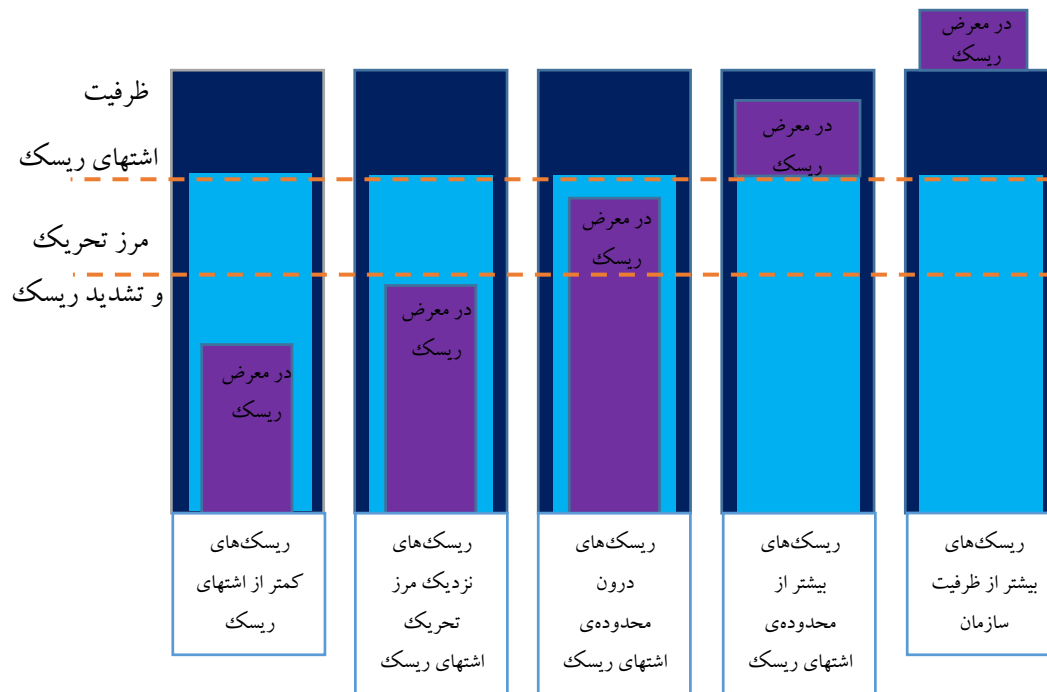
کنش‌ها و واکنش‌های سازمان در بینش و نگرش مدیران اجرایی در تعیین سطح اشتباهی ریسک موثر است. اشتباهی ریسک دو نقش اساسی در رسیدن به اهداف و مدیریت ریسک سازمان ایفا می‌کند که عبارتند از:

۱. حدودی را برای سازمان مشخص می‌کند که سازمان تا آن حدود می‌تواند در معرض ریسک قرار گیرد و ریسک‌ها را تحمل کند. به این حدود کرانه‌های ریسک^۷، گفته می‌شود. کرانه‌های ریسک، به وضوح اشاره به تعیین محدوده‌ای مشخص برای ریسک‌پذیری سازمان دارد. با تعیین اشتباهی ریسک، محدوده نهایی پذیرش ریسک‌ها برای سازمان، معین می‌شود. به این ترتیب، سازمان ریسک‌هایی که داخل محدوده اشتباهی ریسک قرار دارند را پذیرفته و ریسک‌های خارج از این محدوده را باید کنترل و مدیریت، نماید.

۲. اشتباهی ریسک، به عنوان ابزاری برای تخصیص منابع به مدیریت ریسک‌ها عمل می‌نماید. به عبارتی، سند اشتباهی ریسک، میزان کنترلی که هر ریسک نیاز دارد را معین کرده تا منبع لازم برای اعمال مدیریت، برای آن ریسک در نظر گرفته شود. به هر ریسک بر حسب موقعیت آن، منبع اختصاص داده می‌شود، تا کنترل شده و در حیطه اشتباهی ریسک سازمان قرار گیرد (لاسون و همکاران، ۲۰۱۷).

در شکل زیر، ناحیه سورمه‌ای رنگ، نشان‌دهنده کل ظرفیت ریسک^۸ سازمان است. ناحیه آبی رنگ، محدوده اشتباهی ریسک را نشان می‌دهد و در نهایت محدوده بنفش رنگ، میزان ریسک را نشان می‌دهد. انواع ریسک‌ها و روابط آنها با ظرفیت و اشتباهی ریسک نیز نشان داده شده است.

شکل (۲): عملکرد، ظرفیت و اشتباهات ریسک شرکت



در حالت اول از سمت چپ، شرکت ریسک بسیار کمتری از سطح قابل قبول ریسک پذیرفته است. بنابراین، منابع شرکت به درستی استفاده نمی‌شود و خلق ارزش، متناسب با توانایی شرکت ایجاد نمی‌گردد. در حالت دوم، شرکت ریسک بیشتری نسبت به حالت قبل پذیرفته است، اما هنوز از ظرفیت‌های شرکت به طور کامل استفاده نشده است. در حالت سوم، سطح ریسک عملکردی شرکت در محدوده اشتباهات ریسک است. در حالت چهارم، شرکت ریسک بالاتری از سطح اشتباهات ریسک پذیرفته، اما پائین‌تر از ظرفیت ریسک شرکت است و هنوز ریسک تداوم فعالیت شرکت جدی نیست و در حالت آخر نیز ریسک شرکت بسیار بالاتر از اشتباهات ریسک بوده و چون بالاتر از ظرفیت ریسک شرکت نیز می‌باشد، در نتیجه شرکت با ریسک تداوم فعالیت، مواجه است.

مدیریت وظیفه اندازه‌گیری منظم، پیوسته و دقیق الگوی اشتباهی ریسک و اثبات این موضوع که این مدل در دنیای واقعی کاربرد دارد، را به‌عهده دارد. مدیریت، موظف به مقابله با نقض اشتباهی ریسک و هرگونه تنش‌های ناشی از اجرا می‌باشد. البته، لازم به ذکر است در برخی از موارد در صورت عدم وجود نقض و تنش، این احتمال وجود دارد که اشتباهی ریسک به‌درستی توسعه نیافته باشد (اندرسون، ۲۰۱۱). اشتباهی ریسک باید توسط هیات‌مدیره به‌طور منظم و پیوسته، بررسی و بازبینی گردد. لازم به توضیح می‌باشد که سازمان‌ها اشتباهی ریسک را متناسب با بلوغ مدیریت ریسک خود بکار می‌گیرند. بنابراین، هرچه مدیریت توانا تر و پاسخگو تر باشد، مدیریت ریسک بالغ تر و مدل اشتباهی ریسک با اطمینان بیشتری اندازه‌گیری می‌شود. به‌عنوان بخشی از چارچوب کلی حاکمیت شرکتی، هیات‌مدیره، مسئول نظارت بر چارچوب سخت‌گیرانه حاکمیتی ریسک است. چارچوب حاکمیتی موثر ریسک، مشتمل بر فرهنگ ریسک قوی، گستره ریسک‌پذیری شفاف و مدون در راستای بیانیه اشتباهی ریسک و تبیین مسئولیت‌های مدیریت ریسک، به‌طور خاص و واحدهای اجرایی کنترل ریسک‌ها، به‌طور کلی، می‌باشد (اندرسون، ۲۰۱۱).

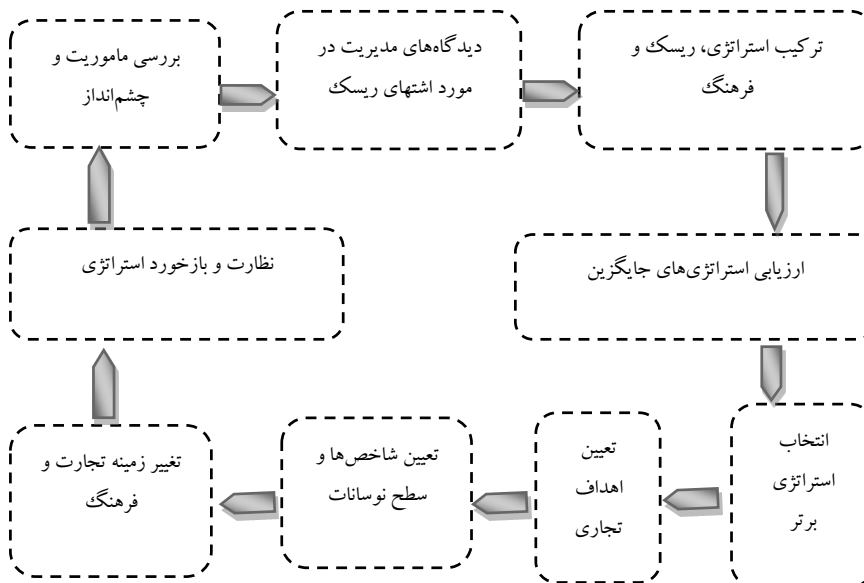
نقش‌ها و مسئولیت‌ها در تعیین اشتباهی ریسک

توسعه چارچوب مدیریت ریسک، تلاشی پیچیده است که نیازمند حاکمیت قوی و مدیریت مداوم همراه با تعیین شفاف نقش‌ها و مسئولیت‌ها در تمامی سطوح شرکت است (قره‌خانی و نصیری، ۱۳۹۴). هیات‌مدیره باید به‌صورت فعالانه به ارزیابی موثر بودن چارچوب اشتباهی ریسک مبادرت نماید و بحث در مورد تغییرات در چارچوب و سطوح اشتباهی ریسک جاری را به کمیته‌های هیات‌مدیره یا کمیته اجرائی محول نماید. هیات‌مدیره باید چارچوب اشتباهی ریسک در سطح سازمان را تدوین و بیانیه اشتباهی ریسک که با همکاری مدیرعامل، مدیر ارشد ریسک و مدیر ارشد مالی تهیه شده است را به تصویب رسانده، را توسط مدیران اجرایی در شرکت، پیاده‌سازی نماید. مدیران ارشد، باید در چارچوب اشتباهی ریسک عمل نمایند و اطمینان حاصل کنند که این چارچوب به کمک نقش‌های متمایز آنها در بدنه سازمان وارد شده است. در این خصوص مهمترین وظایف هیات‌مدیره شامل ایجاد سیاست‌ها، روش‌شناسی و چارچوب مدیریت ریسک، تصویب چارچوب

اشتهای ریسک، تصویب شاخص‌های سند اشتهای ریسک، استفاده از چارچوب و سند اشتهای ریسک به‌عنوان خطوط راهنمای کارکردی مدیران برای رسیدن به استراتژی‌های سازمان، بکارگیری چارچوب اشتهای ریسک برای تصمیم‌گیری شفاف و ایجاد زبان مشترک درباره اشتهای ریسک با مدیریت اجرایی، است.

مسئولیت مدیرعامل تنها در ساده‌سازی چارچوب اشتهای ریسک خلاصه نمی‌شود، بلکه لازم است به منابع لازم جهت ارتقا دانش تخصصی مدیریت ریسک، حسابرسی داخلی و فناوری اطلاعات، نیز توجه کافی مبذول نماید. مدیر ارشد مالی نیز درگیری شغلی فراوانی را در خصوص استقرار چارچوب اشتهای ریسک دارد. به‌عبارتی، لازم است مدیریت سرمایه در چارچوب اشتهای ریسک، به‌خوبی انجام پذیرد. مدیر ارشد ریسک نیز مسئول پایش پروفایل ریسک با توجه به اشتهای ریسک، کسب اطمینان از یکپارچگی روش‌های مدیریت ریسک با تایید و پایش خطوط کسب‌وکار برای کسب اطمینان از حصول به اهداف اشتهای ریسک، است. نمودار ۱ چرخه اشتهای ریسک را نشان می‌دهد.

نمودار (۱): چرخه اشتهای ریسک در سازمان



همانطور که در نمودار بالا نشان داده شده است، شرکت نیازمند رویکرد مداوم برای توسعه و استفاده از اشتباهات ریسک برای یکپارچه نمودن اشتباهات ریسک و استراتژی است. بنابراین، هر شرکت باید ساختار مختص به خود را برای توسعه بیان و برقراری فرایندهای اشتباهات ریسک اتخاذ نماید (بیچ، بولتن و روئل، ۲۰۱۱).

پیشنهادات

با عنایت به بررسی‌های پژوهش حاضر، پیشنهاد می‌گردد مفاهیم توسعه‌یافته و ارزشمندی مانند سند اشتباهات ریسک فناوری اطلاعات، به‌خصوص سند اشتباهات ریسک امنیت اطلاعات برای شرکت‌های بزرگ در ایران، مورد بررسی قرار گیرد و رابطه آن با ریسک تداوم فعالیت شرکت‌ها سنجیده شود. پژوهش‌هایی که نقش سند اشتباهات ریسک نقدینگی در تداوم فعالیت بانک‌ها در ایران را بیان نماید، می‌تواند در توسعه مدیریت ریسک بانک‌ها بسیار موثر باشد. پیشنهاد می‌گردد تحقیقات آتی به بررسی فرایندها و اسناد اشتباهات ریسک در حوزه منابع انسانی برای شرکت‌هایی با تعداد کارکنان بیش از هزار نفر پردازند. این دسته از پژوهش‌ها می‌تواند در توسعه مدیریت ریسک و تداوم خلق ارزش در شرکت‌های ایرانی، بسیار حائز اهمیت باشند.

نتیجه‌گیری

سازمان‌ها برای آنکه بتوانند در بازارهای کنونی پیش‌رو باشند، باید رویکردی یکپارچه اتخاذ کنند، به‌نحوی که بتوانند بر ارزش‌های بدست آمده از ارتقای حاکمیت ریسک، سرمایه‌گذاری کنند. چنین رویکردی باید به‌طور متعادل بر ریسک‌های مالی و غیرمالی در کوتاه‌مدت و بلندمدت متمرکز شود، انتظارات قانونی و مدیریتی در حال ظهور را در نظر گیرد، نتایج ملموسی ایجاد کند و بیشترین فایده را در قبال هزینه‌های جذب شده، به‌همراه داشته باشد. این رویکرد «حاکمیت ریسک»، نام‌گذاری شده است. بسیاری از ورشکستگی‌های شرکت‌ها، از تجمع ریسک‌های تشخیص داده نشده در طول زمان و در انتها عبور از آستانه تحمل سیستم، اتفاق می‌افتد. همین عامل، نقشی تعیین‌کننده در بحران مالی ۲۰۰۸ آمریکا، ایفا کرده است. پژوهش‌های (چن و همکاران، ۲۰۱۵؛ دمرجیان و همکاران، ۲۰۱۳؛ کاپلان و همکاران، ۲۰۱۲؛ پاسچ، ۲۰۲۰؛ رخیده و همکاران،

۲۰۱۸) نیز نشان می‌دهد که پس از بحران مالی جهانی، اشتباهات ریسک و مدیریت ریسک یکپارچه، به صورت گسترده‌ای به عنوان مفاهیم مهم، مورد توجه قرار گرفته‌اند و چارچوب و بیانیه اشتباهات ریسک، به کلیدی برای اتصال استراتژی شرکت با مدیریت ریسک، تبدیل شده است. اشتباهات ریسک و توانایی مدیریت در پاسخگویی شفاف به آن در کانون توجهات مراجع ذیصلاح بر جذب سرمایه و نقدینگی بیشتر، برای کاهش ریسک تداوم فعالیت قرار دارد. هیات‌مدیره و مدیریت ارشد سازمان باید اشتباهات ریسک را در بستر اجرای مدیریت ریسک سازمانی تعیین نموده و بهنگام تعریف اهداف عملیاتی، تدوین استراتژی، تخصیص منابع، تعیین سطوح تحمل ریسک و توسعه قابلیت‌های مدیریت ریسک، مدنظر قرار دهند. هیات‌مدیره باید اشتباهات ریسک را بهنگام تصویب استراتژی و برنامه‌ها و هر اقدام جدید مهم پیشنهادی در نظر بگیرد. بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد که توانایی و پاسخگویی مدیریت در کاهش ریسک تداوم فعالیت شرکت‌ها از طریق بکارگیری مفهوم اشتباهات ریسک، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. بر اساس مطالعات مندرج در این پژوهش، مدیران توانا با طراحی مناسب سطح اشتباهات ریسک و بکارگیری اسناد اشتباهات ریسک در فعالیتهای شرکت، میزان قابل توجهی از ریسک تداوم فعالیت شرکت را کاهش می‌دهند. مدیران ناتوان در طراحی و بکارگیری اسناد اشتباهات ریسک، همواره در کاهش ریسک‌های تداوم فعالیت شرکت با چالش مواجه هستند. اسناد اشتباهات ریسک در واقع به صورت یکپارچه‌ای رویکرد پیشگیری از ریسک‌های تداوم فعالیت در همه فعالیتهای مهم شرکت، را توسعه می‌دهند. به هر اندازه که مدیریت در بسط و بکارگیری اسناد اشتباهات ریسک توانا تر باشد، فعالیتهای بیشتری تحت پوشش فرایند مدیریت ریسک قرار گرفته و بخش‌های بیشتری از شرکت در پیشگیری و مقابله با ریسک‌های تداوم فعالیت درگیر می‌شوند. بنابراین، توانایی مدیریت به عنوان عامل کلیدی در کاهش ریسک تداوم فعالیت شرکت، نمود می‌یابد.

پی‌نوشت‌ها

- | | | | |
|---|-----------------------|---|----------------------------------|
| 1 | Risk Appetite | 2 | Statement of Risk Appetite |
| 3 | Risk Appetite Process | 4 | Enterprise Risk Management (ERM) |
| 5 | Risk Tolerance | 6 | Institute of Risk Management |
| 7 | Risk Threshold | 8 | Risk Capacity |

منابع

- Anderson, R. (2011). Risk Appetite & Tolerance Guidance Paper. 2011, issued by the Institute of Risk Management.
- Anh, T., Thi, L., Quang, H., & Thi, T. (2020). Factors influencing the effectiveness of internal control in cement manufacturing companies. *Management Science Letters*, 10(1), pp.133-142.
- Bolo, Qasem, Arabi, & Mehran. (2019). Identify the factors affecting the comprehensive risk of state-owned banks. *Bi-Quarterly Journal of Public Accounting*, 5 (2), pp.25-46. (In Persian)
- Becht, M., Bolton, P., & Röell, A. (2011). Why bank governance is different. *Oxford review of economic policy*, 27(3), pp.437-463.
- Barfield, R. (2007). Risk appetite—How hungry are you. *The journal: Special risk management edition*, pp.8-13.
- Boholm, A. (1998). Comparative studies of risk perception: a review of twenty years of research. *Journal of risk research*, 1(2), pp.135-163.
- Bloom, N., & Van Reenen, J. (2009). Bossonomics: the economics of management and productivity. *Centre for Economic Performance, LSE*.
- Bertrand, M., & Schoar, A. (2003). Managing with style: The effect of managers on firm policies. *The Quarterly journal of economics*, 118(4), pp.1169-1208.
- Baker, M., & Wurgler, J. (2002). Market timing and capital structure. *The journal of finance*, 57(1), pp.1-32.
- Culver, J., Burke, W., Yasui, Y., Durfy, S., & Press, N. (2001). Participation in breast cancer genetic counseling: the influence of educational level, ethnic background, and risk perception. *Journal of Genetic Counseling*, 10(3), pp.215-231.
- Chen, Y., Podolski, E. J., & Veeraraghavan, M. (2015). Does managerial ability facilitate corporate innovative success? *Journal of empirical finance*, 34, pp.313-326.
- Ching, W. C., Mohd-Rahim, F. A., Chuing, L. S., Zainon, N., & Aziz, N. M. (2020). Conceptualising risk culture on Enterprise Risk Management (ERM) implementation in construction companies. *Built Environment*, 17(1), pp.58-69.
- Demerjian, P. R., Lev, B., Lewis, M. F., & McVay, S. E. (2013). Managerial ability and earnings quality. *The accounting review*, 88(2), pp.463-498.
- Erin, O., Bamigboye, O., & Arumona, J. (2020). Risk governance and financial performance: an empirical analysis. *Business: Theory and Practice*, 21(2), pp.758-768.
- Faertes, D. (2015). Reliability of supply chains and business continuity management. *Procedia Computer Science*, 55, pp.1400-1409.
- Foroughi, E., Sakiani, A. (2016). The effect of managerial ability on investment efficiency. *Accounting and Auditing Research*, 6 (3), pp.97-126. (in persian)
- Gharekhani, M., Nasiri, F. (2015). Determining the Allowable Risk Limits in Risk Management of Insurance Companies. *22 national conference and the 8 international conference on insurance and development*, 6 (3), pp.649-691. (In Persian)
- KPMG. (2009). Understanding and Articulating Risk Appetite.
- Kaplan, S. N., Klebanov, M. M., & Sorensen, M. (2012). Which CEO characteristics and abilities matter? *The Journal of Finance*, 67(3), pp.973-1007.
- Kozlowski, M. (2016). The concept of method for determining the minimum level of airport business continuity. *Journal of KONBiN*, 37(1), 5.
- Lawson, B. P., Muriel, L., & Sanders, P. R. (2017). A survey on firms' implementation of COSO's 2013 Internal Control-Integrated Framework. *Research in accounting regulation*, 29(1), pp.30-43.

- Liang, D., Wang, M., Xu, Z., & Liu, D. (2020). Risk appetite dual hesitant fuzzy three-way decisions with TODIM. *Information Sciences*, 507, pp.585-605.
- Li, Z., Ying, Q., Chen, Y., & Zhang, X. (2020). Managerial risk appetite and asymmetry cost behavior: evidence from China. *Accounting & Finance*, 60(5), pp.4651-4692.
- Mehrani, Sasan, Akhundi. Omid. (2018). Systems thinking and its applications in business unit risk management according to Kosovo. *Accounting Research*, 8 (1), pp.53-68. (In Persian)
- Mansol, N. H., Alwi, N. H. M., & Ismail, W. (2016). Managing organizational culture requirement for Business Continuity Management (BCM) implementation using Goal-Question-Metric (GQM) approach. *Jurnal Teknologi*, 78(12-3), pp.13-22.
- Malmendier, U., & Tate, G. (2005). CEO overconfidence and corporate investment. *The journal of finance*, 60(6), pp.2661-2700.
- Malmendier, U., & Tate, G. (2008). Who makes acquisitions? CEO overconfidence and the market's reaction. *Journal of financial Economics*, 89(1), pp.20-43.
- Parise, G., et al., (2016), "Switching procedures and business continuity management: the flock logic of multiple source systems." *IEEE Transactions on Industry Applications*, 52(1), pp.60-66.
- Posch, A. (2020). Integrating risk into control system design: The complementarity between risk-focused results controls and risk-focused information sharing. *Accounting, organizations and society*, 86, 101126.
- Rahman, M. T., Nielsen, R., Khan, M. A., & Ankamah-Yeboah, I. (2020). Impact of management practices and managerial ability on the financial performance of aquaculture farms in Bangladesh. *Aquaculture Economics & Management*, 24(1), pp.79-101.
- Rokhdeh, M.R; Ebrahimi, A; khamshaya, A. (2018). Interpretive structural modeling of effective factors in managing business continuity in small and medium enterprises. *Business Reviews*, 17 (97), pp.114-130. (In Persian)
- Rittenberg, L; Martens, F. (2012). COSO Enterprise Risk Management, Understanding and Communicating Risk Appetite. *January*.
- Sousa, V., De Almeida, N. M., & Dias, L. A. (2012). Risk management framework for the construction industry according to the ISO 31000: 2009 standard. *Journal of Risk Analysis and Crisis Response*, 2(4), pp.261-274.
- Safa, Moigan, Ghazi, Hesami, & Neda. (2020). The relationship between customer focus and tax avoidance with the moderating role of managers' ability. *Accounting, Accountability and Community Benefits*, 10 (1), pp.91-113. (In persian)
- Stolen, K., den Braber, F., Dimitrakos, T., Fredriksen, R., Gran, B. A., Houmb, S. H., & Aagedal, J. O. (2002). Model-based risk assessment—the CORAS approach. In *iTrust Workshop*.
- Sjöberg L, Drottz-Sjöberg BM (1991) Knowledge and risk perception among nuclear power plant employees. *Risk Anal* 11, pp.607-618.
- Schätter, Frank, et al. (2019), "A decision support methodology for a disaster-caused business continuity management." *Decision Support Systems*, 118, pp.10-20.
- Wang Y, Zhou W, Chang K-C (2013) Effect of decision makers' education level on their corporate risk taking. *Soc Behav Personal Int J*, 41, pp.1225-1229
- Wati, E. R., Tjaraka, H., & Sudaryati, E. (2020). Do Managerial Ability Impact Indonesian Firm Risk-Taking Behavior? *AKRUAL: Jurnal Akuntansi*, 12(1), pp.18-33.
- Yung, K., & Chen, C. (2018). Managerial ability and firm risk-taking behavior. *Review of Quantitative Finance and Accounting*, 51(4), pp.1005-1032.



تأثیر اجتناب از پرداخت مالیات بر معیارهای حسابداری و اقتصادی عملکرد شرکت: شواهدی از بورس اوراق بهادار تهران^۱

یونس نوبخت^۲، مریم نوبخت^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵

مقاله پژوهشی

چکیده

اجتناب از پرداخت مالیات از مهمترین تصمیمات مدیران است که به واسطه جلوگیری از انتقال منابع شرکت به دولت ممکن است آثار مساعد یا نامساعدی بر عملکرد شرکت داشته باشد. هدف این پژوهش، بررسی تأثیر اجتناب از پرداخت مالیات بر معیارهای حسابداری و اقتصادی عملکرد شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران برای سال‌های ۱۳۹۷-۱۳۹۸ می‌باشد. فرضیه‌های پژوهش با استفاده از مدل‌های رگرسیونی چند متغیره آزمون و برای اندازه‌گیری عملکرد شرکت از معیار حسابداری جریان نقد آزاد و دو معیار اقتصادی ارزش افزوده اقتصادی و ارزش افزوده بازار استفاده شده است. همچنین، جهت اندازه‌گیری اجتناب مالیاتی نیز نرخ موثر مالیاتی جریان نقد عملیاتی بکار گرفته شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد، اجتناب از پرداخت مالیات بر معیارهای حسابداری و اقتصادی عملکرد شرکت تأثیر منفی و معنی‌داری دارد. به عبارتی، با افزایش اجتناب مالیاتی عملکرد شرکت کاهش یافته است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت، انتخاب استراتژی اجتناب از پرداخت مالیات به عنوان روشی برای جلوگیری از خروج منابع، تأثیر منفی بر عملکرد شرکت‌ها دارد که می‌تواند ناشی از استفاده نامطلوب از منابع حاصله از آن باشد.

واژه‌های کلیدی: اجتناب از پرداخت مالیات، جریان نقد آزاد، ارزش افزوده اقتصادی، ارزش افزوده بازار، عملکرد شرکت

طبقه بندی موضوعی: O40, C61, J24, H26

10.22051/ijar.2020.29480.1567: DOI .۱

۲. دکتری مالی و حسابداری، دانشگاه سلجوق، قونیه، ترکیه، نویسنده مسئول، (y.nobaxt@yahoo.com)

۳. دانشجوی دکتری مالی، دانشگاه استانبول، استانبول، ترکیه، (maryam.nobakht@ogr.iu.edu.tr)

مقدمه

امروزه نقش نظام‌های مالیاتی در هر کشوری در تامین درآمدها از محل منابع مالیاتی بر کسی پوشیده نیست. در بعد اجتماعی، هدف اصلی وضع مالیات، کاهش فاصله طبقاتی و توزیع مجدد درآمدها است. هدف اقتصادی از وضع مالیات‌ها، تثبیت نوسانات اقتصادی، تخصیص بهینه تامین منابع بین بخش‌های مختلف و کمک به تسريع فرآیند توسعه بخشی یا منطقه‌ای است و هدف بودجه‌ای دولت‌ها از وضع مالیات‌ها نیز، تامین مالی بودجه دولت می‌باشد (حبیبی، ۱۳۹۰). با این حال، مالیات بر درآمد از منظر شرکت‌ها هزینه است (ولک و همکاران، ۲۰۱۳). به عبارتی، پرداخت‌های مالیاتی از جمله هزینه‌های عمده‌ای محسوب می‌شوند که بنگاه‌ها به موجب فعالیت‌های درآمدزای خود متحمل می‌شوند و از آنجایی که پرداخت مالیات، ثروت را از شرکت به دولت منتقل می‌کند، اغلب شرکت‌ها اقدامات مدیریتی را به گونه‌ای طراحی و اجرا می‌کنند که تعهدات مالیاتی شرکت را به حداقل برسانند (جهرمی، ۱۳۹۱). یکی از متداولترین این اقدامات اجتناب مالیاتی است. از دیدگاه نظری، منظور از اجتناب مالیاتی تلاش برای کاهش مالیات‌های پرداختی است (هانلن و هیتمن، ۲۰۱۰). تفاوت فرار مالیاتی با اجتناب مالیاتی در این است که فرار مالیاتی نوعی تخلف قانونی است، اما اجتناب مالیاتی در واقع نوعی استفاده از خلاءهای قانونی در قوانین مالیاتی برای کاهش مالیات است. بنابراین، از آنجایی که اجتناب مالیاتی فعالیت‌هایی به ظاهر قانونی است، به نظر می‌رسد بیشتر از فرار مالیاتی در معرض دید باشد و چون اجتناب مالیاتی در محدوده‌ای معین برای استفاده از مزایای مالیاتی است، قوانین محدودکننده‌ای در زمینه کنترل آن وجود ندارد (خانی، ایمانی و ملایی، ۱۳۹۲).

بر اساس تئوری ارزش آفرینی، اجتناب مالیاتی یک فعالیت حداکثرکننده ارزش تلقی می‌شود که ثروت را از دولت به سهامداران شرکت منتقل می‌کند (مهربان‌پور و همکاران، ۱۳۹۶). بنابراین، اجتناب مالیاتی از جمله سیاست‌هایی است که می‌تواند مورد استفاده شرکت‌ها قرار گیرد و با کاهش مالیات، عملکرد و ارزش شرکت را بهبود بخشد. علاوه بر این، در بسیاری از مواردی که طرح‌های پاداش برای مدیران و گردانندگان شرکت در نظر گرفته می‌شود، بخشی از این طرح‌ها مبتنی بر معیارهای عملکرد شرکت هستند. معیارهایی که برخی از آنها به میزان سود شرکت و میزان

جریان‌های نقدی بستگی دارد. بنابراین، می‌توان انتظار داشت که مدیران در راستای تحقق پاداش‌های در نظر گرفته شده از جانب سهامداران برای آنها، انگیزه زیادی برای اجتناب مالیاتی داشته باشند، زیرا اجتناب مالیاتی در نهایت به افزایش سود خالص و کاهش جریان‌های نقدی خروجی ناشی از مالیات منجر می‌شود (پورحیدری، فدوی و امینی‌نیا، ۱۳۹۳).

از سوی دیگر، اجتناب مالیاتی همیشه به نفع سهامداران نیست و ممکن است مدیران به بهانه اجتناب از پرداخت مالیات، منابع شرکت را در جهت منافع شخصی هدایت یا برداشت نمایند. در چارچوب تئوری نمایندگی نیز تحقیقات اخیر استدلال می‌کنند که فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات، می‌تواند امکان رفتارهای فرصت‌طلبانه را به مدیران بدهد (خانی، ایمانی و ملایی، ۱۳۹۲). بدین ترتیب، فعالیت‌های اجتناب مالیاتی می‌تواند منجر به ایجاد هزینه‌های غیرمالیاتی، مانند هزینه‌های مستقیم مربوط به تدوین استراتژی مالیاتی، هزینه‌های گزارشگری مالی، هزینه‌های نمایندگی، هزینه‌های سیاسی و هزینه‌های مربوط به رسوایی‌های مالی، گردد (پارک و همکاران، ۲۰۱۶)، که این موضوع موجب افزایش هزینه‌های سهامداران و در نتیجه موجب فزونی مخارج اجتناب مالیاتی به منافع آن می‌گردد (رضایی و جعفری‌نیارکی، ۱۳۹۴). بنابراین، اقدامات و استراتژی‌های مالیاتی شرکت‌ها می‌تواند پیامدهای مطلوب و یا نامطلوبی بر عملکرد شرکت‌ها داشته باشد.

بر این اساس، در این پژوهش تاثیر اجتناب از پرداخت مالیات بر عملکرد شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران مورد آزمون و بررسی قرار گرفته است. انتظار می‌رود نتایج حاصل از پژوهش ضمن کمک به گسترش ادبیات نظری در این حوزه، بتواند اطلاعات سودمندی را در اختیار کارشناسان و متخصصین حوزه مالیات و بازار سرمایه قرار دهد و همچنین موجب خلق ایده‌های جدید برای انجام پژوهش‌های آتی در این حوزه گردد.

مبانی نظری

سرمایه‌گذاران همواره ارزیابی عملکرد شرکت‌ها را به منظور شناسایی فرصت‌های مطلوب سرمایه‌گذاری مدنظر قرار می‌دهند. آنچه سهامداران را به سرمایه‌گذاری در یک شرکت خاص سوق می‌دهد، عملکرد مطلوب آن است که در نتیجه، افزایش ارزش شرکت و نهایتاً افزایش ثروت

سهامداران را در پی خواهد داشت. مرور ادبیات نظری پژوهش‌های مرتبط با اجتناب مالیاتی نشان می‌دهد که به‌طور کلی دو دیدگاه در ارتباط با اجتناب مالیاتی و عملکرد شرکت وجود دارد. دیدگاه نخست، هدف فعالیت‌های اجتناب مالیاتی را تنها کاهش تعهدات و بدهی‌های مالیاتی شرکت‌ها قلمداد می‌کند. طرفداران این دیدگاه معتقدند که از نظر سرمایه‌گذاران، اجتناب مالیاتی به‌عنوان فعالیتی تلقی می‌شود که ارزش شرکت را افزایش می‌دهد و باید مدیران را برای به‌کارگیری چنین اقداماتی تشویق نمود و به آن‌ها پاداش داد. نمونه بارز چنین وضعیتی را می‌توان مبنا قرار دادن سود پس از کسر مالیات به‌عنوان طرح‌های پاداش مدیران نام برد که منجر به کاهش نرخ موثر مالیاتی می‌شود. همچنین، زمان‌بر بودن این فعالیت برای مدیران و کشف آن توسط نهادهای نظارتی و مالیاتی از هزینه‌های بالقوه این دیدگاه به‌شمار می‌رود. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که در این دیدگاه ممکن است تضاد منافع بین مدیران و سهامداران طبق تئوری ذینفعان به چالش کشیده شود. در دیدگاه دوم، فعالیت‌های اجتناب مالیاتی ابعاد بیشتری از مسائل نمایندگی بین مدیران و سهامداران از قبیل فرصت‌طلبی مدیران و سوءاستفاده از منابع شرکت را شامل می‌شود. دسای و دارمپالا (۲۰۰۹) معتقدند، پیچیدگی فعالیت‌های اجتناب مالیاتی می‌تواند ابزارها، پوشش‌ها و قضاوت‌هایی را برای مدیران ایجاد نماید که زمینه‌ساز رفتارهای فرصت‌طلبانه آنها مانند دستکاری سود، معاملات با اشخاص وابسته و سوءاستفاده از منابع شرکت به نفع مدیران گردد. به عبارت دیگر، در این دیدگاه ممکن است اجتناب مالیاتی و انحراف مدیران مکمل یکدیگر قرار گیرند و بدین ترتیب ارزش شرکت کاهش یابد (گوئنتر، ماتسونگا و ویلیامز، ۲۰۱۴).

نحوه اندازه‌گیری اجتناب مالیاتی نیز از دیگر مسائل مربوط به پژوهش‌های اجتناب مالیاتی است. در اغلب پژوهش‌ها برای محاسبه متغیر اجتناب مالیاتی از نرخ موثر مالیات نقدی استفاده می‌شود، در صورتی که نرخ موثر مالیاتی نقدی معیار مناسبی برای اندازه‌گیری اجتناب مالیاتی نیست، زیرا این نرخ دو اثر متمایز اجتناب مالیاتی و مدیریت سود افزایشی را به صورت همزمان منعکس می‌کند (رهنمای‌روپشتی، دیانتی‌دیلمی و فخاری، ۱۳۹۶). به نظر لو و نسیم (۲۰۰۴)، شرکت‌هایی که سود قبل از مالیات خود را مدیریت می‌کنند، نرخ موثر مالیات نقدی پایینی خواهند داشت که ممکن است به

اشتباه به عنوان نشانه‌ای از اجتناب مالیاتی تفسیر شود. دلیل این امر نیز وجود سود قبل از مالیات در مخرج کسر این نرخ است که می‌تواند تحت تاثیر فعالیت‌های مربوط به مدیریت سود قرار گیرد (لو و نسیم، ۲۰۰۴). بنابراین، در این پژوهش از معیاری جایگزین برای اندازه‌گیری اجتناب مالیاتی استفاده شده است که در مخرج کسر آن از جریان نقد عملیاتی استفاده و نرخ موثر مالیاتی جریان نقد عملیاتی، نام دارد. به دلیل وجود جریان نقد عملیاتی در مخرج کسر، این نرخ کمتر تحت تاثیر انتخاب‌های حسابداری و مدیریت سود قرار می‌گیرد. استفاده از این معیار می‌تواند مانع از حصول نتایج اشتباه گردد، زیرا علاوه بر اجتناب مالیاتی راه‌های دیگری نظیر فرار مالیاتی، محافظه‌کاری و مدیریت سود نیز برای عدم پرداخت و به تعویق انداختن مالیات‌ها وجود دارد. بنابراین، انتخاب معیاری مناسب که تحت تاثیر این رویدادها نباشد می‌تواند اجتناب مالیاتی را به درستی انعکاس داده و پیامدهای واقعی مربوط به اجتناب مالیاتی و نه هیچ رویداد دیگری را شناسایی نماید و با قابلیت اتکای بالایی به اجتناب مالیاتی نسبت داده شود (رهنمای‌روپشتی، دیانتی‌دیلمی و فخاری، ۱۳۹۶).

پیشینه پژوهش

بررسی ادبیات موضوع نشان می‌دهد که پژوهشگران مختلف با دیدگاه‌های متفاوت، مطالعات زیادی را در ارتباط با اجتناب مالیاتی انجام داده‌اند که در ادامه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌گردد.

دسای و دارمپالا (۲۰۰۹) در مطالعه‌ای ارتباط بین اجتناب مالیاتی و ارزش شرکت را برای نمونه‌ای متشکل از ۶۸۷ شرکت حاضر در بورس اوراق بهادار آمریکا برای سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۰۷ مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های پژوهش ایشان حاکی از این است که بین اجتناب مالیاتی و ارزش شرکت رابطه منفی معناداری وجود دارد. علاوه بر این، رابطه بین اجتناب مالیاتی و ارزش شرکت در شرکت‌هایی با ساز و کارهای حاکمیت شرکتی قوی‌تر، ضعیف‌تر می‌باشد.

گوئنتر، ماتسونگا و ویلیامز (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان «اجتناب مالیاتی و ریسک شرکت» به این موضوع پرداخته‌اند که آیا تصمیمات مالیاتی بر ریسک شرکت تاثیر دارد و اینکه تا چه حد معیارهای تجربی اجتناب مالیاتی شرکت، منعکس‌کننده انتخاب مخاطره‌آمیز مالیات شرکت است. نتایج نشان داد که رابطه مثبتی بین انحراف معیار نرخ موثر مالیات نقدی و نوسانات بازده سهام

وجود دارد، اما بین پایین بودن نرخ موثر مالیات نقدی و یا بالا بودن منافع مالیاتی شناسایی نشده با نوسانات بازده سهام، رابطه معناداری مشاهده نگردد.

کوستر، شولین و وانگرین (۲۰۱۷) در مطالعه‌ای نشان دادند که کاهش در پرداخت مالیات، تاثیر نامطلوبی بر عملکرد شرکت ندارد. در حالی که کاهش هزینه‌های عملیاتی (مانند بازاریابی، تولید و نیروی کار) می‌تواند تاثیرات نامطلوبی بر عملکرد شرکت داشته باشد.

لی و پایک (۲۰۱۹) در پژوهشی با استفاده از اطلاعات مالی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار کره جنوبی به بررسی اینکه آیا قابلیت مقایسه گزارشگری مالی بر رابطه بین اجتناب مالیاتی و ارزش شرکت تاثیر می‌گذارد یا خیر، پرداختند. نتایج پژوهش ایشان نشان داد که با افزایش قابلیت مقایسه، رابطه منفی بین اجتناب مالیاتی و ارزش شرکت تضعیف می‌شود. بنابراین، قابلیت مقایسه گزارشگری مالی در رابطه بین اجتناب از مالیات و ارزش شرکت تاثیر مثبت دارد.

کونگ و همکاران (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای تاثیر اجتناب از پرداخت مالیات را بر عملکرد شرکت‌های ویتنامی مورد بررسی قرار دادند. در این مطالعه که برای بررسی آن از ۱۲۵ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار هانوی استفاده شده است، نتایج نشان می‌دهد که نرخ موثر مالیات نقدی ارتباط مثبتی با معیار حسابداری عملکرد شرکت دارد، در حالی که این ارتباط با معیار بازار عملکرد شرکت منفی می‌باشد. در عین حال، نرخ موثر مالیات جاری و تفاوت مالیات دفتری الگوی مخالف دارند. از سوی دیگر، تاثیر نرخ موثر مالیات نقدی از نرخ موثر مالیات جاری و تفاوت مالیات دفتری متفاوت می‌باشد، که می‌تواند در راستای استدلال نرخ موثر مالیات نقدی، به عنوان نماینده بالقوه تحریف شده برای اجتناب از مالیات باشد.

مشایخی و سیدی (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان «راهبری شرکتی و اجتناب مالیاتی» به بررسی ارتباط برخی از معیارهای مهم راهبری شرکتی و اجتناب مالیاتی پرداختند. برای این منظور ایشان ۱۴۶ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران را در طی بازه زمانی ۱۳۸۱ الی ۱۳۹۱ مورد مطالعه قرار دادند. نتیجه بررسی آنان مبین این بود که رابطه معناداری بین راهبری شرکتی و اجتناب مالیاتی وجود ندارد. علاوه بر این، بین متغیرهای کنترلی سودآوری و اندازه شرکت رابطه منفی و معنادار و همچنین بین حسابرسی مالیاتی و اجتناب مالیاتی رابطه مثبت معناداری مشاهده گردید.

جبارزاده کنگرلویی و همکاران (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای به بررسی رابطه بین اجتناب از پرداخت مالیات و ارزش شرکت با تاکید بر هزینه نمایندگی و کیفیت افشای شرکتی پرداختند. یافته‌های پژوهش ایشان نشان داد، بدون در نظر گرفتن هزینه‌های نمایندگی و کیفیت افشا، بین اجتناب مالیاتی و ارزش شرکت رابطه معناداری وجود ندارد. از سویی دیگر، اجتناب مالیاتی شرکت تاثیری بر هزینه‌های نمایندگی ندارد. همچنین، از دیگر نتایج پژوهش این بود که کیفیت افشا بر رابطه بین اجتناب مالیاتی و ارزش شرکت تاثیرگذار است.

خاتمی و مسعودیان (۱۳۹۸) در پژوهشی تاثیر اجتناب از پرداخت مالیات را بر رابطه بین محدودیت مالی و عملکرد شرکت مورد آزمون قرار دادند. نتیجه پژوهش ایشان نشان داد، بین عملکرد شرکت و شرکت‌های با محدودیت مالی و شرکت‌های بدون محدودیت مالی رابطه معناداری وجود ندارد. از سوی دیگر، رابطه منفی معناداری بین متغیرهای تعاملی محدودیت مالی و نرخ موثر مالیات نقدی پرداختی و همچنین متغیرهای تعاملی محدودیت مالی و تفاوت دفتری مالیات با عملکرد شرکت مشاهده گردید.

نوبخت و نوبخت (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای تاثیر اجتناب از پرداخت مالیات را بر معیارهای حسابداری ارزش شرکت مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های پژوهش ایشان نشان داد که اجتناب از پرداخت مالیات بر معیارهای حسابداری ارزش شرکت تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد، به این صورت که با افزایش اجتناب مالیاتی ارزش شرکت افزایش می‌یابد. شدت این افزایش در ارزش برآوردی شرکت از طریق جریان نقد آزاد ناشی از کسب و کار نسبت به ارزش برآوردی شرکت از طریق جریان نقد آزاد برای واحد تجاری بیشتر است که می‌تواند ناشی از خشتی شدن اثر تامین مالی در آن باشد.

فرضیه‌های پژوهش

با توجه به مبانی نظری و پیشینه پژوهش، متغیرهای جریان نقد آزاد، ارزش افزوده اقتصادی و ارزش افزوده بازار به‌عنوان معیارهای اندازه‌گیری عملکرد شرکت انتخاب و تاثیر اجتناب مالیاتی بر روی آنها با فرضیه‌های زیر آزمون گردید:

فرضیه ۱: اجتناب از پرداخت مالیات بر عملکرد برآوردی شرکت از طریق جریان نقد آزاد، تاثیر دارد.

فرضیه ۲: اجتناب از پرداخت مالیات بر عملکرد برآوردی شرکت از طریق ارزش افزوده اقتصادی، تاثیر دارد.

فرضیه ۳: اجتناب از پرداخت مالیات بر عملکرد برآوردی شرکت از طریق ارزش افزوده بازار، تاثیر دارد.

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش، داده‌ها و اطلاعات مالی مورد استفاده از طریق مراجعه به صورت‌های مالی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و همچنین بانک‌های اطلاعاتی نظیر ره‌آورد نوین به دست آمده و فرضیه‌های پژوهش نیز با بهره‌گیری از مدل‌های رگرسیونی چند متغیره آزمون شده‌اند. با توجه به اعمال محدودیت‌های زیر:

(۱) اطلاعات مالی شرکت برای دوره زمانی پژوهش موجود باشد؛ (۲) طی دوره پژوهش در بورس اوراق بهادار تهران حضور داشته باشد؛ (۳) سال مالی آن منتهی به ۲۹ اسفند باشد؛ (۴) دوره مالی شرکت طی بازه زمانی پژوهش تغییر نکرده باشد؛ (۵) سودآور باشد؛ (۶) از شرکت‌های بیمه، سرمایه‌گذاری، موسسات مالی و اعتباری، بانک‌ها و لیزینگ به دلیل ساختار متفاوت مالی آن‌ها از سایر شرکت‌ها نباشد؛ تعداد نمونه پژوهش ۱۸۰ شرکت یا به عبارتی ۱۶۲۰ سال/ شرکت، می‌باشد.

متغیرهای پژوهش و نحوه محاسبه آن‌ها

نحوه اندازه‌گیری اجتناب مالیاتی

در این پژوهش برای محاسبه اجتناب مالیاتی از نرخ موثر مالیاتی جریان نقد عملیاتی استفاده می‌شود. این نرخ به دلیل وجود جریان نقد عملیاتی در مخرج کسر آن، کمتر تحت تاثیر انتخاب‌های حسابداری و مدیریت سود قرار می‌گیرد. نرخ موثر مالیاتی جریان نقد عملیاتی نشان‌دهنده اجتناب از پرداخت مالیات است، بالا بودن نرخ موثر مالیاتی نشان‌دهنده اجتناب مالیاتی کمتر و پایین بودن این نسبت نشان از افزایش اجتناب مالیاتی دارد، که برابر است با نسبت مجموع مالیات‌های نقدی پرداختی

در طول یک دوره زمانی ۵ ساله بر مجموع جریان‌های نقد عملیاتی قبل از مالیات همان دوره که به شرح زیر می‌باشد:

$$\text{COF ETR}_{it} = \frac{\sum_{t-4}^t \text{Cash Taxes Paid}_{it}}{\sum_{t-4}^t \text{Pretax operating Cash flows}_{it}}$$

که در آن: COF ETR_{it} نرخ موثر مالیاتی است که نشان‌دهنده اجتناب مالیاتی است: $\text{Cash Taxes Paid}_{it}$ مالیات‌های پرداختی و در نهایت: $\text{Pretax operating Cash flows}_{it}$ جریان‌های نقد عملیاتی قبل از مالیات است.

مالیات‌های نقدی پرداخت شده با مراجعه مستقیم به صورت جریان وجوه نقد به دست آمده و به دلیل فاصله یک ساله اعلام مالیات‌های پرداختی برای هر دوره، مالیات پرداختی آن سال، مالیات پرداختی مندرج در صورت جریان وجوه نقد یک سال بعد آن خواهد بود.

نحوه اندازه‌گیری جریان نقد آزاد

جریان نقد آزاد نشان‌دهنده میزان وجه نقدی است که مدیران به وسیله آن می‌توانند به ارزش شرکت خود بیفزایند تا از این طریق برای سهامداران خود ارزش آفرین باشند (مرادی و کشاورز، ۱۳۹۵). مدل‌های مختلفی برای محاسبه جریان نقد آزاد مطرح شده است که جدیدترین آن‌ها مدل چن، سان و ژوو (۲۰۱۶) می‌باشد. در این پژوهش نیز از این مدل برای محاسبه جریان نقد آزاد شرکت، به شرح زیر استفاده شده است.

$$I_{\text{NEW}i,t} = (I_{\text{TOTAL}i,t} - I_{\text{MAINTENANCE}i,t})$$

$$CF_{\text{AIP}i,t} = (CFO_{i,t} - I_{\text{MAINTENANCE}i,t})$$

$$FCF_{i,t} = (CF_{\text{AIP}i,t} - I_{\text{NEW}i,t}^*)$$

که در آن: $I_{\text{NEW}i,t}$: سرمایه‌گذاری‌های جدید روی پروژه‌ها، $I_{\text{TOTAL}i,t}$: کل سرمایه‌گذاری شرکت (مجموع خالص جریان فعالیت‌های سرمایه‌گذاری)، $I_{\text{MAINTENANCE}i,t}$: مخارج سرمایه‌ای ضروری برای نگهداری دارایی‌ها که از طریق هزینه استهلاک برآورد می‌گردد، $CF_{\text{AIP}i,t}$: جریان نقد ناشی از دارایی‌های موجود، $CFO_{i,t}$: جریان نقد عملیاتی، $FCF_{i,t}$: جریان نقد آزاد، است.

همانطور که در رابطه ۳ مشاهده می‌شود، جریان نقد آزاد از تفاضل جریان نقد ناشی از دارایی‌های موجود و سرمایه‌گذاری‌های جدید مورد انتظار ($I_{NEW\ i,t}^*$) به دست می‌آید. بنابراین، محاسبه مقدار جریان نقد آزاد، مستلزم محاسبه مقادیر سرمایه‌گذاری‌های جدید مورد انتظار است که برای محاسبه آن از رابطه زیر استفاده می‌شود.

$$I_{NEW\ i,t} = \beta_0 + \beta_1 Growth_{i,t-1} + \beta_2 Leverage_{i,t-1} + \beta_3 Cash_{i,t-1} \\ + \beta_4 Age_{i,t-1} + \beta_5 Size_{i,t-1} + \beta_6 Stock\ return_{i,t-1} \\ + \beta_7 I_{NEW\ i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

که در این رابطه، I_{NEW} : کل سرمایه‌گذاری جدید روی پروژه‌ها (کل سرمایه‌گذاری‌های شرکت (جمع خالص جریان فعالیت‌های سرمایه‌گذاری - مخارج سرمایه‌ای ضروری برای نگهداری دارایی‌ها)، $Growth$: فرصت‌های رشد شرکت (نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام شرکت)، $Leverage$: نسبت بدهی‌ها به دارایی‌ها، $Cash$: نسبت موجودی نقد به دارایی‌ها، Age : عمر شرکت که بر اساس واحد سال اندازه‌گیری می‌شود، $Size$: اندازه شرکت که برابر با لگاریتم دارایی‌ها است و در نهایت، $Stock\ return$: بازده سهام.

پس از تخمین مدل فوق در سطح کل داده‌ها و برآورد ضرایب متغیرها، از ضرایب برآوردی برای هر سال شرکت استفاده و مقدار پسماند برای هر سال شرکت ($\varepsilon_{i,t}$) نشان‌دهنده سرمایه‌گذاری‌های جدید غیرمنتظره (I_{NEW}^E) خواهد بود و تفاضل کل سرمایه‌گذاری‌های جدید روی پروژه‌ها که از رابطه ۱ بدست می‌آید و سرمایه‌گذاری‌های جدید غیرمنتظره، برابر خواهد بود با سرمایه‌گذاری‌های جدید مورد انتظار.

$$I_{NEW\ i,t}^* = (I_{NEW\ i,t} - I_{NEW\ i,t}^E)$$

در این رابطه، I_{NEW}^* : سرمایه‌گذاری‌های جدید مورد انتظار، I_{NEW} : کل سرمایه‌گذاری جدید روی پروژه‌ها و I_{NEW}^E : سرمایه‌گذاری‌های جدید غیرمنتظره، می‌باشد.

نحوه اندازه‌گیری ارزش افزوده اقتصادی

ارزش افزوده اقتصادی برابر با سود پس از کسر تمام هزینه‌ها از جمله هزینه سرمایه، است. بنابراین از آنجایی که سرمایه‌گذاران در قبال فراهم ساختن منابع مالی و متحمل شدن ریسک تجاری در انتظار دریافت پاداش هستند، سود عملیاتی شرکت باید به منظور خلق ارزش برای سهامداران، از هزینه سرمایه فراتر برود. این موضوع که فلسفه زیربنایی ارزش افزوده اقتصادی است، از طریق رابطه زیر بیان می‌شود (استورات، ۱۹۹۱):

$$EVA = (NOPAT/NOA - WACC) \times NOA$$

در این رابطه، NOPAT: سود خالص عملیاتی پس از کسر مالیات، NOA: سرمایه سرمایه‌گذاری شده که برابر با جمع خالص اموال، ماشین آلات و تجهیزات، سایر دارایی‌ها، دارایی‌های نامشهود، (دارایی‌های جاری-بدهی‌های جاری به غیر از تسهیلات مالی)) و به کسر از جمع بدهی‌های بلندمدت، تسهیلات مالی دریافتی، سایر بدهی‌های بهره‌دار، سرمایه قانونی، اندوخته‌ها، سود انباشته و ذخیره بازخرید خدمت کارکنان، است، $WACC_t$: میانگین موزون هزینه سرمایه که برابر با هزینه منابع مالی در اختیار شرکت است و حداقل نرخ بازدهی را نشان می‌دهد که شرکت باید بدست آورد تا بازده مورد نظر سرمایه‌گذاران در شرکت تامین شود و به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$WACC = (W_d \times K_d) + (W_s \times K_s)$$

که در آن: W_d : نسبت بدهی در ساختار سرمایه، W_s : نسبت حقوق صاحبان سهام در ساختار سرمایه، K_d : هزینه بدهی که برابر است با هزینه‌ای که شرکت بابت تامین مالی از طریق اخذ وام یا انتشار اوراق مشارکت متحمل می‌شود. با توجه به تعداد وام‌های دریافتی توسط شرکت‌ها و نیز تفاوت نرخ بهره این وام‌ها، می‌توان یک میانگین را به عنوان هزینه بهره آن‌ها در نظر گرفت. نحوه اندازه‌گیری هزینه بدهی به صورت زیر می‌باشد:

$$K_d = \frac{\text{هزینه تامین مالی}}{\text{بدهی بهره‌دار}} \times (1 - t)$$

K_S : هزینه حقوق صاحبان سهام است که نحوه محاسبه آن به صورت زیر می باشد:

$$K_S = R_f + \beta (R_m - R_f)$$

که در آن: R_f : نرخ بازده بدون ریسک (نرخ اوراق مشارکت دولتی به عنوان نرخ بازده بدون ریسک استفاده گردیده است)، β : شاخص ریسک سیستماتیک (ضریب بتای شرکت‌ها از نرم افزار ره آورد نوین استخراج شده است)، R_m : نرخ بازده مورد انتظار مجموعه سرمایه گذاری بازار است و در پژوهش حاضر، جهت اندازه گیری نرخ بازده مورد انتظار مجموعه سرمایه گذاری بازار، از رابطه زیر استفاده شده است:

$$R_m = \frac{I_t - I_{t-1}}{I_{t-1}}$$

I_t : شاخص کل بازار در پایان سال t و I_{t-1} : شاخص کل بازار در سال $t-1$.

نحوه اندازه گیری ارزش افزوده بازار

ارزش افزوده بازار از تفاوت میان ارزش بازار شرکت و سرمایه بکار گرفته شده در آن به دست می آید. ارزش افزوده بازار حاصل ارزش فعلی خالص طرح‌های گذشته و فرصت‌های آتی سودآور شرکت می باشد و نشان می دهد که چگونه شرکت به طور موفقیت آمیزی سرمایه اش را بکار گرفته و فرصت‌های سودآور آینده را پیش بینی و برای دست یابی به آن‌ها برنامه ریزی کرده است. این معیار از طریق رابطه زیر بیان می شود (استوارت، ۱۹۹۱):

$$MVA = TVCM - NOA$$

که در آن: $TVCM$: ارزش کل بازار شرکت (قیمت بازار سهام عادی \times تعداد سهام عادی در گردش) + (قیمت بازار سهام ممتاز \times تعداد سهام ممتاز) + ارزش دفتری بدهی و NOA : سرمایه سرمایه گذاری شده است که محاسبات آن در بخش قبلی ذکر گردید.

متغیرهای کنترلی

در این پژوهش از متغیرهای اندازه و اهرم شرکت به عنوان متغیرهای کنترلی استفاده شده و نحوه محاسبه آن‌ها به شرح زیر می باشد:

$SIZE_{i,t}$: اندازه شرکت، لگاریتم طبیعی فروش شرکت i در پایان سال t است. شرکت‌های کوچک معمولاً در برابر تغییر شرایط اقتصادی حساس هستند، بنابراین در زمان تغییر چرخه‌های تجاری، نوسانات بیشتری از خود نشان می‌دهند، بنابراین ریسک بیشتری دارند. از این رو یک رابطه منفی بین اندازه شرکت و بازده وجود دارد. از سوی دیگر، شرکت‌هایی که بازده بیشتری دارند، عملکرد بهتری نسبت به شرکت‌هایی که بازده کمتری دارند خواهند داشت. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که یک رابطه منفی بین اندازه شرکت و عملکرد شرکت وجود دارد (استوارت، ۱۹۹۱). برای کنترل این اثر، متغیر اندازه شرکت به عنوان متغیر کنترلی انتخاب گردید.

$LEV_{i,t}$: اهرم مالی، نسبت کل بدهی به کل دارایی شرکت i در پایان سال t است. اهرم مالی، نمایانگر تمایل شرکت به تامین مالی از طریق ایجاد بدهی در مقابل سرمایه است. نسبت‌های اهرمی، همواره ابزارهایی جهت تعیین میزان احتمال قصور و ناتوانی شرکت در ایفای تعهدات مربوط به دیون و بدهی آن به‌شمار رفته و افزایش آن خطر بروز بحران مالی و ورشکستگی شرکت را تشدید خواهد کرد. بنابراین، شرکت‌هایی که اهرم مالی بالایی دارند عملکرد ضعیف‌تری نسبت به شرکت‌هایی که اهرم پایین‌تری دارند، خواهند داشت و رابطه منفی بین اهرم مالی و عملکرد وجود دارد (یعقوب‌نژاد، سعدی و روضه‌ای، ۱۳۸۸). برای کنترل این اثر، متغیر اهرم مالی به‌عنوان متغیر کنترلی انتخاب گردید.

الگوهای مورد استفاده برای آزمون فرضیه‌ها

با طراحی الگوهای زیر، فرضیه‌های پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است:

الگوی مورد استفاده برای آزمون فرضیه اول:

$$FCF_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 TaxAgg_{i,t} + \beta_2 SIZE_{i,t} + \beta_3 LEV_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

الگوی مورد استفاده برای آزمون فرضیه دوم:

$$EVA_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 TaxAgg_{i,t} + \beta_2 SIZE_{i,t} + \beta_3 LEV_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

الگوی مورد استفاده برای آزمون فرضیه سوم:

$$MVA_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 TaxAgg_{i,t} + \beta_2 SIZE_{i,t} + \beta_3 LEV_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

یافته‌های پژوهش

نتایج تحلیل توصیفی داده‌ها در نگاره ۱ ارائه شده است. بر این اساس، میانگین که به‌عنوان نماینده شاخص مرکزی داده‌ها شناخته می‌شود، برای متغیر مستقل اجتناب مالیاتی برابر ۰/۱۴۳۹، متغیرهای وابسته جریان نقد آزاد ۰/۱۶۲۴، ارزش افزوده اقتصادی ۰/۱۲۶۲۷ و ارزش بازار ۰/۶۴۹۲۸، می‌باشد. همانطور که از نتایج بدست آمده مشخص است، مقادیر میانه برای تمامی متغیرها بسیار نزدیک به مقادیر میانگین متغیرهای پژوهش است که این امر می‌تواند به دلیل نرمال بودن توزیع این متغیرها باشد.

نگاره (۱): آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار	میانه	کمینه	بیشینه
اجتناب از پرداخت مالیات	۰/۱۴۳۹	۰/۰۱۵۷	۰/۱۴۹۷	-۰/۱۷۵۱	۰/۷۶۲۹
لگاریتم اندازه شرکت	۵/۸۲	۰/۰۶۹۲	۵/۷۱	۳/۴۰۳	۸/۶۶
اهرم مالی شرکت	۰/۷۴۲	۰/۰۳۹۶	۰/۷۲۱	۰/۱۲۷	۰/۷۴۳
جریان نقد آزاد	۰/۱۶۲۴	۰/۰۷۲۱۸	۰/۱۶۴۱	-۱/۲۰۶	۲/۶۱۲
ارزش افزوده اقتصادی	۰/۱۲۶۲۷	۰/۱۹۵۰	۰/۱۲۶۹	-۰/۴۱۲۷	۰/۵۱۷۳
ارزش افزوده بازار	۰/۶۴۹۲۸	۰/۰۶۲۴۰۷	۰/۶۴۷۴۳	-۰/۳۲۹۹	۰/۸۶۰۴

پیش از تخمین مدل‌ها، سطح معنی‌داری آماره F لیمر (آزمون چاو) و آزمون هاسمن، استفاده از روش اثرات ثابت برای تخمین داده‌های ترکیبی حمایت کرد. همچنین با توجه به نتایج آزمون وایت، ناهمسانی واریانس در مدل مشاهده نگردید. در آزمون بروش گادفری نیز مشاهده شد که خود همبستگی سریالی در مدل‌های رگرسیونی وجود ندارد. در نهایت با توجه به نتایج بدست آمده برای برازش مدل از رگرسیون داده‌های تابلویی با اثرات ثابت استفاده گردید.

نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش

فرضیه ۱: اجتناب از پرداخت مالیات بر عملکرد بر آوردی شرکت از طریق جریان نقد آزاد، تاثیر دارد.

نگاره (۲): معنی‌داری کل مدل رگرسیون فرضیه اول

متغیر	ضریب	مقدار	سطح معناداری	آماره تی	نتیجه ضریب	تولرانس
عرض از مبدا	α	۰/۸۱۲	۰/۰۰۰	۷/۷۰۲	معنی‌دار	-
اجتناب مالیاتی	β_1	۰/۴۷۱	۰/۰۰۰	۶/۳۰۴	معنی‌دار	۱/۴۸۲
اندازه شرکت	β_2	۰/۷۵۲	۰/۰۰۰	۵/۶۸۰	معنی‌دار	۱/۹۷۱
اهرم مالی شرکت	β_3	-۰/۶۳۲	۰/۰۰۰	-۴/۳۲۱	معنی‌دار	۱/۸۳۲
آماره F لیمر (چاو)		۲/۶۲۲	۰/۰۰۰	ضریب همبستگی مدل اصلی		۰/۹۶۷
سطح معنی‌داری آزمون F لیمر (چاو)		۵۶/۳۰۸	۰/۰۰۰	ضریب تعیین		۰/۹۳۵
آماره H هاسمن		۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۹۲۱
سطح معنی‌داری آزمون H هاسمن		۱/۹۶۲	۰/۰۰۰	خطای معیار تخمین		۰/۰۳۴
آماره دوربین واتسون		۲/۳۱۶	۰/۰۰۰	آماره F رگرسیون		۲۹/۲۷۹
آزمون خودهمبستگی سریالی بروش گادفری		۰/۹۳۴	۰/۰۰۰	سطح معنی‌داری رگرسیون		۰/۰۰۰
سطح معنی‌داری آزمون بروش گادفری		۱/۳۶۵	۰/۰۰۰	مقدار ویژه		۰/۸۳۶
آماره آزمون ناهمسانی واریانس (وایت)		۰/۲۰۴	۰/۰۰۰	شاخص وضعیت		۱/۲۰۴
سطح معنی‌داری آزمون وایت		۰/۱۹۴	۰/۰۰۰	تولرانس		۰/۲۰۹

همانطور که مشاهده می‌شود ضریب همبستگی چندگانه که برابر قدر مطلق ضریب همبستگی متغیرهاست، ۰/۹۶۷ می‌باشد. با توجه به این که ضریب تعیین ۰/۹۳۵ شده است، می‌توان گفت ۹۳/۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته (عملکرد برآوردی شرکت از طریق جریان نقد آزاد)، توسط متغیر مستقل اجتناب مالیاتی و متغیرهای کنترلی توضیح داده شده‌اند.

برای متغیر اجتناب مالیاتی، سطح معنی‌داری آزمون، وجود ضریب کمتر از ۰/۰۵ را نشان می‌دهد، بنابراین می‌توانیم فرض معنی‌داری ضریب این متغیر را در سطح اطمینان ۹۵ درصد، بپذیریم. همان‌طور که مشخص است، ضریب این متغیر مثبت شده است، بنابراین نتایج بدست آمده باید بر اساس روش اندازه‌گیری اجتناب مالیاتی که بیان می‌کند بالا بودن نرخ موثر مالیاتی نشان‌دهنده اجتناب مالیاتی کمتر و پایین بودن آن نشان از افزایش اجتناب مالیاتی دارد، تفسیر شود. بدین ترتیب با توجه به نتایج به دست آمده، اجتناب مالیاتی بر جریان نقد آزاد، تاثیر منفی و معناداری دارد.

به عبارت دیگر، با افزایش اجتناب مالیاتی عملکرد برآوردی شرکت از طریق جریان نقد آزاد کاهش می‌یابد.

فرضیه ۲: اجتناب از پرداخت مالیات بر عملکرد برآوردی شرکت از طریق ارزش افزوده اقتصادی، تاثیر دارد.

نگاره (۳): معنی‌داری کل مدل رگرسیون فرضیه دوم

متغیر	ضریب	مقدار	سطح معناداری	آماره تی	نتیجه ضریب	تولرانس	
عرض از مبدا	α	۰/۹۳۲	۰/۰۰۰	۸/۲۱۴	معنی‌دار	-	
اجتناب مالیاتی	β_1	۰/۴۵۹	۰/۰۰۰	۴/۲۴۷	معنی‌دار	۱/۷۵	
اندازه شرکت	β_2	۰/۳۰۲	۰/۰۰۰	۶/۶۳۰	معنی‌دار	۱/۸۱	
اهرم مالی شرکت	β_3	-۰/۰۵۲	۰/۰۰۰	-۵/۵۸۱	معنی‌دار	۱/۶۷	
آماره F لیمر (چاو)		۲/۷۳۶		ضریب همبستگی مدل اصلی			۰/۹۴۶
سطح معنی‌دار آزمون F لیمر (چاو)		۰/۰۰۰		ضریب تعیین			۰/۷۹۴
آماره H هاسمن		۶۱/۲۱۴		ضریب تعیین تعدیل شده			۰/۷۸۱
سطح معنی‌داری آزمون H هاسمن		۰/۰۰۰		خطای معیار تخمین			۰/۶۲
آماره دوربین واتسون		۱/۹۱۷		آماره F رگرسیون			۲۳/۲۴۷
آزمون خودهمبستگی سریالی بروش گادفری		۲/۴۳۶		سطح معنی‌داری رگرسیون			۰/۰۰۰۰
سطح معنی‌داری آزمون بروش گادفری		۰/۹۲		مقدار ویژه			۰/۷۵۲
آماره آزمون ناهمسانی واریانس (وایت)		۱/۲۱۵		شاخص وضعیت			۱/۰۳۲
سطح معنی‌داری آزمون وایت		۰/۱۷۳		تولرانس			۰/۰۱۴

همانطور که مشاهده می‌شود، ضریب همبستگی چندگانه برابر قدر مطلق ضریب همبستگی متغیرها (۰/۹۴۶) می‌باشد. همچنین با توجه به این که ضریب تعیین ۰/۸۹۴ شده است، می‌توان گفت ۸۹/۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته (عملکرد برآوردی شرکت از طریق ارزش افزوده اقتصادی) توسط متغیر مستقل اجتناب مالیاتی و متغیرهای کنترلی توضیح داده شده‌اند.

برای متغیر اجتناب مالیاتی، سطح معنی‌داری آزمون، وجود ضریب کمتر از ۰/۰۵ را نشان می‌دهد، بنابراین می‌توانیم فرض معنی‌داری ضریب این متغیر را در سطح اطمینان ۹۵ درصد، بپذیریم.

همان‌طور که مشخص است، ضریب این متغیر مثبت شده است، بنابراین نتایج بدست آمده باید بر اساس روش اندازه‌گیری اجتناب مالیاتی که بیان می‌کند بالا بودن نرخ موثر مالیاتی نشان‌دهنده اجتناب مالیاتی کمتر و پایین بودن آن نشان از افزایش اجتناب مالیاتی دارد، تفسیر شود. بدین ترتیب با توجه به نتایج بدست آمده، اجتناب مالیاتی بر ارزش افزوده اقتصادی، تاثیر منفی و معناداری دارد. به عبارت دیگر، با افزایش اجتناب مالیاتی عملکرد برآوردی شرکت از طریق ارزش افزوده اقتصادی کاهش می‌یابد.

فرضیه ۳: اجتناب از پرداخت مالیات بر عملکرد برآوردی شرکت از طریق ارزش افزوده بازار تاثیر دارد.

نگاره (۴): معنی‌داری کل مدل رگرسیون فرضیه سوم

متغیر	ضریب	مقدار	سطح معناداری	آماره تی	نتیجه ضریب	تولرانس
عرض از مبدا	α	۱/۴۳۱	۰/۰۰۰۳	۴/۲۶۷	معنی‌دار	-
اجتناب مالیاتی	β_1	۰/۶۲۳	۰/۰۰۰۰	۷/۳۲۶	معنی‌دار	۱/۲۴۷
اندازه شرکت	β_2	۰/۶۵۳	۰/۰۰۰۱	۶/۵۱۵	معنی‌دار	۱/۴۷۹
اهرم مالی شرکت	β_3	-۰/۳۰۲	۰/۰۰۰۳	-۴/۲۱۲	معنی‌دار	۱/۳۱۶
آماره F لیمر (چاو)		۲/۷۶۱		ضریب همبستگی مدل اصلی		۰/۸۷۶
سطح معنی‌داری آزمون F لیمر (چاو)		۰/۰۰۰		ضریب تعیین		۰/۸۵۲
آماره H هاسمن		۵۱/۹۲۷		ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۹۴۱
سطح معنی‌داری آزمون H هاسمن		۰/۰۰۰		خطای معیار تخمین		۰/۴۰۳
آماره دوربین واتسون		۱/۹۷۴		آماره F رگرسیون		۲۶/۹۱۱
آزمون خودهمبستگی سریالی بروش گادفری		۲/۱۸۵		سطح معنی‌داری رگرسیون		۰/۰۰۰۰
سطح معنی‌داری آزمون بروش گادفری		۰/۷۰۹		مقدار ویژه		۰/۲۴۹
آماره آزمون ناهمسانی واریانس (وایت)		۱/۳۱۶		شاخص وضعیت		۱/۰۲۳
سطح معنی‌داری آزمون وایت		۰/۲۲۷		تولرانس		۰/۳۰۷

همان‌طور که مشاهده می‌شود ضریب همبستگی چند گانه برابر قدر مطلق ضریب همبستگی متغیرها (۰/۹۷۶) می‌باشد. با توجه به این که ضریب تعیین ۰/۹۵۲ شده است، می‌توان گفت ۹۵/۲ درصد از

تغییرات متغیر وابسته (عملکرد برآوردی شرکت از طریق ارزش افزوده بازار) توسط متغیر مستقل اجتناب مالیاتی و متغیرهای کنترلی توضیح داده شده‌اند.

برای متغیر اجتناب مالیاتی، سطح معنی‌داری آزمون، وجود ضریب کمتر از ۰/۰۵ را نشان می‌دهد، بنابراین می‌توانیم فرض معنی‌داری ضریب این متغیر را در سطح اطمینان ۹۵ درصد، بپذیریم. همان‌طور که مشخص است، ضریب این متغیر مثبت شده است، بنابراین نتایج بدست آمده باید بر اساس روش اندازه‌گیری اجتناب مالیاتی که بیان می‌کند بالا بودن نرخ موثر مالیاتی نشان‌دهنده اجتناب مالیاتی کمتر و پایین بودن آن نشان از افزایش اجتناب مالیاتی دارد، تفسیر شود. بدین ترتیب با توجه به نتایج به دست آمده، اجتناب مالیاتی بر ارزش افزوده بازار، تاثیر منفی و معناداری دارد. به عبارت دیگر، با افزایش اجتناب مالیاتی عملکرد برآوردی شرکت از طریق ارزش افزوده بازار افزایش می‌یابد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش‌های مرتبط با اجتناب مالیاتی، عموماً روی موضوعاتی نظیر اعتبارات مالیاتی، سهامداران و جامعه متمرکز شده است. از سوی دیگر، با توجه به مفاهیم تئوری نمایندگی باید بیان نمود که مدیران در خصوص عملکرد خود پاسخگو می‌باشند و مالکین نیز درصدد ارزیابی مدیران و کارگزاران هستند تا دریابند آیا آنان وظایف خود را به درستی ایفا می‌نمایند یا خیر. علاوه بر این، آن‌ها علاقه‌مندند تا دریابند مدیران چگونه و از چه طریق به اهداف تعیین شده دست می‌یابند. در این بین ممکن است از منظر سهامداران، فریب دولت و گریز از پرداخت مالیات، نه تنها توجیه‌پذیر باشد، بلکه مطلوب و پسندیده هم واقع شود. در حالی که جامعه و بخش عمومی انتظار دارند شرکت‌ها شهروندان خوبی باشند و سهم مالیات خود را به درستی و به موقع پرداخت نمایند.

بنابراین، اجتناب مالیاتی دارای پیامدهای بالقوه مستقیم و غیرمستقیم بسیاری می‌باشد. کاهش هزینه مالیات، افزایش جریان نقدی و افزایش ثروت سهامداران از جمله پیامدهای مستقیم و کاهش پناهگاه‌های مالیاتی، احتمال وضع مالیات بیشتر، در نظر گرفتن جرایم مالیاتی، فشار احتمالی دولت

برای در نظر گرفتن مالیات بیشتر از این بنگاه‌ها، کاهش مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و به تبع آن، کاهش ارزش شرکت، از جمله پیامدهای غیرمستقیم فعالیت‌های اجتناب مالیاتی می‌باشند (هانلن و هیتزمن، ۲۰۱۰).

در این پژوهش، برای بررسی تاثیر اجتناب مالیاتی بر عملکرد شرکت‌ها از معیار حسابداری جریان نقد آزاد و دو معیار اقتصادی ارزش افزوده اقتصادی و ارزش افزوده بازار و همچنین برای اندازه‌گیری اجتناب مالیاتی از نرخ موثر مالیاتی جریان نقد عملیاتی که کمتر تحت تاثیر انتخاب‌های حسابداری قرار دارد، استفاده شد. آزمون فرضیه‌های پژوهش نشان داد، اجتناب از پرداخت مالیات تاثیر منفی و معناداری بر عملکرد شرکت اعم از معیارهای حسابداری و اقتصادی داشته است. به عبارتی، با افزایش اجتناب مالیاتی عملکرد برآوردی شرکت از طریق این معیارها کاهش یافته است. شدت این کاهش در متغیر ارزش افزوده بازار، نسبت به دو معیار دیگر بیشتر است.

فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات، به‌عنوان شیوه‌هایی برای جلوگیری از انتقال وجه نقد از سهامداران به دولت که موجب افزایش عملکرد و ارزش شرکت می‌گردد، شناخته می‌شوند. مسئله ایجاد شده در این زمینه این است که اجتناب از پرداخت مالیات، همیشه به نفع سهامداران نیست و مدیران فرصت طلب ممکن است به بهانه اجتناب مالیاتی منابع را در جهت منافع شخصی هدایت یا برداشت نمایند، که این موضوع موجب افزایش هزینه‌های سهامداران و در نتیجه فزونی مخارج اجتناب مالیاتی به منافع آن در بلندمدت می‌شود. از سوی دیگر، اجرای برنامه‌های اجتناب مالیاتی ابهام و عدم شفافیت را به همراه دارد که امکان سوءاستفاده از منابع و حیف و میل آن در شرایط غیر شفاف را برای مدیران فرصت طلب، بیشتر فراهم می‌کند. یافته‌های این پژوهش با یافته‌های کونگ و همکاران (۲۰۲۰) که تاثیر اجتناب مالیاتی را بر معیارهای حسابداری و بازار عملکرد شرکت مورد بررسی قرار داده بودند، در بخش تاثیر اجتناب مالیاتی بر معیارهای حسابداری، مغایرت دارد، اما در بخش مربوط به تاثیر اجتناب مالیاتی بر معیارهای بازار، تطبیق دارد. علاوه بر این، بین یافته‌های این پژوهش با نتایج پژوهش‌های دسای و دارمپالا (۲۰۰۹) و همچنین لی و پایک (۲۰۱۹) نیز به نوعی سازگاری وجود دارد.

پیشنادهای پژوهش

با توجه به یافته‌های پژوهش که نشان می‌دهد اجتناب از پرداخت مالیات تاثیر منفی بر عملکرد شرکت دارد، به مدیران و دست‌اندرکاران شرکت‌ها توصیه می‌شود، در برنامه‌ریزی‌های مالیاتی خود به پیامدها و آثار بلندمدت اجتناب از پرداخت مالیات نیز توجه ویژه داشته باشند. علاوه بر این، به قانون‌گذاران مالیاتی نیز توصیه می‌شود، به خلاءهای قانونی موجود در این زمینه توجه نموده و با تصویب و کمک به اجرای قوانین مناسب زمینه را برای جلوگیری از فعالیت‌های اجتناب مالیاتی شرکت‌ها فراهم آورند. همچنین، به سرمایه‌گذاران نیز توصیه می‌شود که در تصمیمات سرمایه‌گذاری خود، به برنامه‌ریزی‌های مالیاتی شرکت‌ها و پیامدهای بلندمدت آن توجه داشته باشند. در نهایت به پژوهشگران آتی پیشنهاد می‌گردد که پژوهش حاضر را در سطح صنایع مختلف انجام دهند، زیرا قوانین مالیاتی ممکن است صنایع را به صورت یکسان تحت تاثیر قرار ندهند و از این رو امکان اجتناب از پرداخت مالیات در صنایع مختلف، متفاوت باشد.

منابع

- Chen, X., Sun, Y. & Xu, X. (2016). Free cash flow, over-investment and corporate governance in china. *Pacific-Basin Finance Journal*, 37, pp.81-103.
- Desai, M.A. & Dharmapala, D. (2009). Corporate tax avoidance and firm value. *Review of Economics and Statistics*, 91(3), pp.537-546.
- Dyregang, S.D., Hanlon, M., Maydew, E.L. (2008). Long - run corporate tax avoidance. *Accounting Review*, 83(1), pp.61-82.
- Foroghi, D., Matin Nezhad, R. (2014). Effect of Characteristics of Firms on Calculated Expected Return of Composite Implied Cost of Capital (CICC). *Journal of Accounting Advances*, 6(1), pp.91-114. (In Persian)
- Guenther, D. A., Matsunaga, S. R., & Williams, B. M. (2013). Tax avoidance, tax aggressiveness, tax risk and firm risk. *Unpublished paper. Available at <https://business.illinois.edu/accountancy/wp-content/uploads/sites/12/2014/10/Tax-2013-Guenther.pdf>*.
- Habibi, A. (2011). *Factors affecting tax compliance in the central province tax office*. Master Thesis, Arak University. (In Persian)
- Hanlon, M., & Heitzman, S. (2010). A review of tax research. *Journal of accounting and Economics*, 50(2-3), pp.127-178.
- Jabarzade, S., Behnamoon, Y., Behzadi, N., Shakoory, S. (2016). The relationship between tax Avoidance and firm value with an emphasis on agency cost and firm disclosure quality. *Financial Management Strategy*, 4(3), pp.25-48. (In Persian)
- Jahroumi, M. (2012). *Transparency of companies and avoidance of taxes*. Master Thesis, University of Tehran. (In Persian)
- Khani, A., Imani, K., Molaei, M. (2013). Investigating the relationship between the industry expertise of auditor and tax avoidance of companies listed in Tehran Stock Exchange, *Audit Science*, 13(51), pp.61-58. (In Persian)
- Khatami, Z. & Masoudian, S.M. (2019). The effect of tax avoidance relationship on the *relationship between financial constraints and corporate performance*. *Research in Accounting and Economic Sciences Journal*, 3(2), pp.21-34. (In Persian)
- Koester, A., Shevlin, T., Wangerin, D. (2017). The role of managerial ability in corporate tax avoidance. *Management Science*, 63(10), pp.3147-3529.
- Lee, B. M., & Paek, W. (2019). Tax Avoidance, Firm Value, and Comparability. *Korean Accounting Review*, 44(4), pp.41-73.
- Lev, B. , D. Nissim. (2004). Taxable income, future earnings, and equity values. *The Accounting Review*, 79(4), pp.1039-1074.
- Mehrabanpour, M., Ahangari, M., vaghfi, S., Mamsalhi, P. (2017). Investigating the impact of the effective factors on tax avoidance and its impact on performance evaluation criteria using structural equation. *Journal of Financial Accounting Knowledge*, 4(3), pp.65-86. (In Persian)
- Mashaykhi, B., Seyyedi, S. (2015). Corporate governance and tax avoidance. *Journal of Accounting Knowledge*, 6(20), pp.83-103. (In Persian)

- Moradi, J. & Keshavarz, F. (2017). Investigation of the outcomes resulting from managers' myopia based on agency theory and free cash flow hypothesis. *Journal of Accounting and Auditing Review*, 23(4), pp.546-527. (In Persian)
- Nobakht, M., Nobakht, Y. (2021). The impact of tax avoidance on accounting criteria of firm value: free cash flow to the firm and free cash flow from the business. *Empirical Studies in Financial Accounting*, 17(68), pp.90-125. (In Persian)
- Park, J., Ko, C.Y., Jung, H. & Lee, Y.S. (2016). Managerial ability and tax avoidance: Evidence from Korea. *Asia-Pacific Journal of Accounting & Economics*, 23(4), pp.1-29.
- Pour-heidari, O., Fadavi, M., Amini-nia, M. (2014). An Investigation on the Effect of Tax Avoidance on the Transparency of Financial Reporting Firms Listed in Tehran Stock Exchange. *Economics Research*, 14(52), pp.85-69. (In Persian)
- Rahnamay Roodposhti, F., Dianati Deilami, Z. & Fakhari, F. S. (2017). Cash effective tax rate as a criterion of tax avoidance or earnings management. *Journal of Empirical Research in Accounting*, 7(2), pp.93-116. (In Persian)
- Rezaei F., jafarinia R. (2015). The Relationship between Tax avoidance and firms' Accounting fraud. *Journal of Tax Research*, 23(26), pp.109-134. (In Persian)
- Stewart, G. B. (1991). *The quest for value: a guide for senior managers*. New York, Harper Business.
- Wolk, H. I., Dodd, J., & Rozycki, J. (2013). Theory Accounting, Conceptual Issues in a Political and Economic Environment. Yaghoobnezhad, A., Saeedi, A., Rozei, M. (2010). To estimate market risk premium with respect to market leverage in Tehran Stock Exchange. *Financial Research Journal*, 11(28), pp.105-120. (In Persian)



تاثیر گزارش حسابرس بر مربوط بودن اطلاعات حسابداری گزارش شده توسط شرکت‌های پذیرفته شده در بورس تهران^۱

سید امیرحسین میرهاشمی نسب^۲، زلیخا مرسلی ارزنق^۳، مینا الهویی نظری^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۵

مقاله پژوهشی

چکیده

بررسی تاثیر گزارش حسابرس بر مربوط بودن اطلاعات حسابداری گزارش شده در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، هدف پژوهش حاضر است. بر این اساس، در این پژوهش اثر نوع گزارش حسابرس و نوع حسابرس، بر رابطه بین اطلاعات عملکرد و موقعیت مالی شرکت با بازده سهام، مورد بررسی قرار گرفته است. قلمرو مکانی پژوهش حاضر شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و قلمرو زمانی آن بازه زمانی سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۹۷ است. اطلاعات مورد استفاده در این پژوهش، با استفاده از داده‌های موجود در نرم‌افزار ره‌آورد نوین و بررسی گزارش‌ها و صورت‌های مالی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و از طریق مراجعه به وبگاه رسمی بورس اوراق بهادار تهران، جمع‌آوری شده است. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که نوع گزارش حسابرس بر رابطه بین اطلاعات عملکرد و موقعیت مالی شرکت (بازده فروش و بازده دارایی) با بازده سهام، تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد. همچنین، نوع حسابرس بر رابطه بین اطلاعات عملکرد و موقعیت مالی شرکت (بازده فروش و بازده سرمایه) با بازده سهام، تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد.

واژه های کلیدی: گزارش حسابرس، نوع حسابرس، اطلاعات حسابداری

طبقه بندی موضوعی: M41, M42

DOI: 10.22051/ijar.2020.29825.1573

۱. استادیار مدیریت مالی، گروه مدیریت و حسابداری دانشگاه مهر آستان. آستانه اشرفیه. ایران، نویسنده مسئول (a.mirhashemi@mehran.ac.ir)

۲. کارشناس ارشد مدیریت مالی، واحد بودجه و اعتبارات شهرداری کرج. کرج. ایران (zmorsali93@gmail.com)

۳. کارشناس ارشد حسابداری، واحد بودجه و اعتبارات شهرداری کرج. کرج. ایران (minanazary@yahoo.com)

jaacsi.alzahra.ac.ir

مقدمه

اطلاعات حسابداری در قالب گزارش‌های مالی در اختیار استفاده‌کنندگان قرار می‌گیرد. این اطلاعات علاوه بر توجه به ارزش‌های کمی، باید از بالاترین کیفیت نیز برخوردار باشند. بر اساس بیانیه مفاهیم نظری گزارشگری مالی ایران، برای گزارش‌های مالی تهیه شده چهار ویژگی مربوط بودن، قابلیت اتکا، قابل فهم بودن و قابلیت مقایسه در نظر گرفته شده است (بیات و احمدی، ۱۳۹۳). مربوط بودن یکی از ویژگی‌های کیفی و اساسی اطلاعات حسابداری است. ارائه اطلاعات مربوط، تصمیم‌گیرندگان را در اخذ تصمیمات منطقی یاری می‌رساند و می‌تواند عاملی برای جلوگیری از ابهام و سردرگمی در بررسی و مطالعه اطلاعات مالی محسوب شود. به‌طور کلی، اطلاعاتی مربوط محسوب می‌شوند که در تصمیم‌گیری‌ها موثر بوده و نقش آنها با اهمیت باشد. بنابراین، می‌توان مربوط بودن را تاثیرگذاری اطلاعات حسابداری بر تصمیمات استفاده‌کنندگان در مورد نتایج رویدادهای گذشته و پیش‌بینی اثرات رویدادهای فعلی و آتی یا تایید انتظارات قبلی تعریف کرد (بیانیه مفهومی هیئت استانداردهای حسابداری مالی شماره ۸). بررسی‌ها نشان می‌دهد که مهمترین مفهوم در تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری، بازده می‌باشد. هر سهم یا هر پورتهویی از سهام اگر در فاصله خاصی از زمان خریداری، نگهداری و فروخته شود، بازده خاصی را نصیب دارنده آن می‌نماید که این بازدهی شامل، تغییر قیمت و منافع حاصل از مالکیت است (راعی و سعیدی ۱۳۸۳). ریسک و بازده دو عامل کلیدی در انواع سرمایه‌گذاری‌ها هستند و بازدهی که یک سرمایه‌گذار به‌دست می‌آورد قطعی نیست، بنابراین مجبور به تحمل ریسک است. از سوی دیگر، در یک سرمایه‌گذاری عقلانی ریسک غیرسیستماتیک با تنوع در سرمایه‌گذاری‌ها و صنایع مختلف قابل حذف یا کاهش می‌باشد (سلطان‌پناه و حسنی، ۱۳۸۶). بازده سهام، یکی از عوامل مهم در انتخاب بهترین سرمایه‌گذاری است که از عوامل مختلفی تاثیر می‌پذیرد. بازده سهام را می‌توان متأثر از عواملی شامل تغییرات شرایط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، واکنش‌های هیجانی در خرید سهام، ریسک، بازده دارایی‌ها و بویژه ارقام صورت‌های مالی و اطلاعات ارائه شده توسط آن و بسیاری عوامل دیگر از این دست، دانست. امروزه تجزیه و تحلیل متغیرهای حسابداری، تکنیکی قوی و

ابزاری مناسب برای سرمایه‌گذاران در جهت شناخت هر چه بهتر و ارزیابی عملکرد گذشته، حال و پیش‌بینی آینده و نیز بازدهی آتی است (لشگری و جدیدی، ۱۳۸۸). با توجه به اینکه در دهه‌های جاری گرایش سرمایه‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان مالی به اطلاعات جریان‌های نقدی فزونی یافته است که خود حاکی از بالا بودن محتوای اطلاعاتی این داده‌ها می‌باشد، پژوهشگران رویکردهای مختلفی را در ارزیابی این محتوای اطلاعاتی در پیش می‌گیرند و از مدل‌های مختلفی نیز، به منظور اثبات ادعاهای خود استفاده می‌کنند که از پرکاربردترین این مدل‌ها، مدل‌های مبتنی بر بازده غیرعادی سهام می‌باشد. همچنین، پژوهشگران از این پژوهش‌ها به منظور آزمون تاثیر متغیرهای حسابداری بر بازده غیرعادی سهام و فایده‌مندی اطلاعات حسابداری برای تحلیلگران مالی و سرمایه‌گذاران استفاده می‌کنند (رسائیان و همکاران، ۱۳۹۱). به باور تورنتون (۲۰۰۰)، کیفیت اطلاعات حسابداری و گزارشگری مالی، محصول مشترک حداقل چهار عامل اصلی است که شامل خلاقیت و نگرش‌های مدیریت، کیفیت حسابرسی، تجربه کمیته حسابرسی و استانداردهای حسابداری دارای کیفیت بالا، است. فرضیه کیفیت اطلاعات به این موضوع اشاره دارد که حسابرسی چگونه می‌تواند موجب بهبود کیفیت اطلاعات تهیه شده توسط مدیریت شرکت مورد رسیدگی شود. براساس این فرضیه، هر چه کیفیت اطلاعات از طریق فرآیند حسابرسی افزایش یابد در آن صورت هزینه سرمایه، عدم تقارن اطلاعاتی و هزینه نمایندگی کاهش می‌یابد (عزیزخانی و همکاران، ۲۰۱۰). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران واکنش منفی نسبت به گزارش حسابرسی تعدیل شده (به ویژه اظهارنظر مشروط) نشان می‌دهند و این تعدیل را به عنوان خبری منفی تلقی می‌کنند (چن، سو و ژائو، ۲۰۰۰؛ منون و ویلیامز، ۲۰۱۰). این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که سرمایه‌گذاران، گزارش مقبول را ترجیح می‌دهند (کولینان و همکاران، ۲۰۱۲). بررسی مطالعات در حوزه مباحث حسابرسی و تاثیر آن بر متغیرهای مختلف نشان از اهمیت موضوع تحت بررسی دارد. بنابراین، بررسی تاثیر گزارش حسابرسی بر مربوط بودن اطلاعات حسابداری گزارش شده توسط شرکت‌های پذیرفته شده در صنایع بورس تهران، می‌تواند موجب شفاف‌تر شدن گزارش و کمک به سرمایه‌گذاران در اتخاذ تصمیمات مربوطه نماید. با بررسی دقیق ادبیات موجود، می‌توان دریافت که مطالعات انجام شده به‌طور جامع به بررسی موضوع تاثیر گزارش حسابرسی بر مربوط بودن

اطلاعات گزارش شده شرکت‌ها نپرداخته‌اند. با توجه به توضیحات فوق، مساله اصلی این پژوهش، بررسی تاثیر گزارش حسابرسي بر مربوط بودن اطلاعات حسابداری گزارش شده توسط شرکت‌های پذیرفته شده در صنایع بورس تهران می‌باشد. سوالی که این پژوهش به دنبال پاسخگویی به آن می‌باشد این است که آیا نوع گزارش حسابرس بر رابطه بین اطلاعات عملکرد و موقعیت مالی شرکت و بازده سهام، تاثیر معناداری دارد؟ همچنین، آیا نوع حسابرس بر رابطه بین اطلاعات عملکرد و موقعیت مالی شرکت و بازده سهام، تاثیر معناداری دارد؟

مروری بر پیشینه پژوهش

جیمبار و همکاران (۲۰۲۰) طی پژوهشی نشان می‌دهند که نوع فضای مقررات‌گذاری بر اثرگذاری و مربوط بودن افشای موضوعات اساسی حسابرسي بر ارزیابی پاسخگویی حسابرس، تاثیر دارد. در این پژوهش، افشا موضوعات اساسی حسابرسي با افزایش پاسخگویی حسابرس مرتبط شناخته شده، اما این مساله تنها در فضای مقررات‌گذاری قاعده محور و نه در فضای اصول محور، امکان‌پذیر است.

براسل و همکاران (۲۰۱۹)، در بررسی اثرات گزارشگری موضوعات اساسی حسابرسي بر قضاوت درباره پاسخگویی حسابرس، نشان دادند که افشای موضوعات اساسی حسابرسي نه تنها باعث افزایش احتمال پاسخگویی حسابرسان هنگام کوتاهی در شناسایی تحریف با اهمیت نشده است، بلکه باعث کاهش آن هم شده است.

کارور و ترینکل (۲۰۱۷)، به بررسی واکنش سرمایه‌گذاران غیرحرفه‌ای به استاندارد پیشنهادی هیات نظارت بر حسابداری شرکت‌های سهامی عام در خصوص تغییر گزارش استاندارد حسابرس، پرداختند. نتایج پژوهش حاضر حاکی از این است که استاندارد پیشنهادی هیات نظارت بر حسابداری شرکت‌های سهامی عام، دارای تاثیر منفی قابل ملاحظه‌ای بر قابلیت خواندن گزارش حسابرس بوده و تنها دارای اثرات محدودی بر محتوای اطلاعاتی گزارش حسابرس برای سرمایه‌گذاران است.

روبا (۲۰۱۵)، به بررسی تاثیر گزارش حسابرس بر مربوط بودن اطلاعات حسابداری شرکت‌های رومانی پرداخت. او ۵۹ شرکت پذیرفته شده در بورس رومانی را مورد بررسی قرار داد و دریافت که گزارش حسابرس بر تصمیمات سرمایه‌گذاران در هنگام خرید و فروش سهام که بر مبنای اطلاعات مندرج در صورت‌های مالی شرکت‌ها اخذ می‌گردد، تاثیرگذار است. این تصمیمات بر روی بازده سهام تاثیر با اهمیتی داشت.

چنا و همکاران (۲۰۰۹)، طی پژوهشی بر روی شرکت‌های تایوانی دریافتند که تغییر حسابرس با صدور گزارش حسابرسی مقبول، رابطه مستقیم دارد. آنها نشان دادند مدیران به‌منظور مطلوب نشان دادن عملکرد شرکت، حسابرس خود را تغییر می‌دهند تا به واسطه این تغییر، گزارش حسابرسی مقبول دریافت و به این روش، عملکرد شرکت را مطلوب جلوه دهند. در این پژوهش نشان داده شد که در سال‌های بعد، احتمال ورشکستگی این گونه شرکت‌ها بیشتر بوده است.

کارسلو و ناگی (۲۰۰۴)، به مطالعه رابطه بین کیفیت حسابرسی و چرخش موسسات از نقطه‌نظر گزارشگری مالی پرداختند. نتایج پژوهش آنان نشان داد که رابطه مستقیم بین دوره ارتباط کوتاه‌مدت حسابرسی و تعداد گزارش حاوی تحریفات بااهمیت وجود دارد. به‌طور کلی تحریفات بااهمیت در سال‌های اولیه حسابرسی رخ می‌دهد، بنابراین در این شرایط چرخش موسسات حسابرسی تاثیر منفی بر کیفیت حسابرسی می‌گذارد.

جعفری‌نسب و همکاران (۱۳۹۸)، به شناسایی و افشای موضوعات کلیدی حسابرسی در گزارش حسابرس از دیدگاه حسابرسان ایرانی پرداخته‌اند. پاسخ‌های دریافت‌شده از پرسشنامه توزیع شده میان حسابداران رسمی نشان می‌دهد که ارزیابی حسابرس از مفروضات اساسی، مبنای شناخت و افشای اقلام صورت‌های مالی در گزارش حسابرس، نحوه مواجهه حسابرس با ریسک‌های مختلف شرکت، حساب‌هایی با بالاترین ریسک تحریف بااهمیت (ریسک ناشی از تقلب) در گزارش حسابرس، ارزیابی حسابرس از رویدادها و معاملات عمده و نیز مواردی است که بر اساس قضاوت حرف‌های حسابرس در حسابرسی صورت‌های مالی دارای بیشترین اهمیت هستند و باید به‌عنوان موضوعات کلیدی حسابرسی، شناسایی شوند. از دید حسابرسان افشای موضوعات کلیدی

حسابرسی منجر به افزایش ارزش اطلاعاتی و کاهش یکنواختی گزارش حسابرس، افزایش مسئولیت حرفه‌ای و قانونی حسابرس، بهبود تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران، بهبود کیفیت حسابرسی و بهبود گزارشگری مالی خواهد شد.

صفرزاده و بیگ پناه (۱۳۹۳) به بررسی بهبود در اظهارنظر حسابرس مستقل و به‌موقع بودن ارائه صورت‌های مالی سالانه پرداخته و بیان می‌کنند، گزارشگری به‌موقع جزء اساسی افشای کافی است که بر ارزش صورت‌های مالی، اثرگذار است. سرمایه‌گذاران به گزارش تعدیل‌شده حسابرسی واکنش منفی نشان می‌دهند، زیرا اظهارنظر تعدیل‌شده حسابرسی، به‌عنوان خبر بد تلقی می‌شود. آنها اثر بالقوه تغییر در اظهارنظر حسابرس بر زمان گزارشگری مالی، را نیز مورد بررسی قرار داده و بیان می‌کنند که بهبود و شدت بهبود در اظهارنظر حسابرس بر زمان گزارشگری مالی تاثیرگذار است. به‌طور کلی، نتایج این پژوهش نشان داد که بهبود در اظهارنظر حسابرسی، تسریع در گزارشگری مالی را در پی دارد.

صالحی و همکاران (۱۳۹۳)، به بررسی تاثیر کیفیت حسابرسی مستقل بر کیفیت افشا اطلاعات صورت‌های مالی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. تحقیق در بازه زمانی سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۱، انجام شده است. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن بود که بین کیفیت حسابرسی مستقل و کیفیت افشای اطلاعات صورت‌های مالی، رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

فرضیه‌های پژوهش

بر اساس آنچه که تا کنون مطرح شد، فرضیه‌های پژوهش حاضر به صورت زیر تدوین گردیده است:

فرضیه اول پژوهش: نوع گزارش حسابرس بر رابطه بین اطلاعات عملکرد و موقعیت مالی شرکت با بازده سهام، تاثیر معنی‌داری دارد.

فرضیه دوم پژوهش: نوع حسابرس بر رابطه بین اطلاعات عملکرد و موقعیت مالی شرکت با بازده سهام، تاثیر معنی داری دارد.

روش شناسی پژوهش

روش پژوهش حاضر توصیفی و از نوع همبستگی و از لحاظ هدف، کاربردی است. به منظور آزمون فرضیه‌ها از مدل رگرسیون ساده و رگرسیون چندمتغیره، استفاده شده است. جهت گردآوری داده‌های پژوهش از روش کتابخانه‌ای شامل کتاب، مجلات، پایان‌نامه‌ها، مقالات و اینترنت به منظور تدوین مباحث نظری و داده‌ها و اطلاعات مالی مورد استفاده نیز از طریق مراجعه به صورت‌های مالی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و همچنین بانک‌های اطلاعاتی نظیر ره‌آورد نوین به دست آمده است. بر این اساس، صورت‌های مالی شرکت‌های بزرگ برای یک دوره ۵ ساله از ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۷، مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش انتخاب نمونه آماری به روش حذف سیستماتیک صورت گرفته است. بر این اساس، با در نظر گرفتن معیارهای زیر تعداد ۱۰۴، شرکت عضو بورس اوراق بهادار تهران به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند:

- شرکت، جزء شرکت‌های هلدینگ و سرمایه‌گذاری نباشد.
 - بانک‌ها و شرکت‌های واسطه‌گری مالی به سبب ماهیت خاص فعالیت‌شان حذف شدند.
 - شرکت، طی دوره مورد بررسی تغییر سال مالی و توقف عملیات نداشته باشد.
 - اطلاعات مورد نیاز آن برای انجام پژوهش، در دسترس باشد.
- پس از استخراج اطلاعات مورد نیاز و تجمع داده‌ها در اکسل به محاسبه متغیرهای پژوهش پرداخته شد و با استفاده از نرم‌افزار اسپاس‌اس‌اس، فرضیات پژوهش مورد آزمون قرار گرفت.

مدل پژوهش

برای آزمون فرضیه‌ها و بر اساس پژوهش رابو و رابو (۲۰۱۵)، از مدل‌های ۱ و ۲ برای تخمین فرضیه‌های پژوهش، استفاده شده است.

مدل رگرسیونی شماره ۱ جهت تخمین فرضیه اول پژوهش:

$$CGY_{it} = \beta_0 + \beta_1 ROE * OPINION_{it} + \beta_2 ROA * OPINION_{it} + \beta_3 NI * OPINION_{it} + \beta_4 FAR * OPINION_{it} + \beta_5 Size_{it} + \beta_6 Lev_{it} + \beta_7 OCF_{it} + \beta_8 Age_{it} + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

مدل رگرسیونی شماره ۲ جهت تخمین فرضیه دوم پژوهش:

$$CGY_{it} = \beta_0 + \beta_1 ROE * Auditor_{it} + \beta_2 ROA * Auditor_{it} + \beta_3 NI * Auditor_{it} + \beta_4 FAR * Auditor_{it} + \beta_5 Size_{it} + \beta_6 Lev_{it} + \beta_7 OCF_{it} + \beta_8 Age_{it} + \varepsilon_{it} \quad (2)$$

متغیرهای پژوهش

متغیر مستقل

متغیر وابسته

متغیر کنترلی

بازده سهام (CGY): به منظور اندازه‌گیری بازده سهام از شاخص بازده غیرعادی سهام استفاده شده است (روبو و روبو، ۲۰۱۵). تفاضل بازده واقعی شرکت و بازده بازار نشانگر بازده غیرعادی سهام است. در این پژوهش بازده بازار بر اساس شاخص قیمت و بازده نقدی بورس اوراق بهادار تهران محاسبه شده است و از نرم‌افزار ره‌آوردنوین استخراج شده است.

$$1. ab_{it} = r_{it} - r_{mt}$$

$$2. r_{it} = \frac{p_1 - p_0 + Dps + ((p_1 - 1000) \times \alpha) + (p_1 \times \beta)}{p_0}$$

$$3. r_{mt} = \frac{I_{mt} - I_{mo}}{I_{mo}}$$

که در آن:

Ab_{it} : بازده غیرعادی سهام i در ماه t ، r_{it} : بازده سهام شرکت i در ماه t ، P_1 : قیمت سهام در انتهای دوره، P_0 : قیمت سهام در ابتدای دوره، DPS : سود نقدی هر سهم، α : درصد افزایش سرمایه از محل

مطالبات و آورده نقدی، β : افزایش سرمایه از محل سود انباشته و اندوخته، I_{mt} : بازده شاخص قیمت سهام و بازده نقدی بورس در ماه t ، I_{mt} : شاخص کل بورس در ابتدای ماه t و در نهایت، I_{m0} : شاخص کل بورس در پایان ماه t ، است.

بازده سرمایه (ROE): برابر با نسبت سود خالص پس از کسر بهره و مالیات به حقوق صاحبان سرمایه شرکت، است.

بازده دارایی (ROA): برابر با نسبت سود خالص پس از کسر بهره و مالیات به کل دارایی‌های شرکت، است.

نسبت بازده فروش (NI): برابر با نسبت سود خالص پس از کسر بهره و مالیات به درآمد حاصل از فروش و خدمات، است.

نسبت کفایت مالی (FAR): برابر با حقوق صاحبان سرمایه به کل دارایی‌های شرکت، است.

نوع حسابرس (Auditor): متغیر ساختگی است؛ اگر صورت‌های مالی شرکت توسط سازمان حسابرسی مورد رسیدگی قرار گرفته باشد عدد صفر و در غیر این صورت، چنانچه صورت‌های مالی توسط سایر موسسات حسابرسی مورد بررسی قرار گرفته باشد، عدد یک اختصاص یافته است.

نوع گزارش حسابرس (OPINION): متغیر ساختگی است؛ اگر شرکت دارای گزارش تعدیل شده باشد، عدد یک و برای سایر شرکت‌ها که گزارش‌های تعدیل نشده، مردود یا عدم اظهار نظر داشتند، عدد صفر اختصاص یافت.

اندازه شرکت (Size): برابر با لگاریتم ارزش دفتری کل دارایی‌ها، است.

اهرم مالی (Lev): برابر با نسبت بدهی‌ها به دارایی‌ها، است.

نسبت جریان نقدی عملیاتی (OCF): از محاسبه جریان نقدی عملیاتی تقسیم بر کل دارایی‌ها، به دست می‌آید.

عمر شرکت (Age): برابر با تفاوت سال ورود شرکت به بورس اوراق بهادار و سال تهیه صورت‌های مالی، است.

یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

در نگاره ۱ آمار توصیفی متغیرهای پژوهش به صورت خلاصه ارائه شده است.

نگاره (۱): آماره‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

نام متغیر	میانگین	انحراف معیار	واریانس	ضریب چولگی	ضریب کشیدگی
گزارش حسابرس	۰,۵۳۱۰	۰,۴۸۸۲	۰,۲۴۱	-۰,۰۸۶	-۱,۸۵۷
نوع حسابرس	۰,۷۵۰۳	۰,۴۶۵۶	۰,۲۰۶	-۱,۰۱۵	-۰,۶۵۹
نسبت کفایت مالی	۰,۲۲۰۲	۰,۱۸۰۴	۰,۰۳۸	۱,۸۷۶	۲,۶۴۷
بازده سهام	-۰,۰۵۴۲	۰,۵۲۱۲	۰,۲۷۱	۰,۴۰۶	۱,۵۲۱
بازده دارایی	۰,۰۷۸۱	۰,۱۶۵۸	۰,۰۲۶	۰,۲۰۱	۱,۴۵۶
بازده سرمایه	۰,۲۶۰۱	۰,۶۳۶۸	۰,۴۰۵	۱,۱۰۶	۲,۸۹۶
بازده فروش	۰,۰۷۱۰	۰,۲۸۴۲	۰,۰۸۱	-۱,۷۱۴	۲,۴۵۸
اهرم مالی	۰,۶۶۲۱	۰,۲۹۸۰	۰,۰۹۱	۰,۶۸۰	۲,۱۴۷
اندازه شرکت	۶,۱۱۰۲	۰,۸۸۶۴	۰,۷۸۴	-۲,۸۷۵	۲,۱۶۴
نسبت جریان عملیاتی	۰,۱۱۰۲	۰,۱۳۴۲	۰,۰۲۳	۰,۳۴۸	۱,۷۵۱
عمر شرکت	۱,۴۱۱۳	۰,۱۶۴۷	۰,۰۲۸	-۰,۴۲۵	۲,۵۴۷
گزارش حسابرس	۰,۵۳۱۰	۰,۴۸۸۲	۰,۲۴۱	-۰,۰۸۶	-۱,۸۵۷
نوع حسابرس	۰,۷۵۰۳	۰,۴۶۵۶	۰,۲۰۶	-۱,۰۱۵	-۰,۶۵۹
نسبت کفایت مالی	۰,۲۲۰۲	۰,۱۸۰۴	۰,۰۳۸	۱,۸۷۶	۲,۶۴۷
بازده سهام	-۰,۰۵۴۲	۰,۵۲۱۲	۰,۲۷۱	۰,۴۰۶	۱,۵۲۱
بازده دارایی	۰,۰۷۸۱	۰,۱۶۵۸	۰,۰۲۶	۰,۲۰۱	۱,۴۵۶
بازده سرمایه	۰,۲۶۰۱	۰,۶۳۶۸	۰,۴۰۵	۱,۱۰۶	۲,۸۹۶
بازده فروش	۰,۰۷۱۰	۰,۲۸۴۲	۰,۰۸۱	-۱,۷۱۴	۲,۴۵۸
اهرم مالی	۰,۶۶۲۱	۰,۲۹۸۰	۰,۰۹۱	۰,۶۸۰	۲,۱۴۷
اندازه شرکت	۶,۱۱۰۲	۰,۸۸۶۴	۰,۷۸۴	-۲,۸۷۵	۲,۱۶۴
نسبت جریان عملیاتی	۰,۱۱۰۲	۰,۱۳۴۲	۰,۰۲۳	۰,۳۴۸	۱,۷۵۱
عمر شرکت	۱,۴۱۱۳	۰,۱۶۴۷	۰,۰۲۸	-۰,۴۲۵	۲,۵۴۷

نگاره ۲، به ترتیب ضریب همبستگی، سطح معنی داری و تعداد داده‌ها برای آزمون فرضیه اول را ارائه می‌کند. بر این اساس، ضریب همبستگی پیرسون بین دو متغیر اطلاعات عملکرد و موقعیت مالی شرکت با بازده سهام با در نظر گرفتن تاثیر نوع گزارش حسابرس، برابر با ۰/۰۵۲ است. با توجه به خروجی نرم‌افزار و از آنجا که سطح معنی داری کمتر از ۰/۰۵ است، فرض صفر رد می‌شود و وجود همبستگی بین این دو متغیر تایید می‌شود.

نگاره (۲): ضریب همبستگی پیرسون، سطح معنی داری و تعداد نمونه آماری

بازده سهام	متغیر مستقل	
	متغیر وابسته	
۰,۰۵۲	ضریب همبستگی پیرسون	بازده دارایی با تاثیر گزارش حسابرس
۰,۰۰۰	سطح معنی داری	
۵۲۰	تعداد	
-۰,۰۳۷	ضریب همبستگی پیرسون	نسبت کفایت مالی با تاثیر گزارش حسابرس
۰,۰۰۰	سطح معنی داری	
۵۲۰	تعداد	
۰,۰۴۸	ضریب همبستگی پیرسون	بازده فروش با تاثیر گزارش حسابرس
۰,۰۰۰	سطح معنی داری	
۵۲۰	تعداد	
۰,۰۷۹	ضریب همبستگی پیرسون	بازده سرمایه با تاثیر گزارش حسابرس
۰,۰۰۰	سطح معنی داری	
۵۲۰	تعداد	

نگاره ۳، نشان‌دهنده ضریب همبستگی، ضریب تعیین و تحلیل واریانس می‌باشد که برای معنی داری کل رگرسیون از آماره اف، استفاده شده است. سطح معنی داری برابر با ۰/۰۰۰ است که این مقدار از ۰/۰۵ کوچکتر است. بنابراین، مدل معنی دار یا رابطه خطی بین دو متغیر وجود دارد.

نگاره (۳): تحلیل واریانس رگرسیون و ضرایب معادله رگرسیون

سطح معنی داری	آماره تی	ضرایب استاندارد شده	ضرایب استاندارد نشده		مدل
		بتا	انحراف معیار	ضریب تعیین	
۰,۰۶۴	-۱,۸۵۳	---	۰,۲۴۴	-۰,۴۶۲	مقدار ثابت
۰,۰۰۰	۲,۱۶۴	۰,۰۱۴	۰,۳۴۳	۰,۰۶۷	بازده فروش در گزارش حسابرس
۰,۳۹۹	-۰,۸۴۳	-۰,۰۳۸	۰,۱۳۵	-۰,۱۲۰	نسبت کفایت مالی در گزارش حسابرس
۰,۰۰۰	۲,۴۱۸	۰,۰۳۵	۰,۱۷۵	۰,۰۷۹	بازده دارایی در گزارش حسابرس
۰,۱۱۳	۱,۵۸۶	۰,۰۷۳	۰,۰۴۰	۰,۰۶۸	بازده سرمایه در گزارش حسابرس
۰,۵۸۶	۰۵۴۵	۰,۰۲۵	۰,۰۲۷	۰,۰۱۲	اندازه شرکت
۰,۶۰۹	۰,۵۱۲	۰,۰۲۷	۰,۰۹۱	۰,۰۳۲	اهرم مالی
۰,۰۰۰	۳,۶۵۰	۰,۰۲۵	۰,۱۷۴	۰,۱۰۳	جریان عملیاتی
۰,۱۵۶	۱,۴۱۹	۰,۰۶۳	۰,۱۴۴	۰,۲۰۹	عمر شرکت
سطح معنی داری	آماره دورین- واتسون	خطای معیار تخمین	ضریب تعیین تعدیل شده	ضریب تعیین	ضریب همبستگی
۰,۰۰۰	۲,۲۴۷	۰,۳۸۲۶	۰,۲۶۱	۰,۲۷۹	۰,۵۳۲

نگاره ۳، مقادیر ضرایب رگرسیونی متغیرهای تاثیرگذار بر متغیر وابسته را نشان می‌دهد که با توجه به آماره تی و سطح معنی داری بازده فروش و بازده دارایی‌ها و با در نظر گرفتن تاثیر نوع گزارش حسابرس می‌توان بیان نمود که نوع گزارش حسابرس بر رابطه بین اطلاعات عملکرد و موقعیت مالی شرکت (بازده فروش و بازده دارایی) با بازده سهام، تاثیر معنی داری دارد. بنابراین فرضیه اول پژوهش تایید می‌شود.

نگاره ۴، به ترتیب ضریب همبستگی، سطح معنی داری و تعداد داده‌ها مربوط به فرضیه دوم پژوهش را ارائه می‌کند. بر این اساس، ضریب همبستگی پیرسون بین دو متغیر اطلاعات عملکرد و موقعیت مالی شرکت با بازده سهام با در نظر گرفتن تاثیر نوع حسابرس، برابر با ۰/۰۳۸ است. با توجه به

خروجی نرم‌افزار و از آنجا که سطح معنی‌داری کمتر از ۰/۰۵ است، فرض صفر رد می‌شود و وجود همبستگی بین این دو متغیر تایید می‌شود.

نگاره (۴): ضریب همبستگی پیرسون، سطح معنی‌داری و تعداد نمونه آماری

بازده سهام	متغیر مستقل	
	متغیر وابسته	
۰,۰۳۸	ضریب همبستگی پیرسون	بازده فروش با تاثیر نوع حسابرس
۰,۰۰۰	سطح معنی‌داری	
۵۲۰	تعداد	
-۰,۰۵۱	ضریب همبستگی پیرسون	کفایت مالی با تاثیر نوع حسابرس
۰,۰۰۰	سطح معنی‌داری	
۵۲۰	تعداد	
۰,۰۵۳	ضریب همبستگی پیرسون	بازده دارایی با تاثیر نوع حسابرس
۰,۰۰۰	سطح معنی‌داری	
۵۲۰	تعداد	
۰,۰۴۲	ضریب همبستگی پیرسون	بازده سرمایه با تاثیر نوع حسابرس
۰,۰۰۰	سطح معنی‌داری	
۵۲۰	تعداد	

نگاره ۵، نشان‌دهنده ضریب همبستگی، ضریب تعیین و تحلیل واریانس می‌باشد که برای معنی‌داری کل رگرسیون از آماره اف، استفاده شده است. سطح معنی‌داری برابر با ۰/۰۰۰، است که این مقدار از ۰/۰۵ کوچکتر است. بنابراین، مدل معنی‌دار یا رابطه خطی بین دو متغیر وجود دارد.

نگاره ۵: تحلیل واریانس رگرسیون و ضرایب معادله رگرسیون

سطح معنی‌داری	آماره تی	ضرایب استاندارد نشده		مدل	
		ضرایب استاندارد شده	ضریب تعیین		
		بتا	انحراف معیار		
۰,۰۹۰	-۱,۷۰۱	---	۰,۲۵۰	-۰,۴۳۳	مقدار ثابت
۰,۰۰۰	-۲,۲۵۹	-۰,۲۲	۰,۱۷۸	۰,۱۴۸	بازده فروش در نوع حسابرس
۰,۳۱۶	-۱,۰۰۳	-۰,۰۴۶	۰,۱۳۲	-۰,۱۴۲	نسبت کفایت مالی در نوع حسابرس
۰,۴۴۰	۰,۷۷۳	۰,۰۷۰	۰,۳۲۰	۰,۲۵۱	بازده دارایی در نوع حسابرس
۰,۰۰۰	۲,۵۶۳	۰,۰۲۶	۰,۰۴۱	۰,۱۳۶	بازده سرمایه در نوع حسابرس
۰,۶۳۷	۰,۴۷۲	۰,۰۲۲	۰,۰۲۷	۰,۰۱۲	اندازه شرکت
۰,۰۰۰	۲,۳۸۰	۰,۰۲۰	۰,۰۹۳	۰,۰۳۲	اهرم مالی
۰,۷۶۷	۰,۲۹۷	۰,۰۱۴	۰,۱۸۵	۰,۱۰۳	جریان عملیاتی
۰,۱۶۳	۱,۳۹۸	۰,۰۶۳	۰,۱۴۵	۰,۲۰۹	عمر شرکت
سطح معنی‌داری	آماره تی	خطای معیار تخمین	ضریب تعیین تعدیل شده	ضریب تعیین	ضریب همبستگی
۰,۰۰۰	دوربین - واتسون	۰,۴۴۱۰	۰,۱۶۸	۰,۱۸۸	۰,۴۴۲

نگاره ۳، مقادیر ضرایب رگرسیونی متغیرهای تاثیرگذار بر متغیر وابسته را نشان می‌دهد که با توجه به آماره تی و سطح معنی‌داری بازده فروش و بازده دارایی‌ها و با در نظر گرفتن تاثیر نوع حسابرس می‌توان بیان نمود که نوع حسابرس بر رابطه بین اطلاعات عملکرد و موقعیت مالی شرکت (بازده فروش و بازده دارایی) با بازده سهام، تاثیر معنی‌داری دارد. بنابراین فرضیه دوم پژوهش تایید می‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به آزمون‌ها و تحلیل‌هایی که از طریق رگرسیون خطی چندمتغیره و همبستگی انجام شد، نتایج آزمون فرضیه اول پژوهش (تاثیر نوع گزارش حسابرس بر رابطه بین اطلاعات عملکرد و موقعیت مالی شرکت با بازده سهام)، حاکی از آن است که نوع گزارش حسابرس بر رابطه بین اطلاعات عملکرد (بازده فروش و بازده دارایی) با بازده سهام، اثرگذار است و بر اساس ضریب محاسبه شده نیز رابطه مستقیم و مثبت بین متغیرهای تحت بررسی، تایید شد. بنابراین می‌توان گفت که با افزایش میزان بازده فروش و بازده دارایی‌های شرکت‌ها و با در نظر گرفتن تاثیر نوع گزارش حسابرس، میزان بازده سهام، افزایش می‌یابد و بالعکس.

نتایج آزمون فرضیه دوم پژوهش (تاثیر نوع حسابرس بر رابطه بین اطلاعات عملکرد و موقعیت مالی شرکت با بازده سهام) حاکی از آن است که نوع حسابرس بر رابطه بین اطلاعات عملکرد (بازده فروش و بازده دارایی) با بازده سهام، اثرگذار است و بر اساس ضریب محاسبه شده نیز رابطه مستقیم و مثبت بین متغیرهای تحت بررسی، تایید شد. بنابراین می‌توان گفت که با افزایش میزان بازده فروش و بازده دارایی‌های شرکت‌ها و با در نظر گرفتن تاثیر نوع حسابرس، میزان بازده سهام، افزایش می‌یابد و بالعکس.

نتایج حاصل از پژوهش حاضر با نتایج برخی پژوهش‌ها همخوانی دارد. روبا (۲۰۱۵) بیان می‌کند که گزارش حسابرس بر تصمیمات سرمایه‌گذاران در هنگام خرید و فروش سهام که بر مبنای صورت‌های مالی شرکت‌ها اتخاذ شده است، اثرگذار است. این تصمیمات بر روی بازده سهام تاثیر بااهمیتی دارد و با توجه به نتایج فرضیه‌های این پژوهش و تاثیر گزارش حسابرسی بر بازده سهام پیشنهاد می‌شود تا استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی نوع حسابرس، نحوه و زمان گزارش حسابرسان را در تصمیمات خود مدنظر قرار دهند.

مبتنی بر نتایج پژوهش حاضر و برای پژوهش‌های آتی موضوعات زیر پیشنهاد می‌شود:

- شناسایی و آزمون سایر عوامل و متغیرهایی که می‌تواند بر روی بازده سهام شرکت‌ها تاثیرگذار باشد (عواملی از قبیل شاخص‌های مالی و عملیاتی، متغیرهای اقتصادی، ویژگی‌های صنعت، حاکمیت، مالکیت و...)
- با در نظر گرفتن تاثیر شاخص‌های حاکمیتی، مدیریتی، عملیاتی شرکت‌ها بر روی بازده سهام شرکت‌ها، به مقایسه شرکت‌ها در صنایع مختلف پرداخته شود.
- بررسی تاثیر شاخص‌های نظارتی درون و برون‌سازمانی بر رابطه بین ویژگی‌های مالی و بازده سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران.
- بررسی اثر تعدیلی تغییرات مالکیت بر رابطه بین ویژگی‌های مالی و عملیاتی و بازده سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران.
- بررسی تاثیر متغیرهای فرهنگی و اجتماعی بر رابطه ویژگی‌های مالی و بازده سهام در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران.

منابع

- Aksu, H. (2003). The effect of size, book - to - market ratio and prior distress information on the market reaction to troubled debt restructuring announcements. *Graduate School of Business, Koc University*.
- Azizkhani Masoud, Gary S. Monroeb and Greg Shailer(2010) The value of Big 4 audits in Australia, *Accounting and Finance* 50 , pp.743-766
- Brasel, K., M. Doxey, J. Grenier, A. Reffett. (2019). Risk disclosure preceding negative outcomes: The effects of reporting critical audit matters on judgments of auditor liability. *The Accounting Review*, Forthcoming.
- Barzegari Khanagha, J., Jamali, Z. (2016). Predicting Stock Returns with Financial Ratios; An Exploration in Recent Researches. *Journal of Accounting Research*, 6(2), 71-92. doi: 10.22051/ijar.2016.2432[in Persian].
- Bayat. ali. ali ahmadi. saeed. (2014). Delay in audit and on time financial report. *The Financial Acccounting and Auditing Researches*. 6(22). Pp.97-121. [in Persian].
- Carver, Brian Todd and Trinkle, Brad S., Nonprofessional Investors' eactions to the PCAOB's Proposed Changes to the Standard Audit Report (March 9, 2017). Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2930375>.
- Chen, S. and J. L. Dodd.(2001) "Operating Income, Residual Income and EVA(TM): Which Metric Is More Value Relevant?"., *Journal of Managerial Issues*, Vol. 13, Issue 1, pp.65-87
- Chen, Charles J. P. & Zhao, R. (2000). "An emerging market's reaction to initial modified audit opinions: evidence for the Shanghai Stock Exchange" *Contemporary Accounting Research*. 17(3), pp. 42-55
- Chena Ching - Lung, Gili Yenb and Fu-Hsing Chang (2009) Strategic auditor switch and financial distress prediction – empirical findings from the TSE-listed firms, *Applied Financial Economics*, No 19, pp.59-72. 12.
- Financial Accounting Standards Board (FASB),(1980)," Qualitative Characteristics of Accounting Information", Statement of Financial Accounting Concepts No. 2. Norwalk, Conn. : FASB.
- Gimbar, C., Hansen, B., & Ozlanski, M. E. (2020).The effects of critical audit matter paragraphs and accounting standard precision on auditor liability. *Accounting Review*, 91(6), pp.1629-1646.
- Jafari nasab kermani, N., Molanazari, M., Rahmani, A., azizkhani, M., Bozorgasl, M. (2019). Identification and Disclosure of Key Audit Matters in the Audit Report: Outlook of Iranian. *Journal of Management Accounting and Auditing Knowledge*, 8(29), pp.229-242.[in Persian].
- Kevin Koh, Shiva Rajgopal, Suraj Srinivasan, (2012), Non-audit services and financial reporting quality: evidence from 1978 to 1980, *Rev Account Stud*
- Myring, M., (2006), "The relationship between returns and unexpected earnings: A global analysis by accounting regimes", *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, pp. 92-108.

- Raei. Saeed. (2004). introduction in financial engineering and Risk management. Tehran. Humanities books Study and Codify organization.[in Persian]
- Robu.M.Robu. I. (2015). The influence of the audit report on the relevance of accounting information reported by listed Romanian companies. *Procedia Economics and Finance* 20 (2015), pp.562 – 570
- Safarzadeh, M., Beighpanah, B. (2016). Audit Opinion Improvement and the Timeliness of Corporate Annual Reports. *Applied Research in Financial Reporting*, 5(1), pp.93-114. [in Persian]
- Thornton J (2000). Challenges to the defining issues test: A new perspective on accountants' moral development. *Research on Accounting Ethics* 7, pp.225-52.



نشریه علمی

فصلنامه حسابداری و منافع اجتماعی

JAACI

دانشگاه الزهرا (س)، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی
حسابداری و منافع اجتماعی، دوره ۱۱، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰، صفحات ۸۲-۶۱

تأثیر پاداش مدیران بر ریسک‌پذیری شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران^۱

محمد قدمیاری^۲، حسین اسلامی مفیدآبادی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵

مقاله پژوهشی

چکیده

پژوهش حاضر باهدف بررسی تأثیر پاداش مدیران بر رفتار ریسک‌پذیری شرکت‌ها در بازار سهام انجام شده است. برای رسیدن به این هدف، متغیر رفتار ریسک‌پذیری از طریق نوسانات بازده سهام اندازه‌گیری شده است. روش پژوهش هم از نوع توصیفی-کاربردی است. جامعه آماری پژوهش نیز شامل شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران است. به همین منظور، اطلاعات مالی مربوط به ۱۱۰ شرکت طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۶ به روش تحلیل داده‌های ترکیبی جمع‌آوری و با استفاده از نرم‌افزار اقتصادسنجی (Eviews8) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. بر اساس نتایج این پژوهش، در دوره پس از اعمال تحریم‌های ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، پاداش مدیران با رفتار ریسک‌پذیری شرکت رابطه مستقیم و معنی‌داری دارد، نتایج نشان داد که اندازه شرکت اثر معکوس بر رفتار ریسک‌پذیری شرکت‌ها دارد و این درحالی است که سهم سهامداران عمده شرکت اثر مستقیم و معنی‌داری بر ریسک شرکت داشتند.

واژه‌های کلیدی: مدیران اجرایی، پاداش مدیران، ریسک‌پذیری

طبقه بندی موضوعی: M12، G32، M1

DOI: 10.22051/jaasci.2021.31280.1590

۱. استادیار دانشگاه دانش البرز، دانشکده مدیریت و حسابداری، گروه مدیریت، نویسنده مسئول، (ghadamyarimohammad@yahoo.com)

۲. استادیار گروه حسابداری و مدیریت، واحد شهریار، دانشگاه آزاد اسلامی، شهریار، ایران، (hosseineslami62@gmail.com)

hossein_eslami@shriau.ac.ir

jaacsi.alzahra.ac.ir

مقدمه

در مبانی نظری حوزه مالی و حسابداری، ریسک‌پذیری شرکت معادل ابهامات در خصوص بازده و جریان نقدی مورد انتظار ناشی از سرمایه‌گذاری تعریف می‌شود (رایت^۱ و همکاران، ۱۹۹۹). بر این اساس، ریسک‌گریزی در تصمیمات مدیران باعث سرمایه‌گذاری‌هایی با ریسک پایین و بالتبع پذیرفتن سرمایه‌گذاری‌هایی با فرصت‌های دارای ریسک و ارزش بالا می‌شود (اسمیت^۲ و همکاران، ۱۹۸۵؛ گای^۳، ۱۹۹۹). مبانی نظری و مطالعات تجربی صورت گرفته تاثیر مثبت ریسک‌پذیری شرکت بر افزایش ثروت سهامداران را نشان می‌دهند (لو^۴، ۲۰۰۹). در مقابل برخی مطالعات نشان داده‌اند که ریسک‌پذیری مدیران به عملکرد نامناسب شرکت منتهی می‌شود (مینتون^۵ و همکاران، ۲۰۱۴).

در این راستا، به خطر انداختن سرمایه شرکت توسط مدیران منجر به ایجاد هزینه برای سهامداران شده که می‌تواند عملکرد شرکت را نیز تضعیف کند. در هر صورت ریسک، بخشی جدایی‌ناپذیر تمامی فعالیت‌های تجاری است و مدیریت اثربخش علاوه بر بهبود و پیش‌گیری از مشکلات مالی و انجام بودجه‌بندی سرمایه‌ای، فرایند تصمیم‌گیری شرکت را نیز بهبود می‌بخشد. به عبارتی، یکی از اصلی‌ترین وظایف مدیریت، سروکار داشتن با ریسک خاص شرکت است. ریسک‌پذیری، نقش بسیار با اهمیتی در حفظ مزیت رقابتی شرکت‌ها دارد و مدیران با فعالیت‌های مناسب و جسورانه و پذیرش درست ریسک، می‌توانند عملکرد شرکت را به سمت رشد اقتصادی بالاتر رهنمون سازند (محمد و ناپکوا^۶، ۲۰۱۶).

بدین ترتیب، شرکت‌ها در محیط رقابتی، راهبردهای مختلفی را دنبال می‌کنند تا از این طریق سهم خود را در بازار افزایش داده و موانعی را برای ورود دیگران ایجاد نمایند. انتخاب هر راهبرد توسط مدیران اجرایی، مستلزم پذیرش سطح متفاوتی از ریسک است که به تبع، به گونه‌ای متفاوت بر ریسک اختصاصی شرکت تاثیر می‌گذارد. درحالی‌که انتخاب برخی راهبردهای تجاری، به دلیل افزایش سهم شرکت در بازار، آسیب‌پذیری شرکت در مقابل نوسانات کلان اقتصادی را کاهش داده و می‌تواند منجر به کاهش ریسک سامانمند (ریسک بازار) شرکت گردند، از سوی دیگر قادر به افزایش ریسک اختصاصی شرکت نیز هستند (نگوین^۷، ۲۰۱۱). مطالعات صورت پذیرفته در مبانی

نظری حوزه مالی نشان می‌دهد که بازده سهام شرکت‌ها، تحت تاثیر ریسک خاص شرکت قرار دارد. با این حال، ممکن است مدیران با پذیرش ریسک کمتر یا بیشتر باعث کاهش ارزش شرکت شوند. بر اساس نظریه نمایندگی، مدیران هنگام اتخاذ تصمیمات سرمایه‌گذاری ریسک شخصی خود را نیز در نظر می‌گیرند، زیرا آنها نمی‌توانند همانند سهام‌داران از طریق تنوع‌بخشی (تشکیل سبد سرمایه‌گذاری متنوع)، ریسک شخصی خود را کاهش دهند (هاسکیسون^۸، ۲۰۱۷).

بنابراین، از آنجا که سرمایه‌گذاری‌های ریسکی، ممکن است منجر به بروز بحران مالی و در پی آن مخدوش شدن امنیت شغلی مدیران شود، شرکت‌ها ممکن است از پذیرش چنین فرصت‌های سرمایه‌گذاری خودداری نمایند. ضمن آنکه پذیرش طرح‌های سرمایه‌گذاری پر ریسک، هزینه‌های اضافی نظیر محدود شدن رفتار فرصت‌طلبانه مدیران در سوءاستفاده از منابع شرکت را به آنها تحمیل خواهد نمود (هاسپر^۹، ۲۰۱۲). جنسن و مک‌لینگ^{۱۰} (۱۹۷۶)، نشان دادند که وجود یک سازوکار نظارتی قوی باعث کاهش تضاد منافع میان مدیران و مالکان می‌شود و مدیران را ترغیب می‌نماید که در راستای تامین منافع مالکان عمل نمایند. بر این اساس، انتظار می‌رود که نظارت قوی و پاداش مدیران موجب افزایش ریسک‌پذیری شرکت گردد. در این خصوص، مبانی نظری پیشین مانند بارو و بارو^{۱۱} (۱۹۹۰)، جان^{۱۲} و همکاران (۱۹۹۳) و جان و کیان^{۱۳} (۲۰۰۳)، نیز دریافته‌اند که شاخص‌های مختلف ریسک شرکت، باعث تغییر در پاداش مدیران اجرایی می‌شود که این متاثر از تغییر در ارزش سهام سهامداران است.

پس از بحران مالی (۲۰۰۸) میلادی آمریکا، انتقاد از پاداش‌های تشویقی مدیران اجرایی موسسات مالی مطرح شد. منتقدان اظهار داشتند که پاداش‌های مدیریتی زیاد، مدیران را تشویق می‌کند تا به ریسک‌ها بیش از حد معمول روی آورند، که به نوبه خود همین موضوع موجب بحران مالی می‌شود. بر این اساس، پژوهش حاضر، درستی این ادعا را با بررسی تاثیر پاداش مدیران اجرایی بر ریسک‌پذیری شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. همچنین، این رابطه در دو دوره زمانی قبل از تحریم و پس از تحریم، بررسی و نتایج آن در این پژوهش مستند شده است.

بنابراین، با توجه به مسائل و مشکلات مطرح شده، این پژوهش باهدف بررسی رابطه بین پاداش مدیران اجرایی و رفتار ریسک‌پذیری شرکت‌های فعال در بورس اوراق بهادار تهران و اثر تحریم بر این رابطه انجام گرفته است و سعی دارد تا مبانی نظری و موضوعی تأثیر پاداش اجرایی بر ریسک‌پذیری شرکت را غنی‌سازی و توسعه دهد.

مبانی نظری پژوهش

یکی از راهکارهای تأثیرگذار که باعث کاهش تضاد منافع بین مدیران و سهامداران و بهبود عملکرد مدیران می‌شود، ایجاد انگیزه در مدیران با استفاده از طرح‌های مبتنی بر پاداش است (سجادی و همکاران، ۱۳۹۰). برنامه‌های انگیزشی در قالب پاداش، برای ایجاد منافع مشترک و هم‌راستا کردن منافع مدیران با منافع سهامداران می‌باشد. طراحی و اجرای درست برنامه انگیزشی نیازمند کسب شناخت کافی از عوامل، نظریه‌ها و دیدگاه‌های نظری درحوزه برنامه‌های انگیزشی و پاداش‌دهی مدیران است، زیرا برنامه انگیزشی بدون پشتوانه نظری و یا بدون هم‌خوانی با مبانی نظری، به‌طور حتم سبب کاهش مشکلات نمایندگی، انگیزش برای بیشینه کردن ارزش شرکت و منافع همه گروه‌های ذی‌نفع نخواهد شد (بنابی قدیم و واعظ، ۱۳۹۸).

در این راستا، در اواخر دهه ۸۰ تا اوایل دهه ۹۰ میلادی، بیشتر شرکت‌های بزرگ بین‌المللی برای برقراری رابطه میان حقوق مدیران ارشد خود با عملکرد آنها، به مدیران اجازه می‌دادند تا از حق خرید سهام شرکت به بهای پایه استفاده نمایند و در صورتی که عملکرد آنها منجر به رشد شرکت می‌گردید، مدیران می‌توانستند در سود حاصله همانند سهامداران شریک شوند. تا یک دهه، این روش از محبوبیت فراوانی برخوردار بود، زیرا بازار اوراق بهادار تا چند سال پیاپی بسیار شکوفا بود و سودهای هنگفتی را نصیب مدیران و سرمایه‌گذاران کرد، اما پس از واقعه سقوط بازارهای سهام در سال ۲۰۰۰، شرکت‌های بزرگ به این نتیجه رسیدند که این سیستم همواره مطلوب نیست (فاطمی و همکاران ۲۰۰۳، ۱۴). به عبارتی، طرح‌های پاداش مدیران و استفاده از ابزارهای مالی برای ایجاد انگیزه و پرداخت پاداش به مدیران، ابتدا از شرکت‌های اروپایی آغاز گردید. در این شرکت‌ها از اوایل قرن بیستم پرداخت پاداش بر مبنای درآمدها معمول بود. سپس، شرکت‌های آمریکایی نیز با شرکت‌های

اروپایی طرح‌های انگیزشی و پاداش را بر مبنای درآمد تنظیم نمودند. امروزه، استفاده از ابزارهای مالی برای ایجاد انگیزه در شرکت‌ها، امری رایج و معمول است و ۹۷٪ از شرکت‌های سهامی عام در آمریکا این طرح‌ها را اجرا می‌نمایند (نمازی و سیرانی، ۱۳۸۳). در ایران، معمولاً بعد از اینکه صورت‌های مالی تهیه گردید، هیئت‌مدیره پاداش پیشنهادی خود را به اطلاع صاحبان سهام می‌رساند و آنها نیز با توجه به نظر خود و با در نظر گرفتن عملکرد مدیران، پاداش پیشنهادی را تعدیل و تصویب می‌نمایند (نصیری و امیر حسینی، ۱۳۹۴).

در قانون تجارت نیز بعد از تعیین مسئولیت و وظیفه هیئت‌مدیره، پاداش و تنبیه برای اعضای هیئت‌مدیره در نظر گرفته شده است. در مورد پاداش در قسمتی از ماده ۱۳۴ قانون تجارت آمده است: «در صورتی که در اساسنامه پیش‌بینی شده باشد مجمع عمومی می‌تواند تصویب نماید که نسبت معینی از سود خالص شرکت، به‌عنوان پاداش به اعضای هیئت‌مدیره تخصیص داده شود». قانون تجارت استفاده از ابزارهای مالی را برای پاداش توصیه کرده و همچنین، تصریح نموده که پرداخت پاداش به مدیران فقط با تصویب صاحبان سهام امکان‌پذیر است. در قانون، علاوه بر پاداش، یک مجموعه اقدامات تنبیهی نیز برای هیئت‌مدیره در نظر گرفته شده که از جمله می‌توان به مواد ۱۴۲، ۱۴۳ و ۲۵۸ قانون تجارت جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد (حساس یگانه و باغومیان، ۱۳۸۵). باگات و رومانو^{۱۵} (۲۰۰۹) اعتقاد دارند که با وجود عدم یکنواختی قابل‌توجه در رویه‌های پرداخت بین شرکت‌ها، اکثر بسته‌های پاداش مدیران عامل شامل پنج جزء اصلی می‌باشد: حقوق، پاداش سالیانه، پرداخت‌ها از طریق طرح‌های انگیزشی بلندمدت، اعطای اختیارات غیرقابل معامله و اعطای سهام غیرقابل معامله. علاوه بر این، مدیران عامل اغلب مجموعه‌ای از طرح‌های بازنشستگی با مزایای از پیش تعیین شده، مزایای جانبی مختلف و پرداخت‌های مربوط به قطع همکاری، دریافت می‌نمایند. اهمیت نسبی این اجزای پاداش به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای در طول زمان تغییر نموده است (نصیری، ۱۳۹۴). پیری و زنر^{۱۶} (۲۰۰۰) نیز بیان می‌نمایند، پاداش مدیرعامل از سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۵۰ صرفاً از حقوق و پاداش‌های سالیانه تشکیل شده بود. به‌طور کلی، طرح‌های پاداش مدیران یعنی مشخص نمودن مبنایی جهت عوض دادن به تلاش و کوشش‌های مدیران است. این طرح‌ها بر مبنای انگیزه‌های مالی و یا غیرمالی برنامه‌ریزی می‌گردند.

در حال حاضر، زندگی به گونه‌ای ادامه می‌یابد که شرایط عدم اطمینان، بر کلیه امور و به علل مختلف، سایه افکننده و فرآیند تصمیم‌گیری را به کلی متحول ساخته است. تغییرات قیمت کالاها، اساسی، تغییر نرخ ارز، تغییر نرخ سود و همچنین تغییر قیمت سهام، مواردی هستند که سازمان‌های امروزی دائماً با آن دست به‌گریبان هستند. این تغییرات در کنار سایر تغییرات محیطی سازمان‌ها، باعث ظهور نظریات جدید علمی در حوزه مدیریت شده است، تا آنجا که نظریه آشوب مطرح گردیده و سازمان‌ها را در محیطی مملو از پیچیدگی و در عین حال قابل مدیریت، تصویر کرده است (راعی و سعیدی، ۱۳۹۲). دلیل وجودی هر واحد اقتصادی ایجاد ارزش برای ذی‌نفعان خود می‌باشد و همه شرکت‌ها با عدم قطعیت روبه‌رو هستند و یکی از چالش‌های مدیریت این است که چه مقدار عدم قطعیت را بپذیرد، به طوری که ارزش ثروت ذی‌نفعان رشد یابد. عدم قطعیت هم در مورد خطر و هم فرصت، همراه با احتمال از دست دادن یا افزایش ارزش مطرح می‌شود. یک مدیر واحد اقتصادی باید علی‌رغم وجود عدم قطعیت‌ها و ریسک‌ها و فرصت‌های وابسته به آن، واحد اقتصادی را به صورت مؤثر اداره نموده و بدین ترتیب ظرفیت ایجاد ارزش شرکت را افزایش دهد (بورس اوراق بهادار تهران، ۱۳۹۲). در این راستا، مالکیت شرکتی نیز از طریق مالکیت سهام، تاثیر چشم‌گیری بر روش کنترل شرکت‌ها دارد. به این ترتیب، مالکان، اداره شرکت را به مدیران تفویض کردند و بازارهای بورس اوراق بهادار شکل گرفت. یکی از ابزارهای تخصیص بهینه منابع، بازارهای اوراق بهادار می‌باشد. بنابراین، هر مشکلی که در بازار مذکور به وجود آید، تنها مسئله اقتصادی نیست، بلکه به مسئله‌ای اجتماعی مبدل می‌شود که در آن منافع عمومی جامعه به خطر خواهد افتاد. برای حل و فصل مشکلات مذکور، یکی از مفاهیم بااهمیت مطرح شده در دو دهه اخیر، مفهوم حاکمیت شرکتی است. دو دیدگاه نظری عمده شامل نظریه نمایندگی و تئوری ذی‌نفعان، در این مورد مطرح است که هر یک از آنها به صورت متفاوت به موضوع حاکمیت شرکتی می‌نگرند. نظریه نمایندگی به مشکل کارگزار و کارگمار و نظریه ذی‌نفعان به مشکل کارگزار و ذی‌نفعان می‌نگرند (حساس یگانه و داداشی، ۱۳۸۹). حاکمیت شرکتی به معنای قوانین، مقررات، ساختارها، فرهنگ‌ها و نظام‌هایی است که موجب دست‌یابی به هدف‌های پاسخ‌گویی، شفافیت، عدالت و رعایت حقوق ذی‌نفعان می‌شود. حاکمیت شرکتی پیش از هر چیز، حیات بنگاه اقتصادی در درازمدت را هدف قرار داده و درصدد است تا از منافع سهامداران در مقابل مدیریت سازمان‌ها حفاظت کند (حساس یگانه، ۱۳۸۸).

مبانی نظری راهبری شرکتی مدت‌ها است که تأثیر بسیاری از مؤلفه‌های آن همچون ساختار و ترکیب هیئت‌مدیره، جلسات هیئت‌مدیره، پاداش، ارزیابی عملکرد، کنترل مدیرعامل و غیره را بر ریسک اختصاصی و درنهایت عملکرد شرکت‌ها شناسایی نموده است. پس از وقوع بحران‌های مالی در دو دهه اخیر، تأکید فراوانی بر نقش هیئت‌مدیره در مدیریت ریسک شرکت شده است. یکی از پیشنهادهای کلیدی بررسی واکر (مرجع راهبری شرکتی صنعت بانک‌داری انگلستان)، تعیین هیئت‌مدیره به‌عنوان مسئول تعیین سطح مناسب ریسک موردپذیرش است. موارد فوق نشان می‌دهند که هم‌سو نمودن منافع و افزایش کنترل، ضمن تأثیر بر سطح پذیرش ریسک، بر عملکرد عملیاتی و ارزش بازار شرکت نیز تأثیر می‌گذارند (اخییل^{۱۷} و همکاران، ۲۰۱۷). دو زمینه در مبانی نظری عمومی اقتصادی وجود دارد که رابطه بین رضایت مدیران شرکت و رفتار ریسک‌پذیری شرکت‌ها را بررسی می‌کند. اولین زمینه تحقیقاتی، ریسک شرکت را به‌عنوان یک عامل برای تعیین تشدید پاداش مدیران معرفی می‌کند (جنسن و مک‌لینگ، ۱۹۷۶؛ اسمیت و وات، ۱۹۹۲؛ گاوری و گاوری، ۱۹۹۳؛ کور^{۱۸} و همکاران، ۱۹۹۹؛ مورفی، ۱۹۹۹؛ لو، ۲۰۰۹). به‌عبارت‌دیگر در این تحقیقات، پاداش به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شود، درحالی‌که ریسک یک متغیر مستقل قلمداد می‌شود. دومین زمینه پژوهش‌هایی هستند که دیدگاه مخالف را مطرح می‌کنند (پالیا و پورتر، ۲۰۰۴؛ چن و همکاران، ۲۰۰۶؛ کولز^{۱۹} و همکاران، ۲۰۰۶؛ بلخیر و جازی، ۲۰۱۰؛ فورتنو و همکاران، ۲۰۱۰؛ بای و الیاسانی، ۲۰۱۳؛ گوو و همکاران، ۲۰۱۴) و نشان می‌دهند که پاداش مدیران اجرایی، رفتارهای متفاوت ریسک‌پذیرانه در شرکت‌ها را تشدید می‌کند. تجزیه و تحلیل انجام‌شده در این پژوهش با نظریه دوم همراهی می‌کند. به‌عبارتی، در این پژوهش ریسک شرکت، به‌صورت تابعی از پاداش مدیران در نظر گرفته شده است.

پیشینه پژوهش

- پیشینه خارجی

لو (۲۰۰۹)، بررسی کرد که چگونه پاداش‌های مبتنی بر سهام، رفتارهای ریسک‌پذیری مدیران را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این به‌نوبه خود ثروت سهامداران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. او با استفاده

از رگرسیون مقطعی برای دوره‌های ۱۳۸۲ تا ۱۹۸۴ و برای ۲۰۵ شرکت آمریکایی دریافت که در مورد شرکت‌هایی که پاداش‌های مبتنی بر سهام ندارند افزایش کنترل‌های بیرونی از طریق سهامداران شرکتی، باعث کاهش ریسک خواهد شد.

جیانگ و همکاران^{۲۸} (۲۰۰۹)، تاثیر ساختار مالکیت بر رابطه پاداش مدیران و عملکرد شرکت را بررسی نمودند. این پژوهش بر روی شرکت‌های نیوزیلند طی دوره زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵، انجام شد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن بود، که در شرکت‌هایی که دارای ساختار مالکیت متمرکز هستند، رابطه بین پاداش مدیران و عملکرد شرکت منفی بوده و در شرکت‌هایی که دارای ساختار مالکیت متمرکز نیستند، رابطه بین پاداش مدیران و عملکرد شرکت مثبت است.

بلخیر و چازی (۲۰۱۰)، شاخصی برای اندازه‌گیری حساسیت پاداش مدیران به نوسانات بازار سهام ارائه نمودند و تاثیر آن را بر رفتار ریسک شرکت و برای ۱۵۶ بانک و ۵۴۴ شرکت فعال در صنایع غیر از صنایع مالی طی سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۶ میلادی بررسی کردند. آنها دریافتند که شرکت‌هایی با حساسیت بالا، رفتارهای ریسک‌پذیرانه بیشتری انجام می‌دهند. آنها، این پژوهش را با بررسی حساسیت جبران برای شرکت‌های هلدینگ بانک، نیز انجام دادند و مشاهده کردند که حساسیت بیشتر پاداش‌های مدیرعامل به ریسک سهام منجر به رفتار ریسک‌پذیرانه بیشتری می‌شود.

بای و الیاسانی^{۲۹} (۲۰۱۳)، رابطه بین ریسک ورشکستگی و پاداش مدیران اجرایی در هولدینگ‌های بانکی، بررسی کردند. آنها از شاخص حساسیت مدیرعامل نسبت به ریسک و نابرابری سهم مشارکت مدیران اجرایی با سایر مدیران، به‌عنوان شاخصی برای پاداش مدیران استفاده کردند. نتایج این بررسی نشان داد که پاداش بالاتر به علت عدم رعایت مقررات صنعت مالی، منجر به بی‌ثباتی بیشتر بانک می‌شود و ارتباط بین ثبات بانکی و پاداش مدیران دوطرفه است. همچنین، پاداش پس از تاثیر عامل اندازه، ریسک را بیشتر می‌کند و موضوع دیگر اینکه افزایش نابرابر حقوق و مزایا، اثرات معکوسی بر ریسک دارد.

گو و همکاران (۲۰۱۵)، ارتباط بین ترکیب پاداش‌های مدیران اجرایی و ریسک‌پذیری شرکت‌های هلدینگ بانکی را مورد بررسی قرار دادند. آنها این موضوع که آیا پاداش مدیران اجرایی در بانک‌های بزرگ موجب به وجود آمدن مسئله خطر اخلاقی می‌شود و همچنین ارتباط بین پاداش مدیران اجرایی بانک‌ها و ریسک شرکت قبل و در طی بحران مالی ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸، چگونه است، را بررسی کردند. آنها دریافتند که افزایش در پاداش کوتاه‌مدت و بلندمدت منجر به افزایش ریسک شرکت می‌شود.

باتالیا و گالو^{۳۰} (۲۰۱۷)، برخلاف بای و الیاسیانی (۲۰۱۳)، پژوهشی تحت عنوان هیئت‌مدیره قوی، تمرکز مالکیت و ریسک‌پذیری سیستماتیک بانک‌های اتحادیه اروپا با استفاده از شواهدی از بحران مالی انجام دادند و دریافتند که رابطه منفی بین ریسک سیستماتیک و حساسیت به ریسک جبران خدمات مدیرعامل، وجود دارد. از سوی دیگر، آنها نشان دادند که هیچ‌گونه ارتباطی بین ریسک‌های خاص و انگیزه‌های ریسک‌مدیریتی، وجود ندارد. البته، هدف عمده آنها در خصوص بررسی تاثیر انگیزه‌های ریسک‌پذیری مدیریتی بر ریسک سیستمیک موسسات مالی، بیشتر توسعه مبانی نظری پیشین بود.

اقبال و وهاما^{۳۱} (۲۰۱۹)، طی پژوهشی به موضوع ارتباط بین تمایلات ریسک‌پذیری مدیریتی و ریسک سیستمیک موسسه‌های مالی بانگیزه‌های ریسک‌پذیری و جبران خدمات مدیران ارشد پرداختند آنها نشان دادند که ارتباط منفی و معنی‌داری بین ریسک سیستمیک و حساسیت‌های مدیرعامل و جبران خدمات مالی مدیرعامل به نوسانات بازده سهام وجود دارد. همچنین، نتایج آنها نشان داد که موسسات مالی بانگیزه‌های بیشتری برای ریسک‌پذیری مدیریتی در اوج بحران مالی در سال ۲۰۰۸، با سطوح بالاتری از خطر سیستمیک در ارتباط بودند. به‌طور کلی، یافته‌های تجربی آنها نشان داد که ارتباط بین تمایلات ریسک‌پذیری مدیریتی و ریسک سیستمیک بانک‌ها، مبهم است و باگذشت زمان پایدار نیست.

چو و همکاران^{۳۲} (۲۰۲۰)، طی پژوهشی به موضوع جبران خدمات مدیران اجرایی و ریسک‌پذیری شرکت‌ها با شواهدی از قراردادهای وام بخش خصوصی پرداختند. آنها، با استفاده از رویکردی

متفاوت دریافتند که شکاف قبل و بعد وام‌های ارائه شده به شرکت‌های تجاری با اعمال استاندارد حسابداری مالی (FAS.123R) به میزان قابل توجهی کاهش یافته است. همچنین، آنها دریافتند شرکت‌های دارای هزینه نمایندگی بیشتر با تغییر ریسک بیشتری مواجه هستند. علاوه بر این، وام‌های شرکت‌های تحت بررسی با اعمال استانداردهای حسابداری مالی (FAS.123R) که مصوب هیئت تدوین استانداردهای حسابداری مالی (FASB) بوده، دارای الزامات و وثیقه‌های کمتر و سرمایه‌گذاری محدودتری، بوده‌اند.

جاکو و پرسکات^{۳۳} (۲۰۲۰)، طی پژوهشی به موضوع جبران خدمات بانکداران، عملکرد نسبی و ریسک بانکی پرداختند. آنها در این خصوص اظهار نمودند که قراردادهای بهینه عملکرد نسبی، به صورت کاربردی به عنوان معیاری برای تعیین دستمزد به همراه پاداش‌های مرتبط با عملکرد فردی و عملکرد کلی شرکت قابل اجرا و اعمال هستند. آنها معتقدند که ارتباط بین پرداخت مبتنی بر عملکرد و ریسک بانکی به همبستگی بازده بستگی دارد. اگر بازده کارکنان بی‌ارتباط باشد، شکل پرداخت برای ریسک بی‌ارتباط است و اگر بازده کاملاً وابسته باشد، دستمزد پایین امکان رفتار ریسک‌پذیری را نشان خواهد داد.

- پیشنهاد داخلی

سجادی و همکاران (۱۳۹۰)، طی پژوهشی به بررسی رابطه بین طرح‌های پاداش مدیران و معیارهای اقتصادی ارزیابی عملکرد در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. نتایج این بررسی نشان داد که رابطه معنی‌داری بین پاداش پرداختی به مدیران با معیارهای اقتصادی ارزیابی عملکرد (نظیر ارزش افزوده اقتصادی، ارزش افزوده بازار و ارزش افزوده اقتصادی تعدیل‌شده) وجود دارد. همچنین، یافته‌ها حاکی از رابطه معنی‌دار بین درصد مالکیت سهام مدیران با ارزش افزوده بازار و عدم رابطه معنی‌دار با دیگر معیارهای اقتصادی ارزیابی عملکرد بود.

بنابی قدیم و واعظ (۱۳۹۸)، طی پژوهشی به بررسی رویکردهای نظری نسبت به شکل‌گیری پاداش پرداختند. آنها در پژوهش خود بیان کردند که برنامه‌های انگیزشی در قالب پاداش برای ایجاد منافع

مشترک وهم‌راستا کردن منافع مدیران با منافع سهامداران می‌باشد. آنها در نهایت در پژوهش خود، رویکردهای نظری در طراحی و شکل‌گیری پاداش مدیران در قالب سه رویکرد ارزشی، نمایندگی و نمادین را معرفی نمودند.

دریائی و همکاران (۱۳۹۸)، طی پژوهشی رابطه پاداش هیئت‌مدیره و ریسک‌پذیری را با نقش تعدیل‌گر دوگانگی مدیرعامل در صنعت بانک‌داری بررسی نمودند. نتایج پژوهش آنها نشان داد رابطه منفی و معنی‌داری بین پاداش نقدی هیئت‌مدیره و ریسک‌پذیری بانک وجود دارد. آنها بیان کردند که پاداش نقدی وابسته به پرداخت بدهی بانک است و می‌تواند رفتار ریسک‌پذیری هیئت‌مدیره را به دلیل از دست دادن درآمد آنها، کاهش دهد. از سوی دیگر، آنها نشان دادند که متغیر تعدیل‌گر دوگانگی مدیرعامل، رابطه مذکور در صنعت بانک‌داری را تحت تاثیر قرار نداد. به عبارت دیگر، وجود دوگانگی مدیرعامل نتوانست اثر افزایشی (کاهش) بر رابطه بین متغیرهای پژوهش داشته باشد.

فرضیه‌های پژوهش

با توجه به‌مرور مبانی نظری و پیشینه تجربی مرتبط با پژوهش حاضر دو فرضیه زیر مطرح می‌شود:

فرضیه اول: بین پاداش مدیران اجرایی و رفتار ریسک‌پذیری شرکت، رابطه وجود دارد.

فرضیه دوم: رابطه بین پاداش مدیران اجرایی با ریسک شرکت، قبل و بعد از اعمال تحریم مالی علیه ایران در سال ۱۳۹۱ یکسان است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر باهدف بررسی تاثیر پاداش مدیران بر رفتار ریسک‌پذیری شرکت‌ها در بازار سهام انجام شده است. بر این اساس، متغیر رفتار ریسک‌پذیری از طریق نوسانات بازده

سهام اندازه گیری شده است. روش پژوهش هم از نوع توصیفی- کاربردی است. جامعه آماری پژوهش نیز شامل شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است. به همین منظور، اطلاعات مالی مربوط به ۱۱۰ شرکت طی سال های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۶ به روش تحلیل داده های ترکیبی جمع آوری شده است و با استفاده از نرم افزار اقتصاد سنجی ایویوز (Eviews8) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

مدل تجربی پژوهش

برای آزمون فرضیه های پژوهش و به تبعیت از پژوهش ابروکوا^{۳۴} و همکاران (۲۰۱۸) از الگوهای زیر که به صورت پانل دیتا تخمین زده می شود، استفاده خواهد شد:

(۱)

$$R_{i,t} = \alpha + \beta_1 Pct_bonus_{i,t-3} + \beta_2 Pct_LTIncent_{i,t-3} + \beta_3 X_{i,t-3}$$

$$R_{i,t} = \alpha + \beta_1 Pct_bonus_{i,t-3} + \beta_2 Pct_LTIncent_{i,t-3} + \beta_3 D * Pct_bonus_{i,t-3} + \beta_4 D * Pct_LTIncent_{i,t-3} + \beta_3 X_{i,t-3}$$

متغیرهای پژوهش

متغیر وابسته

ریسک شرکت ($R_{i,t}$): لگاریتم انحراف معیار ۳۶ ماهه بازده شرکت (i) در سال (t) است.

متغیر مستقل

پاداش مدیران (Pct_bonus): بازده دارایی های شرکت (i) در سال (t) است.

پاداش مدیران ($Pct_LTIncent$): پاداش مدیران بر مبنای بازده حقوق صاحبان سهام و مبتنی بر شاخص پاداش مدیران است که در پژوهش آنگک^{۳۵} و همکاران (۲۰۰۲) و بنستون و اوآن^{۳۶} (۲۰۰۶) بکار گرفته شده است.

$$Pct_{bonus} = ROA * Bonus \quad (2)$$

که در آن داریم؛ پاداش پرداختی (*Bonus*): نشان‌دهنده نسبت پاداش پرداختی سال جاری تقسیم بر مجموع پاداش‌های پرداخت‌شده در ۳ سال متوالی گذشته است. نرخ بازده دارایی‌ها (*ROA*): در این پژوهش بیانگر نرخ بازده دارایی‌های شرکت بوده که از تقسیم سود (زیان) خالص پس از کسر مالیات برکل دارایی‌های شرکت (*i*) در سال (*t*) حاصل شده است.

$$Pct_{LTIncent} = ROE * Bonus \quad (3)$$

که در آن داریم: پاداش پرداختی (*Bonus*) که نشان‌دهنده نسبت پاداش پرداختی سال جاری تقسیم بر مجموع پاداش‌های پرداخت‌شده در ۳ سال متوالی گذشته است. در این پژوهش متغیر (*ROE*) هم نرخ بازده حقوق صاحبان سهام شرکت بوده که از تقسیم سود (زیان) خالص پس از کسر مالیات بر حقوق (سهام) صاحبان سهام حاصل شده است.

متغیرهای کنترلی

اندازه شرکت (*Size*): بیانگر اندازه شرکت که از طریق لگاریتم‌گیری با پایه طبیعی از دارایی‌های کل شرکت (*i*) در سال (*t*) به دست می‌آید.

نرخ بازده حقوق صاحبان سهام (*ROE*): نشان‌دهنده نرخ بازده حقوق صاحبان سهام بوده که از طریق تقسیم سود (درآمد) خالص بر میانگین حقوق صاحبان سهام شرکت (*i*) در سال (*t*) به دست می‌آید.

نسبت مالکیت یا نسبت سهام‌داری (*Shhold*): بیانگر نسبت سهم سهامداران عمده به کل سهام شرکت (*i*) در سال (*t*) است.

متغیر دامی (*Di, t*): بیانگر متغیر مجازی برای تفکیک سال‌های تحریم از سال‌های پیش از اعمال تحریم در شرکت (*i*) در سال (*t*) است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها و بیان یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی

آماره توصیفی متغیرهای پژوهش در نگاره ۱ ارائه شده است.

نگاره (۱): آمارهای توصیفی متغیرهای تحقیق

متغیرهای پژوهش	نماد متغیرهای پژوهش	میانگین	انحراف معیار	بیشترین	کمترین
ریسک	$R_{i,t}$	۰/۷۱۲	۰/۰۶۳	۲/۹۸۳	۰/۰۱۱
پاداش مدیران بر مبنای بازده دارایی	$Pct_bonus_{i,t-3}$	۰/۹۲۴	۰/۲۸۶	۵/۶۹۱	۰/۰۰۷
پاداش مدیران بر مبنای بازده حقوق صاحبان سهام	$Pct_{LT}Incent$	۰/۰۸۸	۰/۸۱۱	۰/۴۸۳	-۰/۲۹۱
اندازه شرکت	$Size$	۰/۱۴۹	۰/۱۱۴	۰/۸۰۵	۰/۱۳۲
بازده دارایی‌ها	ROE	۵/۸۹۴	۰/۰۹۷	۸/۰۱۵	۰/۰۰۲
سهم سهامداران عمده	$Shhold$	۰/۰۰۴	۰/۶۹۳	۰/۲۰۱	-۰/۰۲۰

همان‌طور که نگاره ۱ نشان می‌دهد، در بین متغیرهای پژوهش، بیشتر میانگین مربوط به متغیر بازده دارایی‌ها (۸۹۳۸۵) و کمترین مقدار میانگین مربوط به متغیر سهم سهامداران عمده (۰/۰۰۳۷)، است. همچنین، میانگین عددی سایر متغیرهای پژوهش هم بین این دو عدد مذکور قرار گرفته‌اند. بیشترین نوسان مربوط به متغیر پاداش مدیران برحسب بازده دارایی‌ها، است. بیشترین مقدار مربوط به بازده دارایی‌ها با عدد (۸/۰۱) و کمترین مقدار متغیر، مربوط به شاخص دوم پاداش با عدد (-۰/۲۹) است.

اینکه متغیرهای پژوهش در بازه ذکر شده هستند، نشان می‌دهد که مدل از لحاظ همگنی مشکلی ندارد.

نگاره (۲): نتایج آزمون F (لیمر) برای انتخاب روش تلفیقی (Pooling) یا ترکیبی (Panel)

مدل	آماره اف	سطح معنی داری	نتیجه آزمون
مدل ۱	۳/۴۹۳	۰/۰۰۰	H_0 رد می‌شود (روش داده‌های پانل انتخاب می‌شود)
مدل ۲	۵/۹۸۷	۰/۰۰۰	H_0 رد می‌شود (روش داده‌های پانل انتخاب می‌شود)

همان‌گونه که در نگاره ۲ دیده می‌شود، در سطح اطمینان ۹۵ درصد، در این مدل فرض صفر آزمون رد شده است. بنابراین، باید از روش داده‌های تابلویی استفاده نمود. برای انتخاب بین مدل اثرات تصادفی یا اثرات ثابت از آزمون هاسمن استفاده می‌شود. نتایج آزمون هاسمن برای مدل‌های پژوهش به شرح نگاره ۳ می‌باشد:

نگاره (۳): نتایج آزمون هاسمن برای انتخاب بین مدل اثرات ثابت و اثرات تصادفی

مدل	آماره خی دو	سطح معنی داری	نتیجه آزمون
مدل ۱	۵/۵۳۸	۰/۱۳۶	H_0 پذیرفته می‌شود (روش اثرات تصادفی مناسب است)
مدل ۲	۵/۹۶۳	۰/۲۴۱	H_0 پذیرفته می‌شود (روش اثرات تصادفی مناسب است)

نتایج آزمون F (لیمر) که نتایج آن در نگاره ۲ ارائه شده است، برای انتخاب روش تلفیقی (Pooling) یا ترکیبی (Panel) بوده، اما در جدول ۳ نتایج آزمون هاسمن برای انتخاب بین مدل اثرات ثابت و اثرات تصادفی ارائه شده است. نتایج بیانگر آن است که در برآورد مدل (۱)، مدل (۲) و آزمون فرضیه‌های پژوهش می‌بایست از روش اثرات تصادفی استفاده نمود که در ادامه ارائه شده است.

تخمین مدل و آزمون فرضیه‌های پژوهش

در این بخش از پژوهش حاضر با توجه به مرور مبانی نظری و پیشینه تجربی مرتبط با پژوهش حاضر تخمین مدل‌های تجربی و آزمون فرضیه‌های پژوهش انجام شده است. به طوری که در ادامه نتایج مربوطه به فرضیه در جدول ۴ و جدول ۵ ارائه شده است.

نگاره (۴): ضرایب مدل بدون در نظر گرفتن اثر تحریم‌ها

متغیرهای پژوهش	نماد متغیر در مدل	ضریب	انحراف معیار	آماره تی	احتمال
عرض از مبدا	C	۲/۵۵۱۳	۰/۴۳۸۳	۵/۸۲۰۸	۰/۰۰۰۰
شاخص پاداش مدیران بر مبنای بازده دارایی	$Pct_bonus_{i,t-3}$	۰/۱۷۶۶	۰/۰۵۹۱	۲/۹۸۶۳	۰/۰۰۲۹
شاخص پاداش مدیران بر مبنای بازده حقوق صاحبان سهام	$Pct_{LTIncent}$	۰/۰۲۹۳	۰/۱۱۳۷	۰/۲۵۷۷	۰/۷۹۶۷
بازده دارایی	ROA	-۳/۱۴۲۴	۰/۹۱۹۴	-۳/۴۱۷۸	۰/۰۰۰۷
بازده حقوق صاحبان سهام	ROE	۰/۲۴۲۲	۰/۰۸۵۰	۲/۸۴۹۵	۰/۰۰۴۵
اندازه شرکت	$Size$	-۰/۲۶۵۳	۰/۰۵۹۲	-۴/۴۷۸۸	۰/۰۰۰۰
ضریب تعیین	R^2	۰/۵۴۸۹		آماره دورین واتسون	۱/۸۵۶۷
ضریب تعیین تعدیل شده	$Adjust.R^2$	۰/۵۳۵۸		احتمال آماره اف	۰/۰۰۰۰
آماره اف	$F-statistic$	۹/۲۶۲۱			

نتایج مربوط به تخمین فرضیه اول پژوهش در نگاره ۴ ارائه شده است. همان‌طور که نشان می‌دهد، متغیر بازده دارایی‌های شرکت رابطه معکوس و معنی‌داری با نوسانات بازده شرکت دارد. بر این اساس، این نتایج نشان می‌دهد شرکت‌هایی که دارای وضعیت بنیادی و روند سودآوری آتی مطمئن و مناسبی بودند، روند بازده سهام آنها در بازار سهام نیز به صورت یک‌نواخت بوده است. همچنین، نتایج نشان داد که متغیر سهامداران عمده شرکت رابطه مستقیم و معنی‌داری با ریسک مالی (ریسک بازده سهام) شرکت، دارد. همچنین، نتایج نشان می‌دهد که افزایش تعداد سهامداران عمده و انحصار سهام شرکت‌ها در اختیار سهامداران عمده، می‌تواند عامل بی‌ثباتی در وضعیت شرکت باشد. علاوه بر این، متغیر اندازه شرکت به‌عنوان متغیر کنترلی، رابطه معکوس و معنی‌داری با سهام شرکت دارد. این نتایج نشان می‌دهد که با فرض ثابت بودن سایر عوامل از جمله سهم سهامداران عمده، هر چه اندازه شرکت بزرگ‌تر باشد، امکان ایجاد نوسان سهام نیز در آن شرکت، کمتر است. در نهایت این که، اثر معنی‌دار شاخص پاداش مدیران اجرایی نشان می‌دهد که افزایش پاداش مدیران اجرایی شرکت، باعث افزایش در ریسک مالی (ریسک بازده سهام) شرکت می‌شود. به‌طور کلی، نتایج نشان می‌دهد که مدل برآورد شده از برآزش خوبی برخوردار بوده و دارای توان یا قدرت تبیین بالایی نسبت به پیش‌بینی متغیر وابسته مدل، یعنی ریسک بازده سهام است. به عبارتی، حدود ۵۴٪ از تغییرات ریسک بازده سهام شرکت توسط متغیرهای مدل تبیین می‌شود. همچنین، مقدار آماره اف، نیز نشان می‌دهد که مدل به‌طور کلی معنی‌دار است و مقدار آماره دورین واتسون نشان می‌دهد که مدل دارای شرایط خود همبستگی نمی‌باشد.

نگاره (۵): ضرایب مدل با در نظر گرفتن اثر تحریم‌ها

متغیرهای پژوهش	نماد متغیر در مدل	ضریب	انحراف معیار	آماره تی	احتمال
عرض از مبدا	C	۲/۵۲۷۶۱	۰/۴۳۴۹	۵/۸۱۳۳۴	۰/۰۰۰۰
شاخص پاداش مدیران بر مبنای بازده دارایی	$Pct_bonus_{i,t-3}$	۰/۱۲۹۷	۰/۰۹۰۲	۱/۴۳۸۹	۰/۱۵۰۷
شاخص پاداش مدیران بر مبنای بازده حقوق صاحبان سهام ($Pct_{LTIncent}$)	$Pct_{LTIncent}$	۰/۰۸۴۶	۰/۱۵۵۲	۰/۵۴۴۹	۰/۵۸۶۰
شاخص پاداش مدیران بر مبنای بازده دارایی	$(Pct_bonus_{i,t-3})-(۹۱)$	۰/۲۰۰۹	۰/۱۰۰۴	۲/۰۰۱۳	۰/۰۴۵۸
شاخص پاداش مدیران بر مبنای بازده حقوق صاحبان سهام	$(Pct_{LTIncent})-(۹۱)$	۰/۲۰۴۵۱	۰/۱۲۶۵	۱/۶۱۶۳	۰/۱۰۶۶
بازده دارایی	ROA	-۳/۳۸۱۱	۱/۰۱۰۹	-۳/۳۴۴۶	۰/۰۰۰۹
بازده حقوق صاحبان سهام	ROE	۰/۲۵۹۳	۰/۰۸۳۴	۳/۱۰۸۲	۰/۰۰۲۰
اندازه شرکت	Size	-۲/۲۷۷۶	۰/۵۷۷	-۴/۸۱۴۳	۰/۰۰۰۰
ضریب تعیین	R^2	۰/۵۳۶۵	آماره دورین واتسون		۱/۹۵۷۹
ضریب تعیین تعدیل شده	$AdjustR^2$	۰/۵۲۱۵	احتمال آماره اف		۰/۰۰۰۰
آماره اف	F-statistic	۱۱/۲۵۸			

نتایج مربوط به تخمین فرضیه دوم پژوهش در نگاره ۵ ارائه شده است. همان‌طور که نشان می‌دهد، در تأیید نتایج مدل قلبی، نتایج مدل دوم نیز نشان‌دهنده آن است که متغیر بازده دارایی‌های شرکت رابطه معکوس و معنی‌داری با نوسانات بازده شرکت دارد. بر این اساس، شرکت‌هایی با وضعیت بنیادی و روند سودآوری مطمئن و مناسب، نسبتاً روند بازده سهام آنها در بازار سهام دارای نوسانات کمتر و بازده مطلوب‌تری هستند. همچنین، نتایج نشان داد که متغیر سهامداران عمده شرکت رابطه مستقیم و معنی‌داری با ریسک مالی (ریسک بازده سهام) شرکت دارد. همچنین، وجود سهامداران عمده زیاد و حجم بالای سهام در اختیار این دسته از سهامداران، می‌تواند عاملی برای ایجاد بی‌ثباتی در وضعیت کلی شرکت باشد. نتایج پژوهش نشان داد که متغیر اندازه شرکت رابطه معکوس و معنی‌داری با متغیر بازده سهام شرکت دارد. این نشان می‌دهد که با ثابت بودن سایر عوامل از جمله سهم سهامداران عمده، هرچه متغیر اندازه شرکت بزرگ‌تر باشد، امکان ایجاد نوسان در بازده سهام شرکت در بازار سهام، نسبتاً کمتر است. علاوه بر این، به‌طور کلی نتایج، نشان‌دهنده آن است که شاخص مربوط به پاداش مدیران در مدل معنی‌دار نیست و می‌تواند از مدل رگرسیونی برآورد شده حذف گردد، اما در بازه زمانی پس از دوران تحریم شاخص مربوط به پاداش مدیران اثر معنی‌داری بر ریسک مالی (ریسک بازده سهام) شرکت دارد. این نشان می‌دهد که تنها پس از دوره تحریم، افزایش پاداش مدیران اجرایی شرکت باعث افزایش در ریسک مالی (ریسک بازده سهام) شرکت، شده است. بنابراین در مقایسه با نتایج فرضیه اول پژوهش، نتایج نشان می‌دهد که وقوع تحریم باعث شده است که پرداخت پاداش به مدیران باعث افزایش ریسک مالی (ریسک بازده سهام) گردد.

به طور کلی، می توان بیان نمود که نتایج آماره های به دست آمده ناشی از آزمون فرضیه دوم پژوهش، نشان می دهد که مدل برآورد شده از برازش خوبی برخوردار بوده و دارای توان یا قدرت تبیین بالایی نسبت به پیش بینی متغیر وابسته مدل یعنی ریسک بازده سهام است. به عبارتی، حدود ۵۳٪، از تغییرات ریسک بازده سهام شرکت توسط متغیرهای مدل تبیین می شود. همچنین، مقدار آماره اف نیز نشان می دهد که مدل به طور کلی معنی دار است و مقدار آماره دورین واتسون نیز، نشان می دهد که مدل دارای شرایط خودهمبستگی نمی باشد.

نتیجه گیری

پژوهش های پیشین نشان داده اند که پاداش مدیران اجرایی بر ریسک شرکت در صنعت خدمات مالی تاثیر می گذارد، اما برخی از پژوهشگران بیان نمودند که طرح های جبران خدمات مدیران مختلف در صنایع غیرمالی، متفاوت است. بر این اساس، در این پژوهش به بررسی و مطالعه تاثیر پاداش مدیران اجرایی به درک عمومی در خصوص ریسک مالی شرکت، پرداخته شد. به عبارتی، این پژوهش باهدف بررسی تاثیر پاداش مدیران بر رفتار ریسک پذیری شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران انجام شده است. در این پژوهش مطابق روش انگ و همکاران (۲۰۰۲) و بنستون و اوان (۲۰۰۶) پاداش مدیران اجرایی به عنوان متغیر مستقل بوده و نشان دهنده پاداش مدیران بر مبنای بازده دارایی و پاداش مدیران بر مبنای بازده حقوق صاحبان سهام است.

همچنین، ریسک شرکت هم به عنوان متغیر وابسته و از طریق انحراف معیار بازده سهام اندازه گیری شد. نتایج این پژوهش نشان داد که به طور کلی و به خصوص در دوره پس از تحریم ها، پاداش مدیران با ریسک شرکت رابطه مستقیم و معنی داری دارد و باعث افزایش آن می شود. بر این اساس، نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش های پیشین قابل مقایسه است.

همان طور که نتایج نشان داد در این پژوهش رابطه آماری بین پاداش مدیران با ریسک شرکت مثبت گزارش شده است، در حالی که برخی پژوهش های پیشین نظیر پالیا و پورتر (۲۰۰۴)، جان و همکارانش (۲۰۰۰)، لو (۲۰۰۹)، بای و الیاسانی (۲۰۱۳)، نشان می دهند که پاداش مدیران، رفتارهای ریسک پذیری توسط مدیران را کاهش می دهند. همچنین، در برخی از پژوهش های قبلی همچون بلخیر و چازی (۲۰۱۰)، جیانگ و همکاران (۲۰۰۹)، رابطه آماری بین پاداش مدیران با ریسک شرکت مثبت گزارش شده است.

البته، جیانگ و همکاران (۲۰۰۹)، نشان دادند شرکت‌هایی که دارای ساختار مالکیت متمرکز نیستند، رابطه بین پاداش مدیران و عملکرد شرکت آنها، مثبت است. علاوه بر این، یکی از نتایج ارزشمند این پژوهش شناخت رابطه آماری معنی‌دار بین تحریم‌های بانکی و رابطه بین جریان خسارات درازمدت مدیران و ریسک شرکت است. به عبارتی، تحریم‌های بانکی رابطه بین جریان خسارات درازمدت مدیران و ریسک شرکت را تشدید می‌کند.

نتایج این پژوهش حاکی از آن است که اندازه شرکت اثر معکوسی بر ریسک شرکت دارد، در حالی که سهم سهامداران عمده شرکت اثر مستقیم، بر ریسک شرکت دارد. در نهایت، به‌منظور تقویت مبانی نظری مربوط به حوزه مورد بررسی پژوهش حاضر، یعنی حوزه موضوعی تأثیر‌گذاری پاداش مدیران بر ریسک‌پذیری شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، پیشنهاد می‌شود که پژوهشگران در پژوهش‌های آتی به موضوعات زیر بپردازند و نتایج خود را با نتایج پژوهش حاضر مورد مقایسه قرار دهند:

- بررسی و تبیین رابطه بین منافع شخصی مدیران و سهامداران و ارتباط آن با میزان بازده و نوسان

سهام شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران.

- طراحی و تبیین الگویی به‌منظور پیش‌بینی بازده و نوسانات سهام بر اساس عوامل اقتصادی، حسابداری، مالی

و مدیریتی، فناوری و سیاسی، و البته بر اساس رویکرد آینده‌پژوهی و رویکرد مدل‌های مهندسی مالی.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|-------------------------|------------------------|
| 1. Wright et al. | 19. Core et al. |
| 2. Smith & Watts. | 20. Murphy. |
| 3. Guay. | 21. Palia & Porter. |
| 4. Low. | 22. Chen et al. |
| 5. Minton et al. | 23. Coles et al. |
| 6. Mohammed & Knápková. | 24. Belkhir and Chazi. |
| 7. Nguyen. | 25. Fortin et al. |
| 8. Hoskisson et al. | 26. Bai and Elyasiani. |
| 9. Hoelscher, J. L. | 27. Guo et al. |
| 10. Jensen & Meckling. | 28. Jiang et al. |
| 11. Barro and Brro. | 29. Bai & Elyasiani. |
| 12. John et al. | 30. Battaglia & Gallo. |
| 13. John & Qian. | 31. Iqbal & Vähämaa. |
| 14. Fatemi et al. | 32. Chu et al. |
| 15. Bhagat & Romano | 33. Jarque & Prescott. |
| 16. Perry & Zenner. | 34. Abrokwah et al. |
| 17. Akhigbe et al. | 35. Ang et al. |
| 18. Gaver & Gaver. | 36. Benston and Evan. |

منابع

- Abrokwah, S., Hanig, J., & Schaffer, M. (2018). Executive compensation and firm risk: an examination across industries. *Review of Accounting and Finance*, 17(3), pp.359-382.
- Akhigbe, A., McNulty, J. E., & Stevenson, B. A. (2017). Does the form of ownership affect firm performance? Evidence from US bank profit efficiency before and during the financial crisis. *The Quarterly Review of Economics and Finance*, 64, pp.120-129.
- Bai, G., & Elyasiani, E. (2013). Bank stability and managerial compensation. *Journal of Banking & Finance*, 37(3), pp.799-813.
- Barro, J. R., & Barro, R. J. (1990). Pay, performance, and turnover of bank CEOs. *Journal of Labor Economics*, 8(4), 448-481.
- Battaglia, F., & Gallo, A. (2017). Strong boards, ownership concentration and EU banks' systemic risk-taking: Evidence from the financial crisis. *Journal of International Financial Markets, Institutions and Money*, 46, pp.128-146.
- Belkhir, M., & Chazi, A. (2010). Compensation vega, deregulation, and risk-taking: Lessons from the US banking industry. *Journal of Business Finance & Accounting*, 37(9-10), pp.1218-1247.
- Bhagat, S., & Romano, R. (2009). Reforming executive compensation: Focusing and committing to the long-term. *Yale J. on Reg.*, 26, p.359.
- Bonabi Ghadim, R., & Vaez, S. A. (2019). Theoretical approaches to the formation of compensation. *Journal of accounting, accountability and society interests*, 9(1), pp.41-60. (In Persian).
- Chen, C. R., Steiner, T. L., & Whyte, A. M. (2006). Does stock option-based executive compensation induce risk-taking? An analysis of the banking industry. *Journal of Banking & Finance*, 30(3), pp.915-945.
- Chu, Y., Liu, M., Ma, T., & Li, X. (2020). Executive compensation and corporate risk-taking: Evidence from private loan contracts. *Journal of Corporate Finance*, 64, 101683.
- Coles, J. L., Daniel, N. D., & Naveen, L. (2006). Managerial incentives and risk-taking. *Journal of financial Economics*, 79(2), pp.431-468.
- Core, J. E., Holthausen, R. W., & Larcker, D. F. (1999). Corporate governance, chief executive officer compensation, and firm performance. *Journal of financial economics*, 51(3), pp.371-406.
- Daryaei, A. A., Fattahi, Y., & Seyfi Laleh, S. (2019). Board Compensation and Risk-Taking: The Moderating Role of CEO Duality (Evidence from Banking Industry). *Journal of Monetary & Banking Research*, 12(39), pp.74-49. (In Persian).
- Fatemi, A., Desai, A. S., & Katz, J. P. (2003). Wealth creation and managerial pay: MVA and EVA as determinants of executive compensation. *Global Finance Journal*, 14(2), pp.159-179.
- Fortin, R., Goldberg, G. M., & Roth, G. (2010). Bank risk taking at the onset of the current banking crisis. *Financial Review*, 45(4), pp.891-913.

- Gaver, J. J., & Gaver, K. M. (1993). Additional evidence on the association between the investment opportunity set and corporate financing, dividend, and compensation policies. *Journal of Accounting and Economics*, 16(1-3), pp.125-160.
- Guay, W. R. (1999). The sensitivity of CEO wealth to equity risk: an analysis of the magnitude and determinants. *Journal of Financial Economics*, 53(1), pp.43-71.
- Guo, L., Jalal, A., & Khaksari, S. (2015). Bank executive compensation structure, risk taking and the financial crisis. *Review of Quantitative Finance and Accounting*, 45(3), pp.609-639.
- Haid, A., & Yurtoglu, B. B. (2006). Ownership structure and executive compensation in Germany. Working paper, pp.1-35. Available at SSRN 948926.
- Hasas Yeganeh, Y., & Baghomian R., (2006). The Role of the Board of Directors in Corporate Governance. *Journal of Accounting*, 2006, No. 173, pp.60-65. (In Persian).
- Hasas Yeganeh, Y., & Dadashi, I. (2010). The Impact of Corporate Governance on Auditors' Decisions on Risk and Planning, *Financial and Auditing Accounting Research*, 1(4), pp.105-124. (In Persian).
- Hoelscher, J. L. (2014). Digital currency risks: internal auditors need to advise management on the myriad risks posed by new forms of payments. *Internal Auditor*, 71(4), pp.24-26.
- Hoskisson, R. E., Chirico, F., Zyung, J., & Gambeta, E. (2017). Managerial risk taking: A multitheoretical review and future research agenda. *Journal of management*, 43(1), pp.137-169.
- Iqbal, J., & Vähämaa, S. (2019). Managerial risk-taking incentives and the systemic risk of financial institutions. *Review of Quantitative Finance and Accounting*, 53(4), pp.1229-1258.
- Jarque, A., & Prescott, E. S. (2020). Banker compensation, relative performance, and bank risk. *Journal of the Japanese and International Economies*, 56, 101077.
- Jensen, M. C., & Meckling, W. H. (1976). Theory of the firm: Managerial behavior, agency costs and ownership structure. *Journal of financial economics*, 3(4), pp.305-360.
- Jiang, H., Habib, A., & Smallman, C. (2009). The effect of ownership concentration on CEO compensation-firm performance relationship in New Zealand. *Pacific Accounting Review*, 21(2), pp.104-131.
- John, K., & Qian, Y. (2003). Incentive features in CEO compensation in the banking industry. *Economic Policy Review*, 9(1), pp.109-121.
- John, K., Saunders, A., & Senbet, L. W. (2000). A theory of bank regulation and management compensation. *The Review of Financial Studies*, 13(1), pp.95-125.
- Low, A. (2009). Managerial risk-taking behavior and equity-based compensation. *Journal of Financial Economics*, 92(3), pp.470-490.
- Minton, B. A., Taillard, J. P., & Williamson, R. (2014). Financial expertise of the board, risk taking, and performance: Evidence from bank holding companies. *Journal of Financial and Quantitative Analysis*, 49(2), pp.351-380.

- Mohammed, H. K., & Knapkova, A. (2016). The impact of total risk management on company's performance. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 220, 271-277.
- Murphy, K. J. (1999). Executive compensation. *Handbook of labor economics*, 3, pp.2485-2563.
- Namazi, M., & Ebrahimimani-mand M., (2016). Studying the effect of corporate governance on risks disclosure. *quarterly financial accounting journal*, 8 (30), pp.1-39. (In Persian).
- Namazi, M., & Sayrani, M. (2004). Experimental investigating of important structures in identifying contracts, indexes and parameters for bonus of CEO's and compensation plans. *Empirical Studies in Financial Accounting*, 2(5), pp.25-60. (In Persian).
- Nasiri., Vezamalaei, S. & Amir Hosseini, Z. (2015). A Study of the Relationship between Company Performance, Reward of Executive Managers and Company Corporation, in Companies Accepted in Tehran Stock Exchange, M.Sc. Thesis, Islamic Azad University, Holy City Branch, Tehran, Iran. (In Persian).
- Nguyen, P. (2011). Corporate governance and risk-taking: Evidence from Japanese firms. *Pacific-Basin Finance Journal*, 19(3), pp.278-297.
- Palia, D., & Porter, R. (2004). The impact of capital requirements and managerial compensation on bank charter value. *Review of Quantitative Finance and Accounting*, 23(3), pp.191-206.
- Perry, T., & Zenner, M. (2000). CEO compensation in the 1990's: Shareholder alignment or shareholder expropriation. *Working Paper. Wake Forest L. Rev.*, pp.35, 123.
- Raei, R., & Saeedi, A. (2013). Fundamentals of financial engineering and risk management. *Volume I, Second Edition, Organization for the Study and Compilation of Human Sciences Books*, 8th Edition,. (In Persian).
- Sajadi, S. H., & Zarezadehmehrizi, M. S. (2012). Investigation of the relationship between management compensation and economics measuresâ performance assessment of companies listed in Tehran Security Exchange. *Journal of Financial Accounting Research*, 3(4), pp.41-54. (In Persian).
- Smith Jr, C. W., & Watts, R. L. (1992). The investment opportunity set and corporate financing, dividend, and compensation policies. *Journal of financial Economics*, 32(3), pp.263-292.
- Tehran Stock Exchange. (2013). Integrated Risk Management Framework, Tehran: Tehran Stock Exchange Organization Publications. (In Persian).
- Wright, P., Ferris, S. P., Sarin, A., & Awasthi, V. (1996). Impact of corporate insider, blockholder, and institutional equity ownership on firm risk taking. *Academy of Management journal*, 39(2), pp.441-458.



تأثیر معنویت در محیط کار بر رفتارهای ناکارآمد حسابرسی و کیفیت حسابرسی^۱

رحیم بنابی قدیم^۲ و بابک حافظی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱

مقاله پژوهشی

چکیده

کیفیت خدمات فراهم شده توسط حسابرسان تا حد زیادی به رفتارهای حسابرسان در حین انجام وظایفشان بستگی دارد. بر این اساس، شرایط رفتار ناکارآمد حسابرسی به خودی خود اتفاق نمی‌افتد، بلکه حداقل تحت تأثیر معنویت در محیط کار قرار می‌گیرد. حسابرسان در انجام وظایف حرفه‌ای خود باید حداقل استانداردها را رعایت و به اجرای حرفه‌ای اخلاقیات متوسل شود تا کیفیت حسابرسی را حفظ نماید. بنابراین، هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر معنویت در محیط کار بر رفتارهای ناکارآمد حسابرسی و کیفیت حسابرسی است. روش پژوهش حاضر، توصیفی-پیمایشی است که به منظور اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش از پرسشنامه استفاده گردیده است. پایایی ابزار اندازه‌گیری نیز به روش ضریب آلفای کرونباخ و روایی آن نیز با تحلیل عاملی تاییدی، مورد سنجش قرار گرفته است. جامعه آماری پژوهش، حسابرسان شاغل در سازمان حسابرسی و جامعه حسابداران رسمی ایران در سال ۱۳۹۸، بوده است که از بین آنها طبق فرمول کوکران ۱۳۷ نفر به‌عنوان نمونه انتخاب گردیده است. تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری، نشان می‌دهد معنویت در محیط کار بر رفتارهای ناکارآمد حسابرسی تأثیر منفی و بر کیفیت حسابرسی تأثیر مثبت و معنی‌داری دارد. به‌عبارتی، یک کارمند راضی که نیازهای معنوی او تکمیل شده است، اثری در رفتارهای ناکارآمد شرکت ندارد، بلکه، در عوض گرایش دارد یک رفتار کارآمدتر و بهتر از خود بروز دهند. همچنین، معنویت در محیط کار، بخشی از یکپارچگی ارزش‌های اخلاقی است که عامل کنترل‌کننده محیط و بهبود کیفیت حسابرسی، است.

واژه‌های کلیدی: معنویت در محیط کار، رفتارهای ناکارآمد حسابرسی، کیفیت حسابرسی.

طبقه بندی موضوعی: G41.M4

10.22051/jaasci.2021.33309.1606 : DOI ۱

۲. استادیار گروه حسابداری، واحد هشتگرد، دانشگاه آزاد اسلامی، هشتگرد، ایران، نویسنده مسئول (rahim.bonabi@yahoo.com)

۳. کارشناس ارشد حسابداری، واحد مرند، دانشگاه آزاد اسلامی، مرند (Hafezi.96@yahoo.com)

مقدمه

با توجه به حضور گسترده سازمان‌ها در جوامع و پیامدهای خواسته و ناخواسته‌ای که سازمان‌ها منشاء شکل‌گیری آن هستند، حضور معنویت در حوزه سازمانی ناگزیر می‌نماید. به دلیل حاکمیت الگوهای ماشینی و عقلایی، محیط‌های کاری به شدت نیازمند شکوفایی معنویت در خود می‌باشند. نتایج پژوهش‌های مختلف حاکی از استقبال سازمان‌ها از این الگوهای جدید و تلاش برای توسعه آن در محیط‌های کاری، است (شفیع‌زاده و گیلا، ۱۳۹۷). حسابرس باید راستگو، بی‌طرف، و واقع‌بین باشد. اینها، فضایل اخلاقی است، اما زمانی که نوبت به چگونگی رفتار با توجه به اصول اخلاقی می‌رسد، پای مقررات رفتاری مکتوب و یا غیرمکتوب به میان می‌آید. در همه حرفه‌ها، کارمندان باید از اخلاق عمومی پیروی کنند. علاوه بر این، مقررات خاصی در هر کاری وجود دارد که باید رعایت شود. همین قاعده در مورد حسابداران نیز صدق می‌کند؛ به‌عنوان مثال، آنها باید از اخلاق عمومی پیروی کنند (پینو و همکاران، ۲۰۱۲).

کیفیت خدمات فراهم شده توسط حسابرسان تا حد زیادی به رفتارهای حسابرسان در حین انجام وظایفشان بستگی دارد. نگرانی از رفتارهای ناکارآمد حسابرسان رو به گسترش است. طبق یافته‌های تحقیقات هیئت حسابداران رسمی آمریکا، رفتارهای ناکارآمد می‌تواند تأثیری سوء در زمینه کسب درآمد، کیفیت تکمیل پروژه بر مبنای زمانبندی انجام شده و ارزیابی درست عملکرد کارکنان داشته باشد (رستمی و همکاران، ۱۳۹۵). در این میان، در موقعیت‌هایی که رسیدن به اهداف سازمانی و فردی از راه معمول ممکن نیست، اعمال رفتارهای ناکارآمد، ممکن است ضروری به نظر برسد. رفتارهای ناکارآمد حسابرس که توسط حسابرسان صورت می‌گیرد، معمولاً به شکل دستکاری داده‌ها یا شواهد، تقلب و انحراف از استانداردهای حسابرسی، اعمال می‌شود (ماریانا و همکاران، ۲۰۱۸).

معنویت در محیط کار از طریق تأثیر بر نگرش‌های افراد به دلیل احساس معناداری در کار، احساس پیوند با سازمان و اطرافیان، احساس همسویی و یگانگی ارزش‌ها و اهداف خود با سازمان و دیگران، سبب بالا رفتن انگیزه درونی در افراد خواهد شد. انگیزه درونی بالا، هم به‌طور مستقیم و هم از طریق افزایش اشتیاق در کارکنان سبب انجام مطلوب وظایف محوله و حتی رفتارهایی فراتر از وظایف شغلی می‌شود. بنابراین، فرد بسته به شدت انگیزش و شدت نیرویی که در او به وجود آمده، فعالیت‌ها و اعمال خود را سازماندهی می‌کند، تا جایی که بتواند نقش خود را به‌خوبی و به‌طور صحیح انجام دهد. در جوامعی که بیشتر مردم دیندارند و با نظر به رویکردی که معنویت را در پیروی از دینی خاص می‌داند، امکان تقویت معنویت در سازمان‌ها و محیط کار بیشتر است و در نتیجه، رفتارهای اخلاقی کارکنان افزایش می‌یابد (ابراهیم پور

و همکاران، ۱۳۹۶). معنویت محیط کار و رهبری معنوی متعاقب آن، می‌تواند به پایداری عملکرد کارکنان و بهبود اثربخشی برنامه‌های کاری منجر شود و شکاف ناشی از ضعف نظارتی و سیستمی را پر کند (ساموئل، ۲۰۲۰). بر این اساس، معنویت در محیط کار فردی و سازمانی و باورهای مذهبی، نقش مهمی در جلوگیری از رخداد تقلب و کاهش فاصله گزارش‌ها با واقعیت و در نتیجه کاهش کیفیت حسابرسی دارد، زیرا فردی با باورهای مذهبی بالا، دارای خودنظارتی، خودکنترلی و دینداری بالایی خواهد بود که متأثر از باور به خدای یکتا است که در تصمیمات خود به آن رجوع می‌کند (پورناماسری و امالیا، ۲۰۱۵). بنابراین، رفتارهای ناکارآمد حسابرسی و در نتیجه کیفیت پایین حسابرسی متأثر از جهت‌گیری اخلاقی کمتر حسابرسان است و تقویت این ارزش‌های اخلاقی می‌تواند در سایه باورهای مذهبی که از جانب باور به خدا شکل می‌گیرد، صورت پذیرد (سولستو، ۲۰۱۴). رفتار ناکارآمد حسابرسی نیز تأثیر منفی بر نتایج حسابرسی‌های انجام گرفته توسط حسابرسان خواهد داشت، زیرا چنین نگرانی در حرفه موجب کاهش کیفیت حسابرسی، خواهد شد. کاهش کیفیت حسابرسی بر نارضایتی استفاده‌کنندگان از خدمات حسابرسی، با توجه به اعتبار و اطمینان در صحت اطلاعات موجود در صورت‌های مالی حسابرسی شده، تأثیر خواهد گذاشت. این امر، موجب کاهش سطح اعتماد عمومی در حرفه حسابرسی می‌شود که به نوبه خود می‌تواند منجر به تضعیف حرفه شود (اوانولی و نظرالدین، ۲۰۱۶). بنابراین، باید در مورد رفتار ناکارآمد حسابرسی و کیفیت حسابرسی تحقیق کرد، تا علت این رفتار بر اساس شواهد واضح و دقیق مشخص شود، تا مراحل درست برای پیش‌بینی آن ترتیب داده شود (عارف و کوسومو، ۲۰۱۸).

با توجه به مطالب پیش گفته این سوال مطرح می‌شود که معنویت در محیط کار بر رفتارهای ناکارآمد حسابرسی چه تأثیری دارد؟ و نیز معنویت در محیط کار بر کیفیت حسابرسی چه تأثیری دارد؟ در ادامه، با تشریح ادبیات موجود به بررسی این موضوع در نظر صاحب‌نظران پرداخته خواهد شد. در بخش بعدی، به ارائه خلاصه‌ای از پژوهش‌های انجام شده در زمینه موضوع پژوهش پرداخته می‌شود. سپس، به تدوین فرضیه‌ها، روش پژوهش، روش گردآوری داده‌ها، تحلیل داده‌ها، روش‌های آماری جهت آزمون فرضیه‌ها و نتیجه‌گیری از یافته‌های پژوهش، پرداخته خواهد شد.

مبانی نظری

حسابداران رسمی هنگام ایفای نقش باید اصول اساسی و اخلاق حرفه‌ای قابل اجرا را بکار برده و رعایت کنند، اما در حقیقت، هنوز شرایط متضاد فراوانی، یعنی وجود رفتار ناکارآمد حسابرسی، وجود دارد (عارف و کوسومو، ۲۰۱۸).

پژوهشگران، اهمیت بازگشت به باورهای مذهبی در رفتار را بیان می‌کنند، به دلیل اینکه اخلاق عملی، نگهدارنده اخلاقی در دنیای کسب و کار نیست. ارزش‌های مذهبی، کار را مفیدتر و معنادار می‌کنند. از این منظر، کار نه تنها صرفاً برای رفع نیازهاست، بلکه یک نوع قربانی به نفع جامعه است (امرسون و مک‌کینی، ۲۰۱۰). بر اساس مطالعات قبلی، تأثیر گذاری از طریق معنویت در محیط کار، ارزش‌ها و روابط کاری بسیار قویتر از تأثیر گذاری از طریق ترس، اعمال قدرت و کنترل بر اثربخشی فعالیت‌های کارکنان است، زیرا معنویت در بردارنده ارزش‌ها، فرهنگ کاری، تعهد کاری، بهبود مداوم فعالیت و روش‌های جدید است (ساموئل، ۲۰۲۰). یک حسابدار عمومی وفادار به ارائه ارزش‌های معنوی که به صورت جزئی در کدهای اخلاق حرفه‌ای و استانداردهای بازرسی منعکس می‌شوند، قادر به ارائه نظرات معنادار هستند و بنابراین، در فرایندهای مهم تصمیم‌گیری مورد اعتماد قرار می‌گیرند (ایقبال و احمد، ۲۰۱۹؛ عارف و کوسومو، ۲۰۱۸). از آنجا که کیفیت حسابرسی در عمل به سختی قابل مشاهده است، پژوهش‌ها در این زمینه همواره با مشکلات زیادی روبرو بوده است (دی انجلو، ۱۹۸۱). حساب‌رسان در کشف تقلب‌های مالی، پیش‌بینی احتمال ورشکستگی و بروز بحران‌های غیرمنتظره، نقش با اهمیتی دارند. آنها، باید اظهار نظر حرفه‌ای مستقلی به صاحبکاران ارائه کنند (لیو و یانگ، ۲۰۰۸). کیفیت اظهار نظر حساب‌رسان، از جمله معیارهای موثر در ماندگاری و بقای موسسات حسابرسی می‌باشد (پینو و همکاران، ۲۰۱۰). از سوی دیگر، کیفیت خدمات فراهم شده تا حد زیادی به رفتارهای حساب‌رسان در حین انجام وظایفشان بستگی دارد (چان و همکاران، ۲۰۰۹). طبق یافته‌های پژوهش‌های هیئت حسابداران رسمی آمریکا (۲۰۰۰)، نگرانی از رفتارهای ناکارآمد حساب‌رسان رو به گسترش است. رفتارهای ناکارآمد می‌تواند تأثیری سوء در زمینه کسب درآمد، کیفیت تکمیل پروژه بر مبنای زمانبندی انجام شده و ارزیابی درست عملکرد کارکنان داشته باشد (پینو و همکاران، ۲۰۱۲). از جمله رفتارهای ناکارآمد حسابرسی، ثبت زود هنگام مراحل حسابرسی بدون تکمیل روند آن، جمع‌آوری شواهد ناکافی، پردازش نادرست و حذف یا جایگزینی برخی مراحل حسابرسی است که بر کیفیت کار حسابرسی نیز تأثیر دارند (عرب صالحی و همکاران، ۱۳۹۰). ثبت زود هنگام مراحل حسابرسی، بدون تکمیل روند آن منجر به کارگزینی ضعیف، ابهام در بازرسی بودجه کار و ابهام در تعیین بودجه زمانی حسابرسی‌های آتی، خواهد شد (داتلی و همکاران، ۲۰۰۳).

تأثیر معنویت در محیط کار بر رفتارهای ناکارآمد حساب‌ری

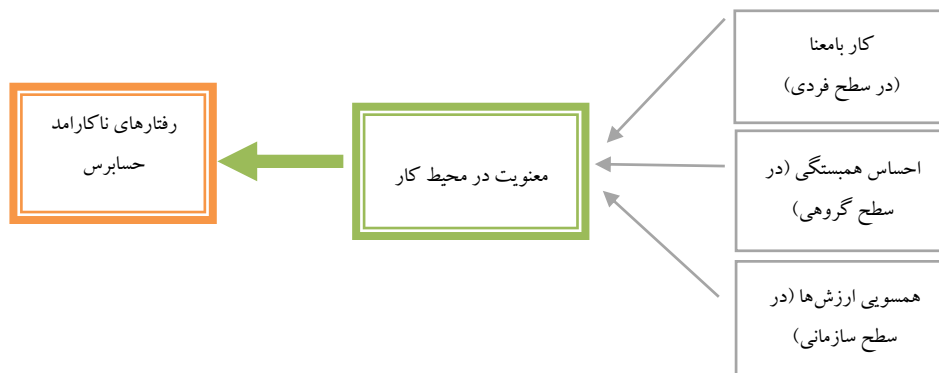
از جمله عوامل مهمی که می‌تواند بر رفتارهای ناکارآمد حسابرسی و کیفیت حسابرسی تأثیر بگذارد، معنویت در محیط کار است (عارف کوسومو و همکاران، ۲۰۱۸). در دیدگاه اسلام معنویت ریشه در مذهب دارد و مذهب عامل اصلی

تقویت و تشویق معنویت در افراد و سازمان‌ها تلقی می‌شود (مشبکی و همکاران، ۱۳۸۵). معنویت در کار، تلاش در جهت ایجاد حساسیت نسبت به ارتباط فرافردی، درون فردی، میان فردی و برون فردی در زندگی کاری، به‌منظور بالندگی شخصی در رسیدن به تعالی انسانی است. این تعریف دربرگیرنده همه ابعاد وجودی انسان است که اخیراً سازمان بهداشت جهانی هم برای سلامت روانی فیزیولوژیکی انسان، شامل: ابعاد زیستی، اجتماعی، روانی و معنوی پذیرفته است. بنابراین، معنویت دارای بعد درونی (معنوی و روانی) و بعد بیرونی (زیستی و اجتماعی) است. بعد زیستی با ایجاد حساسیت نسبت به ارتباط برون فردی، بعد اجتماعی با ایجاد حساسیت نسبت به ارتباط درون فردی و بعد معنوی با ایجاد حساسیت نسبت به ارتباط فرافردی پیوند می‌خورد (محتشمی، ۱۳۹۲). معنویت در محیط کاری سبب انگیزه اطرافیان برای عمل در راستای ارزش‌های تعریف شده می‌شود. به عبارت دیگر، سبب افزایش پایداری عملکرد کارکنان و در نتیجه سوق دادن افراد برای دست‌یابی به اهداف می‌شود (ساموئل، ۲۰۱۹). به گونه‌ای که به اعتقاد برخی محققان، پایداری عملکرد بدون تقویت معنویت، امکان‌پذیر نیست، زیرا بدون محیط کاری دوستانه و صمیمی بین کارکنان، دید اخلاقی و متعهدانه برای دستیابی به اهداف بدست نمی‌آید (ایقبال و احمد، ۲۰۱۹). بر این اساس، معنویت در محیط کار دربرگیرنده تلاش برای جستجو و یافتن هدف نهایی در یک فرد برای زندگی کاری و برقراری ارتباط قوی بین فرد و همکارانش و دیگر افرادی است که به گونه‌ای در کارش مشارکت دارند. همچنین، سازگاری یا یگانگی بین باورهای اساسی فرد با ارزش‌های سازمانی او، نیز می‌باشند (نصر اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۶). مفهوم‌سازی معنویت در محیط کار در سه سطح فردی، گروهی و سازمانی مطرح می‌شود: (۱) کار با معنا (در سطح فردی) حس عمیق معنا و مقصود در کار است؛ (۲) احساس همبستگی (در سطح گروهی) بعد دیگر معنویت در محیط کار، احساس نوعی پیوند و احساس همبستگی عمیق برای دیگران است؛ و (۳) همسویی ارزش‌ها (در سطح سازمانی) بعد دیگر معنویت در محیط کار، تجربه یک حس قوی از همسویی بین ارزش‌های فردی کارکنان برای رسالت ماموریت و ارزش‌های سازمانی، است. به عبارتی، افراد باور دارند مدیران و کارکنان در سازمان، ارزش‌های مرتبط و نوعی وجدان کاری قوی دارند و سازمان به رفاه کارکنان و همبستگی آنها توجه دارد (نصر اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۶).

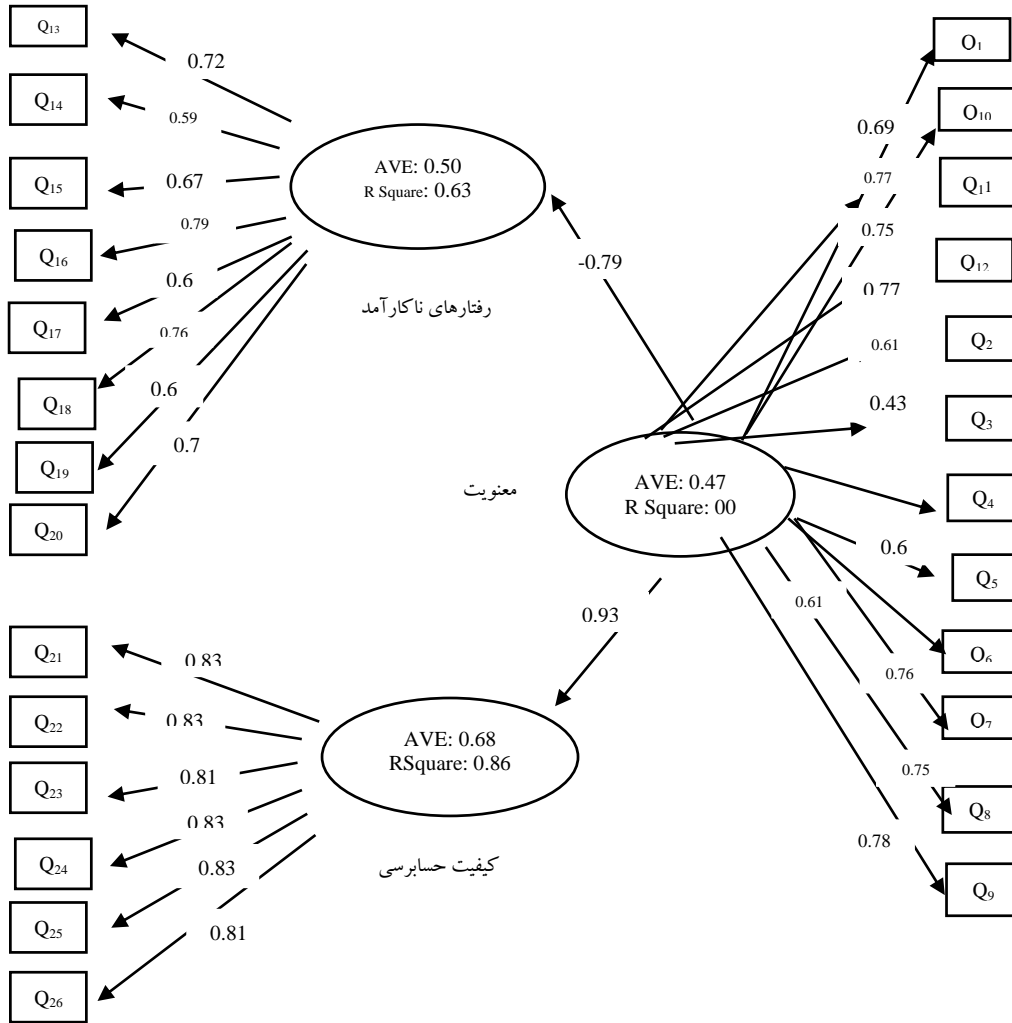
تأثیر معنویت در محیط کار بر کیفیت حسابرسی

حسابرسی حرفه‌ای است که خدمات اطمینان‌بخشی را برای گروه‌های مختلف استفاده‌کننده، مانند سهامداران، اعتباردهندگان، نهادها و دولت، فراهم می‌کند و با توجه به اینکه حسابرس باید به استفاده‌کنندگان نسبت به

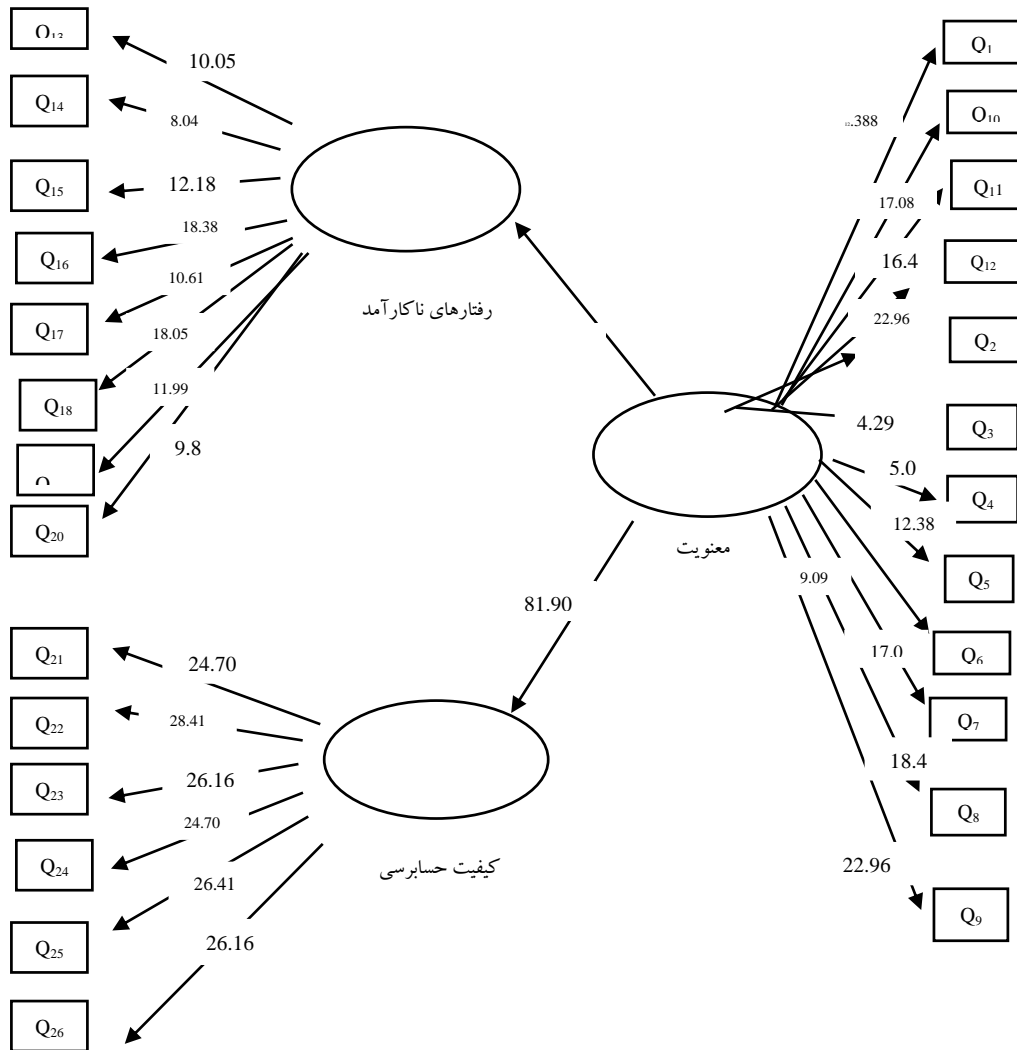
قابلیت اتکای اطلاعات، اطمینان دهد، بنابراین لازم است نشان دهد که گزارش حسابرسی دارای کیفیت لازم است. کیفیت حسابرسی، توانایی کشف و گزارش موارد ارائه نادرست با اهمیت در گزارش های مالی است. پژوهش های قبلی بیانگر تخطی از کیفیت حسابرسی به دلیل رفتارهای ناکارآمد حسابرسان در فرایند انجام حسابرسی بوده اند که به سبب عدم اجرای صحیح استانداردهای حسابرسی منجر به کاهش کیفیت حسابرسی شده اند (عارف و کوسومو، ۲۰۱۸). در این میان، وجود معنویت در محیط کار هم می تواند توانایی بالقوه برای رفتارهای ناکارآمد را، به حداقل ممکن برساند. به عبارتی، رجوع به باورهای مذهبی در تصمیم گیری و رفتار همزمان با تعهد به اخلاق حرفه ای، می تواند رفتارهای مغایر با اصول حرفه ای حسابرسان را کاهش دهد، زیرا باورهای مذهبی سبب سودمندی و معنی داری بیشتر رفتار و در نتیجه گزارش و اظهار نظر واقع بینانه حسابرسان حرفه ای شود (عارف و کوسومو، ۲۰۱۸؛ سولستیو، ۲۰۱۴). به عبارتی، رفتارهای ناکارآمد حسابرس در سایه عدم تعهد به اخلاق حرفه ای شکل می گیرد که خود نشأت گرفته از کم رنگ بودن معنویت در محیط کار است (سولستیو، ۲۰۱۴) و هم فردی که دارای دینداری بالا است، به دلیل دانش قدرت برتر که در حال تماشای قدرت خدا است، دارای خود کنترلی است تا از رفتار ناکارآمد جلوگیری نماید (سولستیو، ۲۰۱۴) و کیفیت بالای حسابرسی را ایجاد کند (نوتوپراسیتو، ۲۰۱۲؛ ارنست فارهانا و سات، ۲۰۱۵؛ و مپانیوکی، ۲۰۱۶). به علاوه، رفتار ناکارآمد بالا می تواند کیفیت حسابرسی را کاهش دهد (کوستیناه، ۲۰۱۳). بنابراین، معنویت محل کار می تواند رفتار ناکارآمد را کاهش دهد که منجر به کیفیت بالای حسابرسی شود (سولستیو، ۲۰۱۴؛ عارف کوسومو، ۲۰۱۸). بر این اساس، مدل مفهومی پژوهش به شرح زیر است:



نمودار (۱): مدل مفهومی پژوهش و تبیین رابطه بین معنویت در محیط کار با رفتارهای ناکارآمد حسابرسی



نمودار (۳): مقادیر ضرایب مسیر و بارهای عاملی؛ میزان اثرگذاری



نمودار (۴): مقادیر آماره تی ضرایب معناداری

همانطور که در نمودار (۴) ملاحظه می‌کنید، این نمودار نتایج آزمون تی مدل پژوهش را نشان می‌دهد. مستطیل‌های زرد، گویه‌ها یا سوال‌های پژوهش می‌باشد که به وسیله این گویه‌ها متغیرهای مکنون یا پنهان پژوهش را اندازه‌گیری نموده است. دایره‌های آبی رنگ، متغیرهای پژوهش می‌باشد. اعدادی که روی فلش‌های کشیده شده از دایره‌های آبی رنگ به مستطیل‌ها یا سوال‌های پژوهش نوشته شده است، آماره‌های تی هر گویه می‌باشد که در نگاره (۴) نیز آمده است. در نهایت، اعدادی که بین دایره‌های آبی رنگ روی فلش نوشته شده است، همان آماره‌های تی متغیرهای پژوهش می‌باشد. آماره تی، نشان‌دهنده معنی‌دار بودن روابط موجود بین متغیرهای معنویت در محیط کار و رفتارهای ناکارآمد حسابرسی و معنویت در محیط کار و کیفیت حسابرسی، با ضریب خطای ۵ درصد است. بر این اساس، چنانچه قدرمطلق آماره تی بزرگتر از ۱/۹۶، باشد، می‌توان گفت روابط مورد نظر بین متغیرهای پژوهش معنی‌دار است. چنانچه آماره تی معنی‌دار باشد، آنگاه ضریب مسیر قابل تفسیر است. همانطور که در نگاره (۴) مشاهده می‌شود، آماره تی مربوط به روابط بین متغیرها بیشتر از ۱/۹۶، است و روابط معنی‌دار است. آماره تی، مربوط به رابطه بین معنویت در محیط کار و رفتارهای ناکارآمد حسابرسی برابر با ۱۹/۶۲۱ و آماره t مربوط به رابطه بین معنویت در محیط کار و کیفیت حسابرسی برابر با ۸۱/۸۹۹، است.

ضریب تعیین و شاخص برازش مدل

قدرت پیش‌بینی مدل طراحی شده، با استفاده از مقدار واریانس توضیح داده (R^2) برای متغیرهای وابسته تحلیل می‌شود. تحلیل ضریب تعیین به درک این موضوع که چه اندازه از واریانس متغیر وابسته توسط مجموعه‌ای از پیش‌بینی‌کننده‌ها قابل تعیین است، کمک می‌نماید (سکاران، ۱۳۸۰). ضریب تعیین بین صفر و یک در نوسان است و به این صورت توجیه می‌شود که اگر برابر صفر باشد، یعنی خط رگرسیون هرگز نتوانسته است تغییرات متغیر تابع را به تغییرات متغیر مستقل نسبت دهد و اگر ضریب تعیین برابر یک باشد، یعنی خط رگرسیون دقیقاً توانسته است تغییرات متغیر وابسته را به تغییرات متغیر مستقل نسبت دهد. مقدار ضریب تعیین رفتارهای ناکارآمد حسابرسی برابر با ۰/۶۱، نشان می‌دهد این مدل بیش

از ۶۰ درصد عوامل تاثیرگذار بر رفتارهای ناکارآمد حسابرسی را شناسایی و آزمون کرده است. همچنین، ضریب تعیین کیفیت حسابرسی برابر با ۸۵، نشان می‌دهد مدل مذکور ۸۵ درصد عوامل موثر بر کیفیت حسابرسی را پوشش می‌دهد.

نگاره (۵): ضریب تعیین متغیرهای پژوهش

متغیر	ضریب تعیین
معنویت در محیط کار	--
رفتارهای ناکارآمد حسابرسی	۰/۶۱
کیفیت حسابرسی	۰/۸۵

به منظور سنجش مدل و برازندگی آن به بررسی شاخص‌های برازندگی مدل پرداخته می‌شود. منظور از برازش مدل این است که تا چه حد مدل با داده‌های مربوطه سازگاری و توافق دارد. در تحلیل معادلات ساختاری متعاقب انجام تخمین پارامترها و قبل از تفسیر آنها باید از برازندگی مدل، اطمینان شود. تنهاوس و همکاران (۲۰۰۵)، شاخص کلی برازش را برای بررسی برازش مدل معرفی نموده‌اند. ملاک کلی برازش (GOF) را می‌توان با محاسبه میانگین هندسی میانگین اشتراک و R^2 به دست آورد (مدل ۲).

$$\text{GOF} = \text{Average (AVE} \times \text{R}^2) \quad \text{مدل (۲)}$$

به باور پژوهشگران (تنهاوس و همکاران، ۲۰۰۵)، شاخص ملاک کلی برازش (GOF) در مدل حداقل مربعات جزئی (PLS)، راه‌حلی عملی برای این مشکل بررسی برازش کلی مدل بوده و همانند شاخص‌های برازش در روش‌های مبتنی بر کوواریانس عمل می‌کند و از آن می‌توان برای بررسی اعتبار یا کیفیت مدل PLS به صورت کلی استفاده نمود. مقدار این شاخص بین صفر تا یک قرار دارد و مقادیر نزدیک به یک نشانگر کیفیت مناسب مدل هستند.

نگاره (۶): مقادیر برازش کلی مدل

عنوان شاخص	شاخص برازش	حد مجاز	مقدار محاسبه شده
میانگین ضریب تعیین	مجذور R	بزرگتر از ۰/۳۶	۰/۷
میانگین اعتبار همگرایی	AVE	حداقل ۰/۵	۰/۵۵
برازش کلی مدل	GOF	حداقل ۰/۳۶	۰/۶

با توجه به تایید برازش مدل در قسمت بعد به آزمون و بررسی فرضیه‌های مربوطه با استفاده از ابعاد تایید شده، پرداخته شده است.

آزمون فرضیه‌های پژوهش

به منظور کسب اطمینان نسبت به اینکه ماتریس همبستگی که پایه تحلیل عاملی قرار گرفته است، در جامعه برابر صفر نیست از آزمون کرویت بارتلت استفاده شده است. در آزمون بارتلت رد، فرض صفر حاکی از آن است که ماتریس همبستگی دارای اطلاعات معنی‌داری است و حداقل شرایط لازم برای تحلیل عاملی وجود دارد. نتایج برآورد شاخص KMO و آزمون بارتلت در نگاره (۷)، آورده شده است. چنانچه مقدار شاخص KMO، به عنوان شاخص کفایت نمونه‌گیری کمتر از ۰/۶۰ درصد باشد، نتایج تحلیل عاملی برای داده‌های مورد نظر چندان مناسب نیست. همچنین، از آنجا که سطح معناداری آزمون بارتلت، کمتر از ۵ درصد است، تحلیل عاملی برای شناسایی ساختار مدل عاملی مناسب است.

نگاره (۷): آزمون کایرز-مایلر-الین و بارتلت

شاخص کفایت نمونه‌گیری (KMO)	آزمون بارتلت	
۰/۷۵۲	خی دو	۳۰۸۴/۷۲۰
	درجه آزادی	۱۳۳
	احتمال آماره	۰/۰۰۰

نتایج تحلیل عاملی تاییدی در نگاره ۸، نشان داده شده است. با توجه به بارهای عاملی و آماره تی، می‌توان نتیجه گرفت که نشانگرها ساختار عاملی مناسبی را جهت اندازه‌گیری سازه‌های مورد مطالعه در مدل پژوهش فراهم می‌کنند.

نگاره (۸): نتایج تحلیل عاملی تاییدی متغیرها

متغیرها	سوالات	بار عاملی	آماره تی	درصد واریانس گویه
معنویت در محیط کار	q1	۰/۶۹۳	۱۲/۳۷۸	٪۷/۲۶۶
	q2	۰/۶۱۰	۹/۰۸۷	
	q3	۰/۴۲۶	۴/۲۸۷	
	q4	۰/۵۰۶	۵/۰۳۱	
	٪۵/۱۸۳	q5	۰/۶۹۳	۱۲/۳۷۸
		q6	۰/۶۱۰	۹/۰۸۷
		q7	۰/۷۵۷	۱۷/۰۹۱
		q8	۰/۷۴۷	۱۶/۴۰۴
	٪۷/۵۲۶	q9	۰/۷۷۹	۲۲/۹۶۱
		q10	۰/۷۵۷	۱۷/۰۳۱
		q11	۰/۷۴۷	۱۶/۴۰۴
		q12	۰/۷۷۹	۲۲/۹۶۱
رفتارهای ناکارآمد حسابرسی	q13	۰/۷۲۳	۱۰/۰۶۴	٪۵/۳۳۸
	q14	۰/۵۸۸	۸/۰۶۰	
	q15	۰/۶۶۹	۱۲/۱۸۱	
	q16	۰/۷۸۴	۱۸/۳۷۷	
	q17	۰/۶۸۷	۱۰/۶۰۸	
	q18	۰/۷۵۹	۱۶/۰۵۲	
	q19	۰/۶۷۴	۱۱/۹۹۳	
	q20	۰/۷۱۷	۹/۸۶۱	
کیفیت حسابرسی	q21	۰/۸۲۹	۲۴/۶۹۵	٪۷/۵۵۶
	q22	۰/۸۳۴	۲۶/۴۱۳	
	q23	۰/۸۰۸	۲۶/۱۵۶	
	q24	۰/۸۲۹	۲۴/۶۹۵	
	q25	۰/۸۳۴	۲۶/۴۱۳	
	q26	۰/۸۰۸	۲۶/۱۵۸	

تحلیل نتایج تخمین فرضیه اول پژوهش

فرضیه اول پژوهش «تأثیر معنویت در محیط کار بر رفتارهای ناکارآمد حسابرسی، تأثیر دارد.» در بررسی تأثیر معنویت در محیط کار بر رفتارهای ناکارآمد حسابرسی، همانطور که در نمودار (۳) ملاحظه می‌شود، ضریب مسیر برابر با $-0/7$ است که مقدار منفی می‌باشد و مقدار قدرمطلق آماره تی در نمودار (۴) برابر با $19/6$ است که از عدد $1/96$ بیشتر می‌باشد. در نتیجه با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت که معنویت در محیط کار بر رفتارهای ناکارآمد حسابرسی، تأثیر منفی و معنی‌دار دارد و در نتیجه فرضیه اول پژوهش پذیرفته می‌شود (نگاره ۹).

نگاره (۹): ضریب مسیر و آماره تی برای فرضیه اول

مقدار آماره تی	ضریب مسیر	نتیجه
۱۹/۶	- ۰/۷	پذیرش فرضیه

فرضیه دوم پژوهش «تأثیر معنویت در محیط کار بر کیفیت حسابرسی، تأثیر دارد.» در بررسی تأثیر معنویت در محیط کار بر کیفیت حسابرسی، همانطور که در نمودار (۳) ملاحظه می‌شود، ضریب مسیر برابر با $0/9$ است که مقدار مثبتی می‌باشد و مقدار قدرمطلق آماره تی در نمودار (۴) برابر با $81/89$ است که از عدد $1/96$ بیشتر می‌باشد در نتیجه با اطمینان ۹۵ درصد، می‌توان گفت که معنویت در محیط کار بر کیفیت حسابرسی تأثیر مثبت و معنی‌دار دارد و در نتیجه فرضیه دوم پژوهش پذیرفته می‌شود (نگاره ۱۰).

نگاره (۱۰): ضریب مسیر و آماره t برای فرضیه دوم

مقدار آماره تی	ضریب مسیر	نتیجه
۸۱/۸۹	۰/۹	پذیرش فرضیه

بحث و نتیجه‌گیری

ماهیت خدماتی که حسابداران و حسابرسان ارائه می‌دهند، نیاز به سطح بالایی از رفتار و اصول اخلاقی سهامداران، دولت، سرمایه‌گذاران، بستانکاران و کاربران دیگر از صورت‌های مالی، با اعتماد به صورت‌های مالی سالانه شرکت‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند. کاربران انتظار دارند که صورت‌های مالی حسابرسی شده، اطلاعات واقعی و قابل‌اعتمادی را از فعالیت‌های مالی شرکت‌ها ارائه دهند. برای ارائه اطلاعات معتبر، حسابرسان باید بر معضلات اخلاقی غلبه کنند و برای اقدام در جهت حفظ منافع عمومی تصمیمات درستی

را اتخاذ کنند. رفتار ناکارآمد حسابرسان، هر اقدامی است که حسابرس در انجام روش‌های حسابرسی انجام می‌دهد که ممکن است کیفیت حسابرسی را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم کاهش دهند. سازه معنویت در محیط کار متشکل از ابعاد احساس معنادار در کار، احساس همبستگی با دیگران در محیط کار و همسویی با ارزش‌های سازمان است. بنابراین، محقق در سنجش معنویت در محیط کار عوامل دینی و اعتقادی افراد را در نظر نگرفته است، زیرا افراد معمولاً علاقه‌ای برای ارائه اطلاعات در این زمینه‌ها ندارند و طرح چنین موضوعاتی احتمالاً حساسیت‌برانگیز خواهد بود. نتایج تجزیه و تحلیل فرضیه‌های پژوهش، نشان داد که معنویت در محیط کار بر رفتارهای ناکارآمد حسابرسی تاثیر منفی دارد. معنویت در محیط کار تاییدی است جهت اینکه کارکنان یک کانون زندگی دارند که آنها را به کار معنادار در جامعه، تشویق می‌کند. زمانی که چنین شرایط معنوی توسط حسابرس دریافت شود، می‌تواند رفتار ناکارآمد حسابرسی را کاهش دهد. فرض اساسی این است که دین حاوی مقادیر حقیقت و خیر است که می‌تواند به‌عنوان کنترل نگرش، نیت و رفتار حسابرسان مورد استفاده قرار گیرد. با استفاده از قابلیت‌های خودنظارتی، خودکنترلی و خودتنظیمی، حسابرس، بیش از آنکه قادر به اجتناب از رفتارهای ناکارآمد حسابرسی باشد، به راحتی می‌تواند وظایف خود را به‌خوبی انجام دهد، (سولستیو، ۲۰۱۴). از لحاظ معنوی، قوی بودن می‌تواند به ایجاد رفتار مثبت و محیط بدون انحراف در یک سازمان، کمک کند. علاوه بر این، سازمان‌هایی که محیط‌های کاری معنوی و مراقبت‌کننده را حمایت می‌کنند از کارکنانی منتفع می‌شوند، که نه تنها خیلی متعهد و مولد هستند، بلکه کمتر در معرض مشارکت در رفتارهای ناکارآمد حسابرسی هستند. بنابراین، می‌توان بیان کرد که یک کارمند راضی که نیازهای معنوی او تکمیل شده است، در رفتارهای ناکارآمد شرکت ندارد، بلکه در عوض گرایش دارد یک رفتار کارآمدتر و بهتر از خود بروز دهند. این یافته‌ها مطابق با نتایج تحقیقات پیشین مانند، عارف کوسومو (۲۰۱۸)، هاول (۲۰۱۸)، سولستیو (۲۰۱۴)، پورنامسری و امالیا (۲۰۱۵) و مک گگی و گرن (۲۰۰۸) است که نشان دادند، معنویت در محیط کار می‌تواند رفتارهای ناکارآمد حسابرسی را کاهش دهند. بنابراین، معنویت در محیط کار با پذیرش رفتارهای ناکارآمد حسابرسی به‌عنوان رفتار غیراخلاقی، مرتبط است و یک نوع کاهش‌دهنده این نوع رفتارها است. به‌عبارتی، معنویت در محیط کار به افزایش و بهبود رفتار اخلاقی (شخصی و سازمانی)، منجر می‌شود. بنابراین، نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش‌های قبلی در مورد اثر معنویت در محیط کار بر رفتار ناکارآمد حسابرسی، تایید می‌شود. این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که معنویت در

محیط کار تأثیر مثبتی بر کیفیت حسابرسی دارد. معنویت بالای حسابرسان از ارزش‌های اخلاقی در محیط کار و جامعه کاری درک می‌شود و امکان بیشتری برای حسابرسان فراهم آورده و منجر می‌شود هرگونه تخلف در سیستم حسابداری را گزارش دهند، به طوری که کیفیت بهتر حسابرسی را دربر خواهد داشت (سامبو و همکاران، ۲۰۱۶؛ اریفدین، ۲۰۱۸). معنویت در محیط کار، بخشی از یکپارچگی و ارزش‌های اخلاقی است، که بخش کنترل‌کننده محیط است. به عبارتی، معنویت در محیط کار با پذیرش رفتارهای ناکارآمد حسابرسی به عنوان رفتار غیراخلاقی، مرتبط است و به نوعی کاهش دهنده این نوع رفتارها است. رفتار ناکارآمد حسابرسی انجام شده توسط حسابرسان معمولاً به شکل دستکاری داده‌ها یا شواهد، تقلب و انحراف از استانداردهای حسابرسی قابل اجرا است. چنین رفتاری می‌تواند به کاهش کیفیت حسابرسی، به طور مستقیم یا غیرمستقیم منجر شود (ماریانا، ۲۰۱۸). به عبارتی، حسابرسان به منظور دستیابی به اهدافی که مدنظر دارند، فرایند حسابرسی را دستخوش تغییر کرده و در نتیجه کیفیت کار، کاهش می‌یابد. البته، گاهی برخی رفتارهای ناکارآمد، تهدیدی مستقیم و همزمان برای کیفیت حسابرسی نیست، بلکه اینگونه موارد می‌تواند منجر به ارزیابی نادرست از عملکرد کارکنان، انحراف در آمد شرکت، پیش‌بینی بودجه آینده به صورت غیرواقعی و بروز رفتارهای ناکارآمد در حسابرسی‌های آتی شود.

با توجه به نتایج این پژوهش پیشنهاد می‌گردد، سازمان حسابرسی با برگزاری دوره‌های آموزشی، سمینارها و کنفرانس‌های روانشناسی کار، در جهت تقویت معنویت و اخلاقیات در میان حسابرسان در تمامی سطوح کاری گامی اساسی برداشته و صرفاً به بهبود مهارت‌های فنی و حرفه‌ای آنها در سطح موسسات حسابرسی، اکتفاء ننمایند. بدیهی است برخورداری از سطح بالایی از هوش، می‌تواند در روند عملکرد حسابرسان در محیط سیستم‌های گزارشگری که محیطی بر پایه فناوری‌های اطلاعاتی است، نیز بسیار موثر باشد. به سازمان و موسسات حسابرسی پیشنهاد می‌شود تلاش کنند تا ادراک کارکنان از معنویت در محیط کار را با رویه‌های مانند چرخش شغلی، توانمندسازی کارکنان و جایگزینی فضای همکاری دوستانه بجای رقابت، تقویت کنند تا شاهد کیفیت بیشتر و خروجی عملکرد اثربخش‌تری باشند. تدوین منشور معنوی برای سازمان و تلاش برای اجرا و التزام بدان، نیز می‌تواند سبب غنی کردن معنویت در محیط کاری و کاهش رفتارهای ناکارآمد حسابرسان شود. مدیران باید تلاش کنند تا در محیط کاری تعامل فردی کارکنان را افزایش، حس همبستگی اجتماعی و هویت درونی بین افراد را تقویت و ارزش‌های فردی را با ارزش‌های سازمانی هماهنگ کنند. در این شرایط

است که محیط کار مملو از معنویت شده و هر گونه رفتارهای دوراز انتظار و خارج از عرف که کارایی برای سازمان ندارند را کاهش و قابلیت اتکا و باورپذیری بیشتر نتایج را برای حرفه حسابرسی، به همراه خواهد داشت. می توان گفت هر چه میزان معنویت در محیط کار افزایش یابد، میزان صداقت و اعتماد بین کارکنان افزایش یافته و سازمان از ایجاد این صداقت و اعتماد می تواند در حوزه های ایجاد ارتباطات موثر و مفید، انجام کارها به صورت تیمی و گروهی و ایجاد فضای دوستانه و شفاف در سازمان استفاده نماید. بنابراین بر این اساس به سازمان و موسسات حسابرسی پیشنهاد می شود، با تقویت شاخص های معنویت در محیط کار ضمن بهره مندی از سایر مزایای آن میزان اعتماد و صداقت بین کارکنان را افزایش دهند و فضایی را به وجود آورند که در آن کارکنان تعاملات خود با دیگران را در بستری از اعتماد، شکل دهند. این امر باعث به وجود آمدن احساس ارزشمند بودن و معناداری در کارکنان و در نتیجه بهبود کیفیت حسابرسی، می شود. در این راستا، ایجاد اهداف و ارزش های مشترک، تحقق عدالت سازمانی و همچنین، تقدم منافع عمومی بر منافع شخصی را در پی خواهد داشت که رفتارهای ناکارآمد حسابرسان را کاهش می دهد.

از محدودیت های مهم این پژوهش می توان به محدودیت ذاتی پرسشنامه و انجام پژوهش مقطعی اشاره کرد. همچنین، داده ها در یک مقطع خاص زمانی گردآوری شدند و این امر باعث شد تا دیدگاه ایستا و نه پویا را در بررسی خود داشته باشیم و پرسشنامه پژوهش در بین حسابرسانی که در لحظه توزیع پرسشنامه در آن مکان حضور داشتند، توزیع گردیده است.

پی نوشت ها

1. Spirituality in the Workplace
2. Samul
3. Iqbal and Ahmad
4. Arief Kusumo
5. Mappanyuki
6. Purnamasari and Amaliah
7. Ahmadi et al
8. Kusumastuti and Arum Janie
9. Sulistiyo
10. Kustinah
11. Nunnally

منابع

- Adili, M., Khodamipour, A., Pourheidari, O. (2020). Investigation the Effect of Audit Firm's Ethical Culture and Auditors Personality Types on Auditor Objectivity. *Accounting and Auditing Research*, 12(46), pp.5-20.
- Agae Chadehagani, A., & Helali, L. (2017), Evaluating the Performance of Auditing Institutions: Evaluating the Inefficient Behaviors of the Auditor and the Existence of Ethical Culture, M.Sc. Thesis, Azad University, Najafabad Branch.(in Persian).
- Ahmadi, S., Nami, Y., & Barvarz, R. (2014). The Relationship between Spirituality in the Workplace and Organizational Citizenship Behavior," *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 114, pp.262 – 264.
- Al Shbail, M.O. (2018). "The Effect of Role Ambiguity and Role Conflict on Dysfunctional Audit Behaviour: Evidence from Jordan," *International Journal of Academic Research in Accounting, Finance and Management Sciences*, 8(3), pp.17-25.
- Arabsalehi, M., Kazemi, J., & Zolfalizadeh, M. (2011). Effect of Psychological Contract between Auditor and Audit Firm on of Quality Reducing Behavior of Auditing. , 2(5), pp.127-147. (in Persian).
- Arief Kusumo, B. Y., & Poppy Sofia Koeswoyo, S. H.(2018). Analyze of the Effect of Workplace Spirituality on Auditor Dysfunctional Behavior and its Implication to Audit Quality : Study at the Audit Board of the Republic of Indonesia, *Journal of Accounting Auditing and Business*.1(1). pp.19-33.
- Arifuddin, p. (2018). Competence and Independence influence on auditor spirituality and audit quality (An Empirical Study on Regional Inspectorate Southeast Sulawesi Province), *International Journal of Scientific & Engineering Research*, 9(10), pp.1330-1338.
- Chan, K., Kleinman, G. & Lee, P. (2009). "The impact of Sarbanesoxley on internal control remediation", *International Journal of Accounting and Information Management*, 17(1), pp.53- 65.
- DeAngelo L.E. (1981). Auditor Size and Audit Quality, *Journal of Accounting and Economics* 3_3_, pp. 183–199.
- Donnelly, D.P., Bryan, D.O. & Quirin, J.J. (2003). "Auditor acceptance of dysfunctional audit behavior: an explanatory model using personal characteristics", *Behavioral Research in Accounting*, 15(4). pp.87-110.
- Earnest, D. F., Chamian, N. F., & dan Saat, M. M. (2015). Assessing the Relationship between Human Capital and Spiritual Capital on Audit Firm's Performance. *Jurnal Kemanusiaan*, 24(2), pp.18-28.
- Ebrahimpour, H., Roshandel Arbatani, T., & Sokhandan, E. (2017). The Role of Spirituality in the Workplace on the Growth of Ethical Behavior of University Employees. , 6(14), pp.177-192.(in Persian)

- Emerson, T. L. N. & Mckinney, J. A. (2010). Importance of Religious Beliefs to Ethical Attitudes in Business, *Journal of Religion and Business Ethics*: 1(5), Available at: <https://via.library.depaul.edu/jrbe/vol1/iss2/5>.
- Evanauli, R. P., & Nazaruddin, I. (2016). Penerimaan Auditor atas Dysfunctional Audit Behavior: Sebuah Pendekatan Karakteristik Personal Auditor. *Journal of Accounting and Investment*, 14(2), pp.158-167.
- FeyzAbadi, F., Dehqan, H. (2020). The Impact of Genuine Leadership Dimensions on Auditors' Ineffective Behaviors Through Ethical Culture in Audit Institutions. *Journal of Development & Evolution Mngement*, 1399(42), pp.67-81.(in Persian)
- Havel,N. (2018). The Effect of Auditors' Personal Characteristics and Emotional Spiritual Quotient (ESQ) to the Acceptance of Dysfunctional Audit Behaviour, *JOM Fekon*, 4(1).
- Igbal, Q., Ahmad, B., & Ahmad, N.H.(2019). Enhancing sustainable performance through job characteristics via workplace spirituality: A study on SMEs. *J. Sci. Technol. Policy Manag.*
- Kustinah, S. (2013). The Influence of dysfunctional behavior and Individual culture on Audit Quality. *International Journal Of Scientific & Technology Research* ,2(5), pp.118-125.
- Kusumastuti, R., & Arum Janie,D.N. (2014). The Influence of Organizational Commitment to the Dysfunctional Audit Behavior with Workplace Spirituality as a Moderating Variable: An Empirical Study of Public Accounting Office in Indonesia, *International Peer Reviewed Journal*, doi: <http://dx.doi.org/10.7718/iamure.v11i1.801>.
- Lari Dasht Bayaz M, Salehi M, & Zahedi M. (2017). Dysfunctional Auditor Behavior and Working relationships with supervisors, managers moderating role of ethical climate. *aapc*. 2 (3), pp.111-146.(in Persian)
- Liou, F. & Yang, C. (2008). "Predicting business failure under the existence of fraudulent financial reporting", *International Journal of Accounting and Information management*, 16(1), pp.74-86.
- Mahdavi, G., Zamani, R. (2018). The Effect of Individual and Organizational Characteristics on Acceptance of Underreporting Time by Auditor. *Accounting and Auditing Review*, 25(4), pp.555-570.(in Persian)
- Mappanyuki, R. (2016). Effects Spiritual Influence of Auditors, Complexity Task, Ethics Auditor and Auditor Expertise on the Performance Auditor with accounting Information Systems with Moderating Variabel (Empirical Study on BPKP Representative Office South Sulawesi). *South East Asia Journal of Contemporary Business, Economics and Law*, 9(1), pp.28-43.
- Mariana, Y., & Rura, T. (2018). The Effect of the Auditor's Personal Characteristic on Audit Dysfunctional Behavior, *International Journal of Science and Research (IJSR)* ISSN: 2319-7064.

- McGhee P. & Grant, P. (2008). Spirituality and Ethical Behavior in the Workplace: Wishful Thinking or Authentic Reality, *EJBO Electronic Journal of Business Ethics and Organization Studies*, 13(2), pp. 61-69.
- Milliman, J. Czaplewski, A.J. & Ferguson, J. (2003). Workplace Spirituality and employee work attitudes, an exploratory empirical assessment. *Journal of organizational change Management*, 16(4), pp.426-447.
- Moradi M, Rostami A, Abazari Z.(2016). Investigating the Determinants of Dysfunctional Auditing Behaviors. *Quarterly financial accounting journal*. 8 (30), pp.40-64 .(in Persian)
- Mousavi Shiri, M., & Kahiani, S. (2017). The effect of auditor inefficient behaviors on the quality of auditing in the Court of Audit, 4th Iranian National Conference on Management and Accounting .(in Persian)
- Nasr esfahani, A., Amiri, Z., Farokhi, & M., Seyfi, M. (2017). The Effect of the Spirituality in the Workplace on the Social Undermining with Mediating Role of Organizational Ethical Climate (Department Social Security of Isfahan as a Case Study). *Journal of Applied Sociology*, 28(2), pp.17-34. (in Persian)
- Nonhal Nahr, A. A., & Karimi, F. (2017). Investigating the Impact of Auditors' Ethics, Experience and Competence in Improving Audit Quality with Emphasis on Auditor's Doubt as a Modifying Variable, M.Sc. Thesis, and Marand Branch Azad University. (in Persian)
- Notoprasetyo, C.G., (2012). Pengaruh Kecerdasan Emosional dan Kecerdasan Spiritual Auditor Terhadap Kinerja Auditor pada Kantor Akuntan Publik di Surabaya. *Jurnal Ilmiah Mahasiswa Akuntansi* 1(4), pp.76-81.
- Paino, H., Smith, m., & Ismail, Z. (2012). "Auditors Acceptance of Dysfunctional Behavior: An Explanatory Model Using Individual Factors". *Journal of Applied Accounting Research*. 13(1), pp.37-55.
- Purnamasari, P., & Amaliah, I. (2015). Fraud Prevention: Relevance to Religiosity and Spirituality in the Workplace. *Procedia. Social and Behavioral Sciences*, 211, pp.827-835.
- Salehi, M., & Abdoli Mahmoudabad, N. (2016). The effect of auditor expertise in industry on the risk-taking of companies listed on the Tehran Stock Exchange. *Auditing knowledge*. 18 (70), pp. 5-24. .(in Persian)
- Sambo, E., Marwah, Y & Baso, F. (2016). Effect of Auditor Ethics, Knowledge and Dysfunctional Behavior Audit Office of the Quality of Public Accountants in Makassar, *Journal of Education and Vocational Research*, 7(1), pp.48-53.
- Samul, J. (2020). Spiritual leadership: Meaning in the sustainable workplace. *Sustainability*, 12(1), p.267.
- Sarmad, Z., Bazargan, A., & Hejazi, E. (2006), *Research Methods in Behavioral Sciences*, Tehran: Agah. .(in Persian)
- Senubari, N., & Rahimi Aqdam, S. (2014). The Relationship between Workplace Spirituality and Customers' Satisfaction and Adjusting Role of Organizational Citizenship Behavior. 7(26), pp.179-207. .(in Persian)

- Setiawan, Y. G. & Latrini, M. Y. (2016). Pengaruh Kecerdasan Emosional, Kecerdasan Spiritual, Kecerdasan Intelektual Dan Independensi Pada Kinerja Auditor, *E-Jurnal Akuntansi Universitas Udayana*. 16(2), pp.1034-1062.
- Shafizadeh, H., & Gila, M. (2018). Predict the performance of employees based on spirituality in the workplace and organizational support. , 12(2(45)), pp.177-198. (in Persian)
- Sulistiyo, H. (2014). Relevansi nilai religius dalam mencegah perilaku disfungsi audit. *Jurnal Ekonomi Manajemen Akuntansi*, 21(36), pp.1-13.
- Umar, M; Sitorus, S. M., Surya, R. L., Shauki, E. R.; and Diyanti, V. (2017). Pressure, Dysfunctional Behavior, Fraud Detection and Role of Information Technology in the Audit Process, *Australasian Accounting, Business and Finance Journal*, 11(4), pp.102-115.



حسابداری منافع اجتماعی در بخش عمومی^۱

محمد حسین صفرزاده بندری^۱ و زهرا جودکی چگنی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۱

مقاله ترویجی

چکیده

دولت‌ها به منظور کمک به افراد و عموم جامعه در زمان تنگناها و ریسک‌های اجتماعی در مسیر منافع اجتماعی گام برمی‌دارند. جوامع مختلف خصوصاً کشورهایی با اقتصاد دولتی نظیر ایران به‌منظور انجام حسابداری نیازمند استانداردهای بخش عمومی در زمینه‌های مختلفی نظیر منافع اجتماعی می‌باشند. هدف پژوهش حاضر پیشبرد بحث در مورد روش‌های احتمالی حسابداری برای منافع اجتماعی است. بنابراین، افزون بر تعاریف منافع اجتماعی، به دلیل ایجاد تعهد و صرف منابع باید به شناسایی عناصری نظیر بدهی و هزینه، توجه ویژه‌ای داشت. به دلیل کاستی‌ها و خلا پژوهشی در این زمینه، هیات استانداردهای بین‌المللی حسابداری بخش عمومی با ایجاد تفکر جدیدی، از این فرصت برای بهبود مجموعه استانداردهای خود استفاده کرده و استاندارد منافع اجتماعی را در سال ۲۰۱۹ منتشر کرد. افزون بر این، پژوهش حاضر نگاه اجمالی به استاندارد بیمه اجتماعی فدرال و استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی داشته است. با توجه به اهمیت این موضوع و نبود شواهد تجربی کافی، پژوهش حاضر به دنبال بررسی منافع اجتماعی از جنبه‌های مختلف می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: منافع اجتماعی، هزینه و بدهی اجتماعی، استانداردهای حسابداری بخش عمومی.

طبقه بندی موضوعی: G32, D81

DOI: 10.22051/jaasci.2021.35052.1617

۱. استادیار گروه حسابداری، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، نویسنده مسئول (hosein470@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری حسابداری، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (Z.h.r.joudaki@gmail.com)

jaacsi.alzahra.ac.ir

مقدمه

ارائه منافع اجتماعی^۱ به مردم، هدف اصلی اکثر دولت‌ها است و قسمت عمده‌ای از هزینه‌های آنها را تشکیل می‌دهد. منافع اجتماعی منعکس‌کننده انتقال فعلی به صورت نقدی یا غیرنقدی به خانوارها برای تأمین نیازهای ناشی از برخی حوادث یا شرایط خاص نظیر بیماری، بیکاری، بازنشستگی، مسکن، تحصیل و ... است. در حقیقت، حساب‌های ملی دارای دو دسته مجزا از منافع اجتماعی شامل انتقالات اجتماعی نقدی و انتقالات اجتماعی در نوع، است. انتقالات مربوط به مورد اول معمولاً به صورت نقدی است. انتقال اجتماعی در نوع، می‌تواند شامل مسکن رایگان و یا ارائه کوپن‌های غذایی توسط دولت که جایگزینی برای مزایای نقدی می‌باشد، باشد (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۲، ۲۰۰۷). منافع اجتماعی از دیدگاه آمار مالی دولت^۳ به منظور محافظت از کل جمعیت یا بخش‌های خاصی از آن در برابر خطرات اجتماعی می‌باشد. سیمانویک و گالو (۲۰۱۹) بیان می‌کنند که هزینه اجتماعی عمومی به هزینه‌های انجام شده توسط نهادهای عمومی با هدف کمک به خانوارها و افراد در صورت مواجه شدن با شرایط نامساعد گفته می‌شود. این هزینه‌ها شامل کلیه مزایا و کمک‌های مالی می‌شود که حاصل یک مبادله مستقیم کالا یا خدمات نیست.

تا زمانی که دولت‌ها نتوانند اقدامات به موقع راهگشایی را انجام دهند، عوامل مختلفی از جمله پیر شدن جمعیت تأثیرات مخربی بر پتانسیل ارائه خدمات بخش دولتی در آینده خواهد داشت. اگر درآمدها، افزایش یا هزینه‌ها به اندازه کافی کاهش یابد، دولت‌ها ممکن است تا حدی این مسئله را حل کنند. هینتگس و والدبور (۲۰۱۹) معتقدند که در بسیاری از دولت‌ها، تأمین منافع اجتماعی درصد قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد و بنابراین یک مسئله مهم و کاملاً سیاسی است. بودجه برخی از طرح‌ها فقط از طریق مالیات عمومی تأمین می‌شود و برخی دیگر از مشارکت‌های اختصاص یافته، تأمین می‌شوند.

بخش عمومی هر کشور برای برطرف نمودن نیازهای جامعه درصدد اجرای سازوکارهای مناسب است. هماهنگ‌سازی استانداردهای حسابداری در میان کشورها موضوعی است که توجهات و دیدگاه‌های مختلفی را به خود جلب کرده است (سلیمانی امیری و رسولی، ۱۳۹۸). این پژوهش به بررسی چالش برانگیزترین پروژه هیات استانداردها بین‌المللی حسابداری بخش عمومی، تحت عنوان منافع اجتماعی، می‌پردازد. هیات مذکور

قبل از این استاندارد، راهنمایی در مورد حسابداری منافع اجتماعی ارائه نداده است و هدف غایی آن، افزایش شفافیت، قابلیت مقایسه و پاسخگویی می‌باشد (سلیمانی امیری، طاهری و امینی، ۱۳۹۷). بنابراین، فقدان چنین راهنمایی به‌عنوان یکی از مهمترین شکاف‌ها در ادبیات پژوهشی محسوب می‌شود. استاندارد منافع اجتماعی به‌عنوان پل ارتباطی میان استانداردهای حسابداری کشورهای مختلف، این نیاز را برطرف می‌کند. در واقع، هدف از پروژه هیات استانداردهای بین‌المللی حسابداری بخش عمومی، ایجاد الزامات برای تعریف، شناخت و اندازه‌گیری منافع اجتماعی است. همچنین، استاندارد بیمه اجتماعی فدرال با ترکیب عناصر معاملات مبادله و غیر مبادله‌ای، اطلاعاتی را برای ارزیابی اقدامات مالی دولت فراهم می‌آورد. در همین راستا، سازمان می‌تواند عناصر مرتبط با یک طرح سود اجتماعی را با استفاده از استاندارد حسابداری مرتبط با قراردادهای بیمه (استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۷) را شناسایی و اندازه‌گیری کند.

منافع اجتماعی، یکی از مهمترین معضلات جامعه‌ی بشری در جهان می‌باشد. با این وجود، علی‌رغم چالش‌های موجود در محاسبه و اندازه‌گیری منافع اجتماعی، کشور ایران همچون سایر کشورهای در حال توسعه به مساله حسابداری منافع اجتماعی، توجه ناچیزی داشته است. از آنجا که بخش قابل توجهی از بودجه هر کشور به منافع اجتماعی اختصاص می‌یابد، هدف از پژوهش حاضر، ارائه اطلاعات به استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی به منظور درک ماهیت و ویژگی‌های کلیدی منافع اجتماعی و ارزیابی اثر آن بر عملکرد مالی واحد اقتصادی، موقعیت مالی و جریان‌های نقدی می‌باشد. با توجه به اهمیت انکارناپذیر منافع اجتماعی و شواهد ناچیز در این زمینه باید بر تعاریف، شناخت، اندازه‌گیری و افشا تمرکز و بررسی بیشتری به عمل آید. در ادامه، ابتدا انواع حمایت اجتماعی مطرح شده است. سپس رابطه بین هزینه‌های اجتماعی و بدهی عمومی و دیدگاه پژوهشگران مورد بحث قرار گرفته است. همچنین، پس از معرفی محدوده اجتماعی، شناسایی و اندازه‌گیری منافع اجتماعی گزارش شده است. بخش نهایی نیز به نتیجه‌گیری اختصاص یافته است.

انواع حمایت اجتماعی^۴

اسچیتز (۲۰۲۰) و اولانیوی، ایسدر اسد و آدگیوی (۲۰۱۹) در پژوهش خود استدلال کردند که حمایت اجتماعی به‌عنوان بیمه‌های اجتماعی و برنامه‌های کمک اجتماعی تعریف شده است. بیمه اجتماعی به‌منظور حمایت از خانوارها در برابر شوک‌هایی که می‌تواند بر درآمد و رفاه آنها تأثیر منفی بگذارد، می‌باشد و به‌طور

معمول از طریق کمک‌های مالیاتی یا مالیات حقوق تأمین می‌شود. کمک‌های اجتماعی با هدف محافظت از خانوارها در برابر فقر انجام می‌شود و از طریق درآمد عمومی دولت تأمین می‌شود. به بیانی، منافع اجتماعی را برای افراد نیازمند فراهم می‌کنند، بدون اینکه نیازی به انجام مشارکت آنان باشد.

الف) بیمه اجتماعی^۵

پیتزر (۲۰۰۳) و تامسن (۱۹۹۵) معتقدند که بیمه‌های اجتماعی بزرگترین عنصر واحد و اساس سیستم رفاه اجتماعی اکثر کشورها است. مطابق با سیستم حساب ملی، مشارکت در برنامه‌های بیمه اجتماعی به الزامات قانونی بازمی‌گردد. بیشتر منابع مورد نیاز برای اجرای برنامه از طریق کمک‌های (مالیات) دریافت شده از کارفرما یا از هر دو کارفرما و کارمند تأمین می‌شود.

• حقوق بازنشستگی

حقوق بازنشستگی مشارکتی، بیشترین بخش حمایت اجتماعی را تشکیل می‌دهد. این حقوق شامل معلولیت طولانی‌مدت، پیری و بازنشستگی پیش از موعد است و به کلیه افراد بالای یک سن معین، به‌عنوان وسیله‌ای برای تحت پوشش قرار گرفتن نیازمندان پرداخت می‌شود. همچنین، یک طرح بازنشستگی غیرحقوقی وجود دارد که از مستمری‌بگیران و افرادی که قادر به عضویت در بازار کار نیستند (وتورینا، ۲۰۲۰)، در برابر بحران مالی حمایت می‌شود (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۱۷). طرح‌های ویژه بازنشستگی برای عموم کارمندان به‌طور سنتی به این دلیل توجیه می‌شوند که امنیت، صداقت و استقلال کارمندان بخش دولتی و همچنین جذابیت شغلی در خدمات دولتی را تضمین می‌کنند. یکی از وظایف دولت، ایجاد اطمینان به کارمندان است تا در ازای تعهداتی که از نظر خدمات و وفاداری به آنها تحمیل می‌شود، از یک استاندارد زندگی خاص در زمان بازنشستگی برخوردار شوند (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۲۰۰۷).

• حمایت از بیکاری

در دهه های اخیر، برنامه‌های حمایت اجتماعی پیشرفت چشمگیری در کاهش بیکاری، فقر و محرومیت اجتماعی داشته است. بیمه بیکاری نوعی حمایت اجتماعی از افرادی است که بدون میل

و اراده بیکار شده‌اند. هزینه‌های بیکاری با توجه به سطح بالای بیکاری ساختاری افزایش می‌یابد (داری و ملیتس، ۲۰۰۸).

• مراقبت‌های بهداشتی

سازمان سلامت جهانی (۲۰۱۵) بیان می‌کند که مراقبت‌های بهداشتی باعث کاهش مرگ و میر زودرس، افزایش امید به زندگی، کاهش نابرابری‌های بهداشتی و بهبود رفاه اجتماعی می‌شود. بخش‌های بهداشتی و اجتماعی با همکاری یکدیگر می‌توانند به بهبود شرایط زندگی و کار افراد، خانواده‌ها و جوامع کمک کنند، نابرابری‌ها را کاهش دهند و از رشد انسانی حمایت کنند. بنابراین، مراقبت بهداشتی علاوه بر بهبود سلامتی به تقویت جوامع و اقتصاد سالم و مقاوم کمک می‌کند. سازمان بهداشت جهانی (۲۰۱۹) در طی گزارشی بیان کرد که بخش بهداشت در تعیین عملکرد اقتصادی و ثبات یک کشور ضروری است، زیرا مشکلات بهداشت جسمی و روانی سبب خطرات بیکاری و خروج از نیروی کار می‌شود.

(ب) کمک‌های اجتماعی^۶

هزینه کمک‌های اجتماعی صرف محرومیت اجتماعی، خانواده، مسکن و ... می‌شود. طرح‌های حداقل درآمد، اصلی‌ترین ابزار کمک‌های اجتماعی با هدف کاهش محرومیت اجتماعی است. این شبکه‌ها به‌عنوان شبکه‌های نقدی غیرمشارکتی است که از افراد در سن کار که واجد شرایط مزایای بیکاری نیستند، حمایت می‌کنند (فورسری، ۲۰۱۰).

هزینه‌های اجتماعی و بدهی عمومی^۷

هزینه اجتماعی با بدهی عمومی رابطه تنگاتنگ و پیچیده‌ای دارد و به دلایل متعددی نظیر متفاوت بودن شرایط کشورها، نمی‌توان به صراحت درباره آن به نتیجه رسید. بر خلاف عقیده عمومی که هزینه‌های رفاهی باعث کاهش رشد اقتصادی و انباشت بدهی‌های عمومی می‌شود، مقصر دانستن دولت رفاهی در کاهش رشد و افزایش بدهی، ساده‌انگاری بیش از حد است. سطح بدهی عمومی در کشور اسکانندیناوی که دارای هزینه‌های

اجتماعی بالایی است، کمترین افزایش را داشته است. در مقابل، نرخ رشد بدهی عمومی در گروه آنگلو ساکسون در سطح بالایی است که در عین حال کمترین سطح هزینه‌های اجتماعی را دارد، اما این بدان معنا نیست که هزینه‌های بالای اجتماعی منجر به کاهش رشد بدهی عمومی می‌شود. بنابراین، ارتباط بین هزینه‌های اجتماعی و بدهی عمومی بسیار پیچیده‌تر از آن است که معمولاً بیان می‌شود (چک و توسینسکا، ۲۰۱۶). علاوه بر این، شیر و یاسین (۲۰۱۵) معتقدند که کشورهای بسیار بدهکار، باید بخش قابل توجهی از منابع کمیاب خود را برای پرداخت به بدهی اختصاص دهند که طبیعتاً بر هزینه‌های اجتماعی آنان تأثیر می‌گذارد. این پژوهشگران، کشورهای پاکستان، هند، بنگلادش، سریلانکا، نپال، فیلیپین و اندونزی را در بازه زمانی ۱۹۸۰ - ۲۰۱۰ مورد بررسی قرار دادند. آنها دریافتند که بدهی خارجی تأثیر نامطلوبی بر هزینه‌های اجتماعی دارد. به طوری که کشورهای در حال توسعه باید منابع خود را انباشت کرده و وابستگی خود را به وام‌های خارجی تا آنجا که ممکن است به حداقل برسانند، زیرا افزایش بدهی سبب محدودیت‌هایی برای مخارج اجتماعی می‌شود.

لورا و الیورا (۲۰۰۷) اذعان می‌دارند که نسبت بالاتر بدهی طبق عقاید عمومی رایج باعث کاهش هزینه‌های مخارج اجتماعی می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که کاهش بدهی همچنین، می‌تواند برای آزادسازی منابع برای هزینه‌های اجتماعی بالاتر با هدف کاهش فقر استفاده شود. چانگ و همکاران (۲۰۱۶)، معتقدند که هزینه‌های اجتماعی بالاتر معمولاً با بدهی‌های بالاتر دولت مرتبط است. در حالی که بدهی‌های بالاتر باعث کاهش هزینه‌های اجتماعی می‌شوند. از منظر دیگر، بدهی بالاتر دولت ممکن است به افزایش هزینه‌های اجتماعی کمک کند. همانطور که سیتز (۲۰۱۳) اظهار داشت که وقتی کشوری با بدهی ملی بالا دچار رکود اقتصادی می‌شود، ممکن است به دلیل نیاز جامعه، هزینه‌های اجتماعی بالاتری داشته باشد. با این تفاسیر، می‌توان بیان کرد که وابستگی هزینه اجتماعی و بدهی عمومی در شرایط مختلف کشورها، متفاوت است.

مروری بر منافع اجتماعی از دیدگاه پژوهشگران

دولت‌ها ممکن است برای بلندمدت، برنامه‌های عملیاتی را برای حمایت از شهروندان نظیر طرح بازنشستگی و کمک به بی‌خانمان‌ها و افراد بیکار به کار گیرند. در برخی موارد، شهروندان در آینده، حق قانونی دریافت مزایا را خواهند داشت. در مقابل، طرح‌های کوتاه‌مدت ممکن است در جهت حمایت از

شهروندان در برابر ریسک اجتماعی انجام شود. با گذشت زمان یا تحقق اهداف، این برنامه‌ها اغلب ممکن است متوقف شود (هینتگس و والدبور، ۲۰۱۹). در همین راستا، چک و توسینسکا (۲۰۱۶) استدلال کردند که دولت رفاهی نهادی است که خطرات اجتماعی مردم را کاهش و برای شهروندان، کاهش فقر، بیمه بیکاری، حقوق بازنشستگی در زمان پیری، بیمه بیماری و حوادث و سایر اقدامات را فراهم می‌کند. بالداسی، کدی، کالگری و کومار (۲۰۱۰) در پژوهش خود دریافتند که افزایش مخارج اجتماعی دولت می‌تواند سهم بسزایی در افزایش مصرف خانوار داشته باشد.

نتیجه مطالعات اولانوبی و همکاران (۲۰۲۰) و هرمان (۲۰۰۸) معتقدند که کشورها می‌توانند با بهبود کارایی هزینه‌های فعلی حتی در صورت مواجه شدن با محدودیت‌های قابل توجه منابع، تأثیر بیشتری در طرح‌های حمایت اجتماعی داشته باشند. بر این اساس، دولت قادر به استفاده کارا از بودجه اختصاص یافته به حمایت اجتماعی است. یافته‌های صندوق بین‌المللی پول (۲۰۱۶) بیانگر این است که ایرلند کارآمدترین کشور در استفاده از بودجه اختصاص یافته به حمایت اجتماعی در مقایسه با سایر کشورهای اتحادیه اروپا است. همچنین، ویتورینا (۲۰۲۰) بیان کرد که دولت باید به تخصیص منابع عمومی به هزینه‌هایی با بالاترین اولویت (بهداشت عمومی و هزینه بازنشستگی) پردازد. افزون بر این، لویز (۲۰۰۲) عنوان کرد که هزینه‌های اجتماعی بیشتر منجر به نتیجه اجتماعی بهتری خواهد داشت.

فورسری و زجینیکا (۲۰۱۲) و هال و آنه (۲۰۱۸) دریافتند که افزایش ۱ درصدی هزینه‌های اجتماعی، تولید ناخالص داخلی را در حدود ۰/۱ درصد افزایش می‌دهد. در میان زیرمجموعه‌های آن، هزینه‌های اجتماعی اختصاص یافته به مزایای بهداشت و بیکاری بیشترین تأثیرات را دارند. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (۲۰۰۷) به نگرانی‌ها و اصلاحات در زمینه بازنشستگی تمام کشورهای عضو پرداخت. تجدید نظر در فرمول‌های محاسبه حقوق بازنشستگی، محدود کردن بازنشستگی پیش از موعد و بالا بردن سن بازنشستگی و مشارکت‌های کارمندان دولت در تأمین مالی طرح بازنشستگی آنها صورت می‌گیرد. یک عامل محتمل برای اصلاح حقوق بازنشستگی در بخش دولتی در زمینه پیر شدن جمعیت و پیر شدن نیروی کار بخش عمومی نهفته است. علاوه بر این، فاربر و کوپن (۲۰۱۹) بر این باور بودند که هزینه اجتماعی در خصوص پناهندگان شامل هزینه‌های اسکان، غذا، دوره‌های زبان، مهد کودک‌ها، مدارس، آموزش‌های شغلی و دانشگاهی را سازماندهی می‌کند. با موفقیت پناهندگان در بازار کار،

آنها نه تنها به سطح بالاتری از تولید ناخالص داخلی کمک می‌کنند، بلکه در پرداخت مالیات نیز سهیم هستند. کسری زیاد در دوره قبل از ادغام بازار کار و مازاد از طریق درآمدهای مالیاتی و مشارکت‌های تأمین اجتماعی در دوره اشتغال از جمله اثرات پناهندگان به شمار می‌آید.

محدوده طرح منافع اجتماعی

نگاره ۱ دامنه استاندارد بین‌المللی حسابداری بخش عمومی شماره ۴۲ و مرزهای بین مزایای اجتماعی و سایر معاملات را با مثال، نشان می‌دهد. این استاندارد با تأکید بر انتقال نقدی برای معامله‌ای تعریف می‌شود که تعریف منفعت اجتماعی را برآورده می‌کند. بنابراین، درباره انتقال نقدی مطابق با سایر استانداردها (نظیر منافع کارکنان که در محدوده استاندارد بین‌المللی حسابداری بخش عمومی شماره ۳۹ قرار می‌گیرد) اعمال نمی‌شود. سازمان می‌تواند عناصر مرتبط با یک طرح سود اجتماعی را با استفاده از استاندارد حسابداری بین‌المللی یا ملی مربوطه که با قراردادهای بیمه (استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۷) در ارتباط است، شناسایی و اندازه‌گیری کند. برای بسیاری از دولت‌ها، همسویی با آمار مالی دولت مهم است و نگاره ۱ نشان می‌دهد که کدام معاملات در محدوده منافع اجتماعی آمار مالی دولت قرار دارند.

نگاره (۱): محدوده منافع اجتماعی

کمک‌های مالی به نهادهای دیگر بخش دولتی و کمک‌های خیریه		پروژه هزینه‌های غیر مبادله‌ای
کمک‌های اضطراری		
خدمات جمعی		
محدود آمار مالی دولت	خدمات فردی	استاندارد بین‌المللی حسابداری بخش عمومی
	منافع اجتماعی (انتقال نقدی: حقوق بازنشستگی دولت، منافع بیکاری و حمایت از عایدی)	سایر استانداردهای بین‌المللی حسابداری بخش عمومی یا استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی
	منافع کارمندان (حقوق و دستمزد طرح‌های مراقبت‌های بهداشتی کارمندان و حقوق بازنشستگی کارمندان)	
قراردادهای بیمه (بیمه خودرو و بیمه بهداشتی خصوصی)		
قرارداد کالاها و خدمات (خرید کالا و پرداخت برای خدمات)		

منبع: استاندارد بین‌المللی حسابداری بخش عمومی^۸

پیشینه پروژه هیات تدوین استانداردهای بین‌المللی

انتشار منافع اجتماعی استاندارد بین‌المللی حسابداری بخش عمومی ۸، شماره ۴۲، در ژانویه ۲۰۱۹، نتیجه یک پروژه بسیار بحث‌برانگیز برای هیات استانداردهای بین‌المللی حسابداری بخش عمومی است. استاندارد بین‌المللی حسابداری بخش عمومی شماره ۴۲، برای صورت‌های مالی سالانه برای دوره‌هایی که از اول ژانویه ۲۰۲۲، یا پس از آن شروع می‌شوند، موثر است (هیتنگس و والدبور ۲۰۱۹). منافع اجتماعی مخصوص بخش دولتی است. در نتیجه، هیچ معادل استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی وجود ندارد. ارائه منافع اجتماعی به مردم یکی از اهداف اصلی اکثر دولت‌ها است و قسمت عمده‌ای از هزینه‌های آنها را شامل می‌شود. مهم است که صورت‌های مالی این هزینه و هرگونه بدهی مرتبط را به‌طور مناسب گزارش کند (اولانیوی و همکاران، ۲۰۱۹).

بررسی‌های اولیه که از سال ۲۰۰۲، آغاز شد، رضایت عمومی کمی داشت و متوقف شد (هیتنگس و والدبور، ۲۰۱۹). در سال ۲۰۰۴، هیات تدوین استانداردهای بین‌المللی حسابداری بخش عمومی نظرات ذینفعان را در مورد چگونگی گزارش و محاسبه برای طیف گسترده‌ای از منافع اجتماعی جویا شد. پاسخ‌دهندگان تدوین استاندارد بین‌المللی حسابداری بخش عمومی از منافع اجتماعی حمایت کردند، اما در مورد زمان تشخیص بدهی منافع اجتماعی نظرات توافق نداشتند (اولانیوی و همکاران، ۲۰۱۹). هیات استانداردهای بین‌المللی حسابداری بخش عمومی با تدوین چارچوب مفهومی به این دیدگاه رسید که صورت‌های مالی نمی‌تواند نیازهای اطلاعاتی همه کاربران در مورد منافع اجتماعی را تأمین کند و اطلاعات بیشتر در مورد پایداری مالی بلندمدت نیاز است.

در سال ۲۰۱۳، هیات استانداردهای بین‌المللی حسابداری بخش عمومی تصمیم گرفت کار خود را در زمینه منافع اجتماعی از سر بگیرد. گزارش در مورد پایداری بلندمدت منابع مالی در سال ۲۰۱۳، منتشر شد. این گزارش در مورد سه بعد مرتبط خدمات، درآمد و بدهی بحث می‌کند، زیرا تغییرات در یک بعد بر ابعاد دیگر تأثیر می‌گذارد. به‌عنوان مثال، خدمات و حقوق آینده به ذینفعان از طریق درآمد و یا بدهی تأمین می‌شود. هیات استانداردها بین‌المللی حسابداری دولتی کار خود را در زمینه منافع اجتماعی در سال ۲۰۱۴، مجدداً آغاز کرد و یک مقاله مشاوره‌ای، تحت عنوان شناخت و

اندازه‌گیری منافع اجتماعی، در سال ۲۰۱۵، صادر شد. استاندارد بین‌المللی حسابداری دولتی ۴۲، به دنبال مشاوره‌های عمومی صادر شده در سال ۲۰۱۵ و پیش‌نویس منتشر شده در ۲۰۱۷، ساخته شد.

تعریف، شناخت و اندازه‌گیری منافع اجتماعی

هیات استانداردهای بین‌المللی حسابداری بخش عمومی از بین سه روش برای شناخت و اندازه‌گیری منافع اجتماعی (رویکرد رویداد کلی، رویکرد قرارداد اجتماعی و رویکرد بیمه) بر رویکرد کلی توجه می‌نماید. در ادامه، طبق رویکرد کلی به تعریف، شناخت و اندازه‌گیری منافع اجتماعی در استاندارد بین‌المللی حسابداری بخش عمومی ۴۲، می‌پردازیم.

تعریف منافع اجتماعی

منافع اجتماعی، انتقال نقدی است که در جهت کاهش تأثیر خطرات اجتماعی و پاسخگویی به نیازهای کل جامعه و به منظور کمک به افراد خاص و خانوارهایی که معیارهای واجد شرایط بودن را دارند، انجام می‌شود.

شناخت و اندازه‌گیری منافع اجتماعی

قبل از بحث درباره شناخت و اندازه‌گیری بدهی و هزینه به رویکرد کلی در استاندارد بین‌المللی حسابداری بخش عمومی شماره ۴۲ که بنای این استاندارد است، پرداخته می‌شود. رویکرد کلی در این استاندارد شامل یک نقطه تشخیص واحد برای کلیه منافع اجتماعی است.

(۱) بر اساس ذینفعانی که کلیه معیارهای واجد شرایط بودن برای پرداخت آتی را دارد، بدهی در صورت وضعیت مالی شناسایی و ارائه می‌شود.

(۲) در همان مرحله‌ای که یک بدهی شناسایی می‌شود، هزینه‌ای را برای یک طرح منفعت اجتماعی در صورت عملکرد مالی شناسایی می‌شود.

۴) توضیحی در مورد ویژگی‌های طرح‌های منافع اجتماعی و عوامل جمعیتی، اقتصادی و سایر عوامل خارجی که ممکن است بر طرح‌های منفعت اجتماعی تأثیر بگذارد، در یادداشت‌های همراه صورت‌های مالی افشا می‌شود.

شناخت بدهی

هیات تدوین استانداردهای بین‌المللی حسابداری بخش عمومی پنج نقطه متمایز را برای شناسایی بدهی در نظر گرفت. این موارد به همراه نمونه‌ای از زمان شناخت بدهی برای منافع اجتماعی مستمری بازنشستگی در زیر شرح داده شده است:

- وقایع مهم مشارکتی رخ داده است (هنگامی که فرد وارد نیروی کار می‌شود).
- معیارهای واجد شرایط بودن آستانه (هنگام رسیدن به سن بازنشستگی) برآورده شده است.
- معیارهای واجد شرایط بودن برای دریافت منافع آتی برآورده شده است (وقتی شخصی معیارهای دریافت را داشته باشد).
- ادعایی تأیید شده است (وقتی پرداخت آتی بازنشستگی تأیید شد).
- یک ادعا قابل اجرا است (در زمان تأخیر پرداخت و در صورت عدم پرداخت مستمری‌بگیر می‌تواند برای اجرای پرداخت قانونی اقدام کند).

بدهی طرح منافع اجتماعی زمانی شناسایی می‌شود که سازمان یک تعهد فعلی برای خروج منابع دارد که ناشی از یک رویداد گذشته است. همچنین، تعهد فعلی را می‌توان به روشی اندازه‌گیری کرد که به خصوصیات کیفی دست یابد و محدودیت‌های موجود در اطلاعات گزارش‌های مالی، هدف عمومی در چارچوب مفهومی گزارشگری مالی را در نظر بگیرد. افزون بر این، یک بدهی باید شامل خروج منابع از واحد تجاری باشد تا تسویه شود. مادامیکه عدم اطمینان در مورد اندازه‌گیری بدهی وجود داشته باشد، استفاده از برآوردها، بخش اساسی از مبنای تعهدی حسابداری است. عدم اطمینان در مورد خروج منابع، مانع از شناسایی یک بدهی نمی‌شود، مگر اینکه سطح عدم اطمینان آنقدر زیاد باشد که خصوصیات کیفی مربوط بودن و بیان صادقانه را نتوان برآورده کرد.

رویداد گذشته‌ای که باعث ایجاد بدهی در قبال طرح منافع اجتماعی می‌شود، رضایت هر ذینفع از برآورده شدن معیارهای واجد شرایط بودن برای دریافت منافع اجتماعی است. زنده بودن در نقطه‌ای می‌تواند یک معیار واجد شرایط باشد، چه صریحا و چه ضمنی، بیان شود. گرچه در رویکرد کلی تأکید بر زنده بودن، کاهش می‌یابد، اما زنده بودن همچنان مهم تلقی می‌شود. سایر معیارهای واجد شرایط بودن ممکن است به برخی از طرح‌های منافع اجتماعی مرتبط باشند. به عنوان مثال، بسیاری از مزایای بیکاری فقط زمانی قابل پرداخت است که فرد در آن کشور اقامت داشته باشد. اقامت یک ملاک واجد شرایط بودن است. در حالت کلی، بدهی در مرحله‌ای شناخته می‌شود که ابتدا معیارهای واجد شرایط بودن برای پرداخت آتی برآورده شوند. برای مثال، رسیدن به سن بازنشستگی (در مورد مستمری بازنشستگی)، مرگ یک شریک (در مورد منافع بازمانده)، بیکار شدن (در مورد مزایای بیکاری بدون یک دوره انتظار) و بیکار بودن برای یک دوره مشخص (در مورد مزایای بیکاری با یک دوره انتظار).

در پاسخ به این سوال که آیا زنده بودن یک ملاک جداگانه واجد شرایط بودن است؟ باید به ویژگی‌های هر یک از طرح‌های منافع اجتماعی توجه شود. برای برخی از طرح‌ها، توجه جداگانه به زنده بودن لازم نیست زیرا به‌طور غیرمستقیم توسط معیار واجد شرایط دیگری مورد توجه قرار می‌گیرد. برای مثال، کمک هزینه بیکاری ممکن است فقط به کسانی پرداخت شود که بیکار شده‌اند و برای کار در دسترس هستند (که به‌طور ضمنی شامل زنده ماندن است). همچنین، زنده بودن ممکن است ملاک واجد شرایط بودن برای دریافت‌کننده سود اجتماعی نباشد. کمک هزینه فرزند ممکن است به والدین یا سرپرست کودک پرداخت شود. پرداخت سود ممکن است به زنده بودن کودک و نه به وضعیت والدین یا سرپرستان بستگی داشته باشد یا اینکه منافع ممکن است پس از مرگ ذینفع به بازمانده منتقل شود. یک نهاد باید در نظر بگیرد که چگونه زنده بودن بر شناخت هر یک از برنامه‌های سود اجتماعی خاص تأثیر می‌گذارد.

اندازه‌گیری بدهی

چارچوب مفهومی، بدهی را به‌عنوان "تعهد فعلی واحد تجاری برای خروج منابع ناشی از یک رویداد گذشته"، تعریف می‌کند (هیأت تدوین استانداردهای بین‌المللی حسابداری بخش عمومی، ۲۰۱۴). با توجه

به اینکه شناسایی بدهی به یک رویداد گذشته احتیاج است، تعدادی از روش‌های آماری و محاسبات در اندازه‌گیری بدهی منتفی است و شرط وجود یک رویداد گذشته مانع از توجه شرکت‌کنندگان در آینده می‌شود. هیات تدوین استانداردهای بین‌المللی حسابداری بخش عمومی نتیجه گرفت که هرگونه بدهی که به وجود می‌آید، فقط مربوط به پرداخت منافع اجتماعی آتی است و بدهی‌های اضافی فقط زمانی بوجود می‌آیند که کلیه معیارهای واجد شرایط بودن، از جمله زنده بودن برای منافع اجتماعی، رعایت شود. از این رو، هیچ نهاد بخش دولتی، بدهی فراتر از مبلغ انتقال وجه نقدی آتی را گزارش نخواهد کرد. تا زمانی که فردی زنده نماند، آنها واجد شرایط بودن را برآورده نکرده‌اند و از این رو رویداد گذشته‌ای که برای شناسایی یک تعهد لازم است، رخ نداده است.

اندازه‌گیری اولیه بدهی

بدهی مربوط به یک طرح مزایای اجتماعی در بهترین برآورد هزینه‌ها (به‌عنوان مثال، پرداخت‌های مزایای اجتماعی) که واحد تجاری برای انجام تعهدات فعلی ارائه شده توسط این بدهی متحمل می‌شود، اندازه‌گیری می‌شود. بهترین برآورد یک سازمان از هزینه‌ها، اثر احتمالی وقایع آتی را بر پرداخت‌های مزایای اجتماعی در نظر می‌گیرد. هنگامی که بدهی مربوط به طرح مزایای اجتماعی انتظار نمی‌رود قبل از دوازده ماه پس از پایان دوره گزارش که در آن بدهی شناسایی شده است، تسویه شود، بدهی با استفاده از نرخ تنزیل محاسبه می‌شود. حداکثر مبلغی که به‌عنوان بدهی شناخته می‌شود، هزینه‌هایی است که واحد تجاری انتظار دارد برای پرداخت آتی مزایای اجتماعی متحمل شود. این بدان دلیل است که پرداخت منافع اجتماعی فراتر از این مرحله، رویدادهای آینده‌ای است که هیچ تعهدی فعلی برای آنها وجود ندارد. از آنجا که یک تعهد نمی‌تواند فراتر از نقطه‌ای باشد که در آن معیارهای واجد شرایط پرداخت بعدی برآورده شود، بدهی‌های منافع اجتماعی معمولاً بدهی‌های کوتاه‌مدت است. در اندازه‌گیری بدهی، واحد تجاری این احتمال را در نظر می‌گیرد که ممکن است ذینفعان واجد شرایط دریافت مزایای اجتماعی قبل از مرحله بعدی نباشند. بطور مثال، الف) مرگ ذینفع (در صورتی که هیچ سودی برای بازماندگان پرداخت نشود)، ب) شروع به کار

(در مورد مزایای بیکاری) و ج) بیش از حداکثر دوره‌ای که مزایای اجتماعی برای آن فراهم شده است (در صورتی که برای مدت محدودی مزایای بیکاری ارائه می‌شود).

اندازه‌گیری آتی بدهی

با پرداخت حقوق و مزایای اجتماعی، بدهی طرح مزایای اجتماعی کاهش می‌یابد. هر تفاوتی بین هزینه انجام پرداخت‌های مزایای اجتماعی و مبلغ بدهی بابت طرح مزایای اجتماعی در دوره‌ای که بدهی تسویه می‌شود، به‌عنوان مازاد یا کسری شناخته می‌شود. در مواردی که یک بدهی تنزیل می‌یابد، بدهی افزایش یافته و هزینه بهره در هر دوره گزارش تا زمان تسویه بدهی شناسایی می‌شود، تا بازپرداخت تخفیف را منعکس کند. در مواردی که هنوز یک بدهی تسویه نشده است، بدهی باید در هر تاریخ گزارش بررسی شود.

شناخت هزینه

طبق رویکرد کلی، هزینه‌ها با مقداری معادل میزان بدهی سنجیده می‌شوند. در حقیقت، واحد تجاری در همان مرحله‌ای که یک بدهی را شناسایی می‌کند، هزینه‌ای را برای یک طرح منافع اجتماعی تشخیص می‌دهد.

اندازه‌گیری هزینه

واحد تجاری باید هزینه طرح منافع اجتماعی را با مبلغی معادل میزان بدهی اندازه‌گیری شده، اندازه‌گیری کند. در صورتی که واحد تجاری قبل از برآورده شدن کلیه معیارهای واجد شرایط بودن برای پرداخت آتی، پرداخت منافع اجتماعی را انجام دهد، باید مبلغ پرداخت تحت عنوان پیش پرداخت در صورت وضعیت مالی شناسایی شود.

افشا

هدف از افشای اطلاعات تحت رویکرد کلی این است که واحدهای اقتصادی به استفاده کنندگان صورت‌های مالی مبنایی برای ارزیابی تأثیری که منافع اجتماعی ممکن است بر وضعیت مالی،

عملکرد مالی و جریان‌های نقدی واحد اقتصادی داشته باشد، ارائه دهند. همچنین، اطلاعاتی را در زمینه ویژگی‌های طرح‌های سود اجتماعی (ماهیت منافع اجتماعی، چگونگی تامین بودجه طرح‌ها)، عوامل جمعیتی، اقتصادی و سایر عوامل خارجی و ... افشا کنند.

نگاهی به استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی^۹

استاندارد بین‌المللی حسابداری بخش عمومی شماره ۴۲، شامل رویکرد بیمه به‌عنوان یک روش جایگزین احتمالی است. اشخاص مجاز هستند که در صورتی که طرح مزایای اجتماعی از معیارهای خاصی برخوردار است، از این روش استفاده کنند. استاندارد بین‌المللی حسابداری بخش عمومی شماره ۴۲، الزامات مربوط به رویکرد بیمه را شامل نمی‌شود، اما نهادها را به استفاده از استانداردهای حسابداری بین‌المللی یا ملی مربوطه به‌طور مشابه هدایت می‌کند و به نهادها اجازه می‌دهد تا از روش بیمه در طرح کمک‌های اجتماعی که به‌طور کامل از محل مشارکت‌ها تأمین می‌شود، استفاده کنند.

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی شماره ۱۷، اصولی را برای حسابداری قراردادهای بیمه اتخاذ کرده است که اگر به‌طور مشابه در طرح‌های مزایای اجتماعی اعمال شود، اطلاعاتی را فراهم می‌کند که نیازهای استفاده‌کنندگان را برآورده می‌کند. در مواردی که واحد تجاری از رویکرد بیمه استفاده می‌کند، استاندارد بین‌المللی حسابداری بخش عمومی شماره ۴۲، از سازمان خواستار افشای مبنای مناسب بودن رویکرد بیمه، اطلاعات مورد نیاز استاندارد حسابداری بین‌المللی یا ملی مربوط به قراردادهای بیمه، اطلاعات در مورد ویژگی‌های طرح‌های مزایای اجتماعی آن و شرح هرگونه اصلاح قابل توجه است. لازم به ذکر است که استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی شماره ۱۷، بیان می‌کند که واحد تجاری باید گروهی از قراردادهای بیمه را از ابتدای دوره پوشش گروهی از قراردادهای تاریخی که اولین پرداخت از یک بیمه‌کننده انجام و در نهایت زمان قرارداد دشوار، شناسایی کند. در شناسایی اولیه، واحد باید یک گروهی از قراردادهای با توجه جریان‌های نقدی (برآورد جریان‌های نقدی آینده و انعکاس ارزش زمانی پول، خطرات مالی مرتبط با جریان‌های نقدی آینده و تعدیل ریسک غیر مالی)، اندازه‌گیری کند. همچنین، حاشیه خدمات قراردادی شامل گنجانده شدن کلیه جریان‌های نقدی را در هر قرارداد در گروه و تخمین جریان‌های نقدی آتی را

در سطح بالاتری از تجمیع و تخصیص آن به گروه‌های مختلف قرارداد می‌باشد. در اندازه‌گیری بعدی، مبلغ دفتری گروهی از قراردادهای بیمه در پایان هر دوره گزارش، شامل بدهی پوشش باقیمانده (جریان نقدی خدمات آتی و حاشیه خدمات قراردادی برای گروه در آن تاریخ) و بدهی برای مطالبات متحمل شده است.

استاندارد بیمه اجتماعی فدرال^{۱۰}

این بیانیه، استانداردهای حسابداری برنامه‌های بیمه اجتماعی فدرال را ارائه می‌دهد و شامل برنامه‌های تأمین اجتماعی (سالمندی، بازماندگان و بیمه معلولیت)، مراقبت‌های بهداشتی (بیمه بیمارستان و بیمه تکمیلی پزشکی)، مزایای بازنشستگی و بیمه بیکاری است. الزامات این استاندارد بیانگر پیچیدگی این برنامه‌ها است. اطلاعات در این زمینه به استفاده‌کنندگان کمک می‌کند تا وضعیت مالی دولت و کفایت منابع بودجه آینده را برای این برنامه‌ها ارزیابی کنند. ذکر این نکته حائز اهمیت است که کمک‌های دولت فدرال از طریق انتقالات نقدی و انتقالات در نوع است. دولت فدرال فعالیت‌های زیادی را انجام می‌دهد که مشابه دیگری ندارند یا بخشی نسبتاً کوچکی از فعالیت‌ها در بخش خصوصی هستند. به‌عنوان مثال، دولت نگران حفظ درآمد در دوران رکود اقتصادی است و بنابراین غرامت بیکاری و سایر منافع را تأمین می‌کند. بودجه ایالات متحده نشان می‌دهد که تأمین اجتماعی، مراقبت بهداشتی و سایر پرداخت‌های سلامت و درآمد برای افراد بیش از ۵۰ درصد بودجه فدرال را تشکیل می‌دهد و در همین راستا، کمک‌های مالی به دولت‌های ایالتی و محلی ۱۵ درصد بوده است. از آنجا که خدمات دولتی معمولاً در ازای پرداخت داوطلبانه ارائه نمی‌شوند، نمی‌توان هزینه‌ها را با درآمدها برای اندازه‌گیری سود خالص مطابقت داد. بنابراین، در این باره باید از برآوردهای بلندمدت هزینه‌های آتی استفاده گردد. علاوه بر این، اندازه‌گیری مستقیم ارزش افزوده رفاه جامعه دشوار است.

استاندارد بیان می‌کند که بدهی‌ها زمانی شناخته می‌شود که پرداخت‌ها به ذینفعان یا ارائه‌دهندگان خدمات انجام و قابل پرداخت باشد. همچنین، هزینه شناسایی شده برای دوره گزارشگری باید منافع پرداخت شده در طول دوره گزارش به علاوه هر گونه افزایش بدهی از پایان دوره قبلی تا پایان دوره

جاری باشد. به طور مثال، برای بیمه بیکاری، بدهی شناخته شده شامل مبالغی که به ایالت‌ها برای منافی که به ذینفعان پرداخت کرده‌اند، اما برای آنها از صندوق امانی بیکاری فدرال وجهی را برداشت نکرده‌اند، و مبلغ برآورد شده و منافع پرداخت شده توسط ایالات و مناطق پس از پایان سال مالی می‌باشد. در نهایت، نهاد مسئول برنامه بیمه اجتماعی باید در گزارش مالی خود، توضیحات روشنی از نحوه تأمین مالی، نحوه محاسبه منافع و وضعیت مالی و حسابرسی آن را ارائه دهد. توضیحات باید شامل بحث در مورد پایداری بلندمدت و شرایط مالی برنامه باشد. اطلاعات مکمل شامل پیش‌بینی‌های جریان نقدی بلندمدت به‌عنوان درصدی از حقوق و دستمزد مشمول مالیات تعیین شده برای برنامه و تولید ناخالص داخلی می‌باشد.

حسابداری منافع اجتماعی در ایران

منافع اجتماعی به‌عنوان یکی از مهمترین مسائل جامعه‌ی بشری امروز در جهان مطرح است و به تبع آن، کشور ایران نیز با این چالش روبرو است. در مقایسه با هم‌تایان غربی، ادبیات محدودی در مورد حسابداری منافع اجتماعی در کشورهای نوظهور و در حال توسعه در دسترس است. در مورد کشورهای نوظهور، واقعیت‌های اجتماعی آنها کاملاً متفاوت است و انگیزه‌های شرکت برای انجام حسابداری اجتماعی نیز متفاوت است (فاروک، چریان و جاکوب، ۲۰۱۲). در همین راستا، کشور ایران، از نظر شرایط سخت زندگی گروه وسیعی از مردم، در حال سبقت از بسیاری از کشورها می‌باشد. بنابراین، با توجه به نیاز مبرم به ارزیابی و بررسی مساله منافع اجتماعی با چالش‌هایی در محاسبه و اندازه‌گیری منافع اجتماعی مواجه است. چرا که عدم توان اندازه‌گیری مخارج و مزایای آن، عدم وجود یک واحد تخصصی و نبود استانداردها و قوانین مناسب سبب بی‌توجهی به بحث منافع اجتماعی در ابعاد گسترده‌تر شده است.

اندازه‌گیری و گزارشگری هزینه‌ها و منافع اجتماعی و همچنین تفکیک هزینه‌های اجتماعی با هزینه‌های اقتصادی با ابهاماتی مواجه است. همچنین، تهیه‌کنندگان گزارش‌های منافع اجتماعی قادر به ایجاد ارتباط بین هزینه‌های اجتماعی و منافع اجتماعی حاصل از آنها نیستند. بنابراین، دور از ذهن نیست که در آینده نه‌چندان دور باید حسابداری منافع اجتماعی به دلیل چالش‌ها و نیازهای موجود

کشور ایران در قالب یک رشته جداگانه در نظر گرفته شود. به عبارت دیگر، حسابداری منافع اجتماعی در محدودیت‌های خاصی قرار دارد که رفع این موانع در آینده منجر به تغییرات زیادی در مفاهیم، اصول و مفروضات حسابداری و نیز چارچوب نظری گزارشگری می‌گردد. بنابراین، باید برای دستیابی به این مقصود، اهداف و وظایف حسابداری منافع اجتماعی باید با جزئیات مشخص و تعریف شود. همچنین، استانداردها، قوانین و معیارها بر اساس اصول منطقی و عملی پایه‌ریزی و تدوین شود. کنوانسیون‌های حرفه‌ای باید وظیفه تنظیم قوانین حرفه‌ای و به ویژه استانداردهای حسابداری منافع اجتماعی را برعهده بگیرند تا شرکت‌ها ملزم به رعایت فرایندهای مصوب شوند. شناسایی و اندازه‌گیری هزینه‌ها و بدهی‌های منافع اجتماعی، مستلزم تدوین مبانی روش شناختی خاصی است. به عبارت دیگر، اندازه‌گیری دقیق و پولی کلیه منافع و هزینه‌های اجتماعی نیازمند تدوین چارچوب و استاندارد در حوزه منافع اجتماعی می‌باشد (لوک، ۲۰۱۶). سازمانی که صورت‌های مالی را براساس مبنای تعهدی حسابداری تهیه و ارائه می‌کند، باید این استاندارد را در حسابداری مزایای اجتماعی اعمال کند. با این تفاسیر، کشوری نظیر ایران با پیاده‌سازی مبنای تعهدی می‌تواند در جهت تدوین و اجرای حسابداری منافع اجتماعی حرکت کند.

نتیجه‌گیری

با توجه به دغدغه رفاه عمومی در این مطالعه سعی شد تا منافع اجتماعی از دیدگاه استاندارد بین‌المللی حسابداری بخش عمومی شماره ۴۲، استاندارد بیمه اجتماعی فدرال و استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی شماره ۱۷، مورد بررسی قرار بگیرد. به عبارتی، به دلیل شواهد ناچیز در سایر استانداردها، استاندارد بین‌المللی حسابداری بخش عمومی شماره ۴۲، بخش اعظمی از پژوهش حاضر را تشکیل داد. ناگفته نماند که چند سال طول می‌کشد تا تأثیر کامل حسابداری استاندارد بین‌المللی حسابداری بخش عمومی شماره ۴۲، در صورت‌های مالی منتشر شده مشخص شود. بدون استفاده از گزارش در مورد پایداری بلندمدت، عموم مردم دسترسی کمی به اطلاعات در مورد تأثیر سیاست‌های فعلی بر در دسترس بودن بودجه و تامین مالی برای هزینه‌های آتی دولت خواهند داشت. تغییرات جمعیتی در بسیاری از کشورهای پیشرفته ممکن است علاقه عمومی را نسبت به چگونگی

تأمین مالی منافع اجتماعی در آینده افزایش دهد. بنابراین، باید به بحث بکارگیری استانداردها و افشا اطلاعات کافی در این زمینه توجه ویژه‌ای نمود.

هیات تدوین استانداردهای بین‌المللی حسابداری بخش عمومی به دنبال یک راه حل واحد برای شناسایی بدهی در کلیه منافع اجتماعی است و تصمیم خود را برای عدم تمایز بین طرح‌های منفعت اجتماعی تأیید کرد. با توجه به ماهیت مناقشه برانگیز و بسیار سیاسی این پروژه، هیات تدوین استانداردهای بین‌المللی حسابداری بخش عمومی نیاز به نظارت بر واکنش‌های استاندارد بین‌المللی حسابداری بخش عمومی شماره ۴۲، دارد و حتی ممکن است در آینده‌ای نه چندان دور، بازبینی این استاندارد را انجام دهد. پیاده‌سازی این استاندارد، اطلاعات بیشتری را در اختیار استفاده‌کنندگان قرار می‌دهد تا بتوانند تأثیری که منفعت اجتماعی بر امور مالی دولت دارند، ارزیابی کنند.

با توجه به اهمیت منافع اجتماعی در کشور ایران ضروری است که نهادهای تدوین‌کننده استاندارد به تدوین استاندارد منافع اجتماعی با توجه به شرایط محیطی ایران پردازند. به دلیل فقدان استاندارد در مورد منافع اجتماعی، به محققان آتی پیشنهاد می‌شود که به ضرورت تدوین منافع اجتماعی و لزوم پیاده‌سازی استاندارد بین‌المللی حسابداری بخش عمومی شماره ۴۲، در ایران پرداخته شود. همچنین، پیشنهاد می‌شود که در زمینه منافع اجتماعی، اثر استاندارد بین‌المللی حسابداری بخش عمومی شماره ۴۲، بر عملکرد استانداردهای حسابداری بخش عمومی اروپا بررسی شود.

پی‌نوشت‌ها

1	Social benefit	6	social participation
2	Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD)	7	Social Expense&Public debt
3	Government Finance Statistics (GFS)	8	International Public Sector Accounting Standard
4	social support	9	International Financial Reporting Standards
5	Social insurance	10	Federal Accounting Standards Advisory Board

منابع

- Coady, M. D., Callegari, G., Ding, D., Woo, J., Tommasino, P., Baldacci, M. E., & Kumar, M. M. S. (2010). Public expenditures on social programs and household consumption in China. *International Monetary Fund*.
- Chang, C. P., Lee, C. C., Feng, G., & Ning, S. L. (2016). Does higher government debt link to higher social expenditure? New method, new evidence. *Applied Economics*, 48(16), pp.1429-1451
- Czech, S., & Tusińska, M. (2016). Economic growth, public debt and social spending. Should welfare state take the blame?. *Ekonomia i Prawo. Economics and Law*, 15(1), pp.33-45
- Färber, G., & Köppen, D. (2020). The integration of refugees in Germany: Intergovernmental aspects of public sector costs and benefits. *International Journal of Public Administration*, 43(2), pp.102-114.
- Farouk, S., Cherian, J., & Jacob, J. (2012). Green accounting and management for sustainable manufacturing in developing countries. *International Journal of Business and Management*, 7(20), p.36
- Furceri, D., & Zdzienicka, A. (2012). The effects of social spending on economic activity: Empirical evidence from a panel of OECD countries. *Fiscal Studies*, 33(1), pp.129-152
- Hall, D., & Nguyen, T. A. (2018). Economic benefits of public services. *Real World Economic Review Issue*, (84), pp.100-153
- Heintges, S., & Waldbauer, G. (2019). New development: The IPSASB project on accounting for social benefits—IPSAS 42. *Public Money & Management*, 39(8), pp.590-594.
- Herrmann, P., Tausch, A., Heshmati, A., & Bajalan, C. S. (2008). Efficiency and effectiveness of social spending.
- Lopes, P. (2002). A comparative analysis of government social spending indicators and their correlation with social outcomes in Sub-Saharan Africa.
- Lora, E., & Olivera, M. (2007). Public debt and social expenditure: Friends or foes?. *Emerging Markets Review*, 8(4), pp.299-310.
- Mason, P. (2018). Accounting for social benefits: The search for a past event. *International Social Security Review*, 71(3), pp.73-80.
- Kings, J., Turkisch, E., & Manning, N. (2007). Public sector pensions and the challenge of an ageing public service.
- Olanubi, S. O., Osode, O. E., & Adegboye, A. A. (2020). Public sector efficiency in the design of a euro-area social benefit scheme. *Journal of Policy Modeling*, 42(3), pp.615-627.
- Soleimani Amiri, Gholamreza and Rasouli, Neda. (2019). Investigating the Factors Affecting the Globalization of Financial Reporting Frameworks and Accounting Standards and Procedures, *Accounting and Auditing Research*, 9(4).(in Persian)
- Soleimani Amiri, Gholamreza; Taheri, Mandana and Amini, Yassin. (2018). what is the importance of implementing international accounting standards? *Accounting Research*, 8(4).(in Persian.)

Accounting for Social Benefits in the Public Sector¹

Mohammad Hossein Safarzadeh Bandari², Zahra Joudaki Chegeni³

Received: 2021/04/21

Accepted: 2021/06/22

Review Paper

Abstract

Governments are moving in the direction of social benefits in order to help individuals and the general public in times of social bottlenecks and risks. Different societies, especially countries with government economies such as Iran, need public sector standards in various fields such as social benefits in order to perform accounting. The purpose of this article is to advance the discussion of possible accounting practices for social benefits. Therefore, in addition to the definitions of social benefits, due to the commitment and spending of resources, special attention should be paid to identifying elements such as debt and costs. Due to shortcomings and research gaps in this area, the International Public Sector Accounting Standard Board took the opportunity to improve its set of standards and published the Social Benefit Standard in 2019 by creating a new thinking. In addition, the present study provides an overview of the federal social security standard and the international financial reporting standard. Given the importance of this issue and the lack of sufficient empirical evidence, the present study seeks to examine the social benefits from various perspectives.

Keywords: Public Sector Accounting Standards, Social Benefit, Social Expenditure and Debt.

JEL classification: H55, E16, H5, H83

1. DOI: 10.22051/jaasci.2021.35052.1617

2. Assistant Professor of Accounting, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran. Corresponding Author
(hosein470@gmail.com)

3. PhD Student of Accounting, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran (Z.h.r.joudaki@gmail.com)

Effect of Workplace Spirituality on Auditor Dysfunctional Behavior and Audit Quality¹

Rahim Bonabi Ghadim², Babak Hafezi³

Received: 2021/05/04

Accepted: 2021/06/21

Research Paper

Abstract

The quality of services provided by auditors largely depends on the auditors' behavior in performing their duties. So dysfunctional behavioral conditions of auditor don't just happen but are at least influenced by workplace spirituality. The auditor in carrying out his or her professional duties, must adhere to minimum standards and adhere to professional ethics to maintain the audit quality. Therefore, the purpose of this study is to investigate the effect of workplace spirituality on auditor dysfunctional behavior and audit quality. The method is descriptive-surveying that questionnaire was used to measure research variables. The reliability of instrument was measured by Cronbach alpha coefficient and its validity was also verified by confirmatory factor analysis. The statistical population of the research is auditors in auditing organization and Iranian Certified Public Accountants of which 137 people in 2019 were selected as sample according to Cocran formula. Analysis of research data using structural equation modeling shows that workplace spirituality has a negative and significant effect on the auditor inefficient behaviors and a positive and significant effect on the audit quality. In other words, a satisfied employee whose spiritual needs are met, does not engage in dysfunctional behaviors but instead tends to exhibit more efficient and better behaviors. Also, spirituality in the workplace is part of the integration of ethical values, which are the controlling factor in improving the auditing quality.

Keywords: Auditing dysfunctional behaviors, Auditing quality, Workplace spirituality.

JEL classification: M4, G41.

1. DOI: 10.22051/jaasci.2021.33309.1606

2. Assistant Professor of Accounting, Islamic Azad University, Hashtrud Branch, Hashtrud, Iran.
Corresponding Author(rahim.bonabi@yahoo.com)

3. MSc of Accounting, Islamic Azad University, Marand Branch, Marand, Iran
(Hafezi.96@yahoo.com)

The Effect of Managers' Compensation on the Taking Risk of Companies Listed in Tehran Stock Exchange¹

Mohammad Ghadamyari², Hossein Eslami Mofid Abadi³

Received: 2021/04/14

Accepted: 2021/06/15

Research Paper

Abstract

The present study was conducted to investigate the effect of managers' compensation on taking risk behavior of company in stock market. To achieve this purpose, the variable of taking risk behavior has been measured through fluctuations in stock returns. The research method is also descriptive-applied. The statistical population of this research includes companies listed on the Tehran Stock Exchange. For this purpose, financial information of 110 companies during the period of 2011 to 2017 has been prepared by the method of combined data analysis, and has been analyzed using econometrics software (Eviews8). In general, results of the present study showed that in the period after the imposition of US sanctions against the Islamic Republic of Iran, managers' compensation has a significant direct relationship with company taking risk behavior. In the other part, the results showed that there is an inverse significant relationship between size of company and taking risk behavior of companies, whereas there is a direct significant relationship between the share of major shareholders of the company and taking risk of companies.

Keywords: Chief Executive Officer (CEOs), Executive compensation, Taking risk.

JEL classification: M1, G32, M12.

1. DOI: 10.22051/jaasci.2021.31280.1590

2. Ph.D of Finance Management, Tehran, Iran. Corresponding Author (ghadamyarimohammad@yahoo.com)

3. Assistant Professor of Accounting, Islamic Azad University, Shahryar Branch, Shahryar, Iran (hosseineslami62@gmail.com)

The Impact of Auditor's Report on Relevance of Reported Accounting Information in Tehran Stock Exchange¹

Seyed Amirhossein Mirhashemi Nasab², Zoleikha Morsali Arzanagh³,
Mina Alhovi Nazari⁴

Received: 2021/05/10

Accepted: 2021/05/26

Research Paper

Abstract

This purpose of this research is to investigate the impact of auditor's report on relevance of reported accounting information in Tehran stock exchange. Two hypothesis were introduced that determine, is there a relationship between auditor's report type with company performance (return of asset and return of sale) and stock return? And also is there a relationship between auditor's type with company performance (return of asset and return of sale) and stock return? Data has been gathered from available information in RAHAVARDENOVIN software and financial statement and other financial reports in time period of 1393 to 1397 in Tehran Exchange Stock. Results showed that, there is a positive relationship between auditor's report type and auditor's type with company performance (return of asset and return of sale) and stock return.

Keywords: Accounting information, Auditor's type, Auditor's report.

JEL classification: M41, M42.

1. DOI: 10.22051/ijar.2020.29825.1573

2. Assistant Professor of Financial Management, Mehr Astan University, Astaneh Ashrafieh, Iran.
Corresponding Author (a.mirhashemi@mehran.ac.ir)

3. MSc of Financial Management (zmorsali93@gmail.com)

4. MSc of Auditing (minanazary@yahoo.com)

The Impact of Avoiding Tax on Accounting and Economic Firm Performance Criteria: Evidence from Tehran Stock Exchange¹

Younes Nobakht², Maryam Nobakht³

Received: 2021/04/06

Accepted: 2021/05/15

Research Paper

Abstract

Tax avoidance is one of the most important managers' decision which can have a positive or adverse effect on a company's performance by preventing the transfer of the firm's resources to the government. The purpose of this study is to investigate the effect of tax avoidance on accounting and economic performance criteria of listed companies in Tehran Stock Exchange with a sample size of 180 companies for the years 2009-2018. To test the hypotheses, multivariate linear regression got used, and to measure the performance of the firm, one accounting criterion free cash flow, and two economic criteria of economic value-added and market value-added have been used. The effective operating cash flow tax rates have also been used to measure avoiding tax. The research findings showed that there is a negative and significant relationship between tax avoidance with accounting and economic performance criteria of the firm, which means that with increasing tax avoidance, the company's performance has been decreased. Therefore, it can be concluded that choosing a tax avoidance strategy as a way to prevent the outflow of resources, has an unfavorable impact on company performance, which can be due to the undesirable use of the resulting resources.

Keywords: Economic value added, Firm performance, Free cash flow, Market value added, Tax avoidance.

JEL classification: O40, C61, J24, H26.

1. DOI: 10.22051/ijar.2020.29480.1567

2. Ph.D of Finance and Accounting, University of Selçuk, Konya, Turkey, Corresponding Author, (y.nobaxt@yahoo.com)

3. Ph.D Student in Finance, University of Istanbul, Istanbul, Turkey (maryam.nobakht@ogr.iu.edu.tr)
jaacsi.alzahra.ac.ir

Risk Appetite, Risks of Business Continuity, Managerial Ability and Accountability¹

Fatemeh Yari², Alireza Mehr Azeen³, Reza Yari Fard⁴,
Abolghasem Masih Abadi⁵

Received: 2021/04/08

Review Paper

Accepted: 2021/06/21

Abstract

The present study investigates the role of managerial ability in designing and using the risk appetite document as one of the new and developed management tools to reduce the risk of continuing the company's activities. The more capable the management is in developing and applying risk appetite documents, the more activities will be covered by the risk management process and the more parts of the company will be involved in preventing and countering the risks of business continuity. Risk appetite documents actually develop an integrated approach to the prevention of business continuity risks in all important activities of the company. The findings of past studies show that in companies where management design the level of risk appetite and use risk appetite documents in the company's activities, significantly reduces the risk of continuing the company's activities. Companies that have not designed and used the risk appetite document, have been challenged to reduce the risks of corporate business continuity. Finally, the results of this study show that the ability of management has emerged as an important indicator in reducing the risk of business continuity of companies.

Keywords: Integrated risk management, Managerial ability and accountability, Risk appetite, Risk-based approach, Risk of business continuity.

JEL classification: G32, D81

1. DOI: 10.22051/jaasci.2021.32928.1603

2. Department of Accounting, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran. (Yari.fy@gmail.com)

3. Department of Accounting, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran.
Corresponding Author (mehrzaeen@gmail.com)

4. Department of Accounting, East Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(ryarifard@gmail.com)

5. Department of Accounting, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran.
(massihabadi@gmail.com)

Table of content

Risk Appetite, Risks of Business Continuity, Managerial Ability and Accountability	1
Fatemeh Yari, Alireza Mehr Azeen, Reza Yari Fard, Abolghasem Masih Abadi	
The Impact of Avoiding Tax on Accounting and Economic Firm Performance Criteria: Evidence from Tehran Stock Exchange	21
Younes Nobakht, Maryam Nobakht	
The Impact of Auditor's Report on Relevance of Reported Accounting Information in Tehran Stock Exchange	43
Seyed Amirhossein Mirhashemi Nasab, Zoleikha Morsali Arzanagh, Mina Alhovi Nazari	
The Effect of Managers' Compensation on the Taking Risk of Companies Listed in Tehran Stock Exchange.....	61
Mohammad Ghadamyari , Hossein Eslami Mofid Abadi	
Effect of Workplace Spirituality on Auditor Dysfunctional Behavior and Audit Quality	83
Rahim Bonabi Ghadim, Babak Hafezi	
Accounting for Social Benefits in the Public Sector.....	103
Mohammad Hossein Safarzadeh Bandari, Zahra Joudaki Chegeni	

IN THE NAME OF GOD

Journal of Accounting and Social Interests

Summer 2021, Volume 11, Issue Number 2, Number 41

Journal of
Accounting and Social Interests

Licence Holder: Alzahra University

Director: Rahmani Ali, Prof. Alzahra University

Editor in chief: Kordestani, Gholamreza Professor,
Imam Khomeini University

Executive Manager: Behbahaninia Parisa
Saadat, Assistant Prof. Alzahra University

Editorial Board:

Pourjalali Hamid, Professor of Hawaii University

Hejazi, Rezvan, Professor of Alzahra University

Rahmani Ali, Professor of Alzahra University

Rezaee Zabihollah, Proffessor of Memphis

University Mashayekh, Shahnaz, Associate Prof.
of Alzahra University

Mollanazari, Mahnaz, Associate Prof. of Alzahra University

Homayoun Saeid, Professor of Gavle University

Yazdifar Hassan, Associate Professor of Salford
University Business School

Executive Manager: Pakkhesal, Azam

Scientific Editor: Behbahaninia, Parisa Saadat

Literally editor: Taheri, Mandana

English Editor: Taheri, Mandana

Cover Designer: Samadian, Maryam

Lay out editor: Marzieh Hasanzadeh Aliabadi

Address: Alzahra University, Vanak, Tehran - Iran.
P. O Box 1993893973

Tel: (+9821) 85692421- 85692745

Fax: 88252178

Website: <http://jaacsi.alzahra.ac.ir/>

Email: jaacsi@alzahra.ac.ir